



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

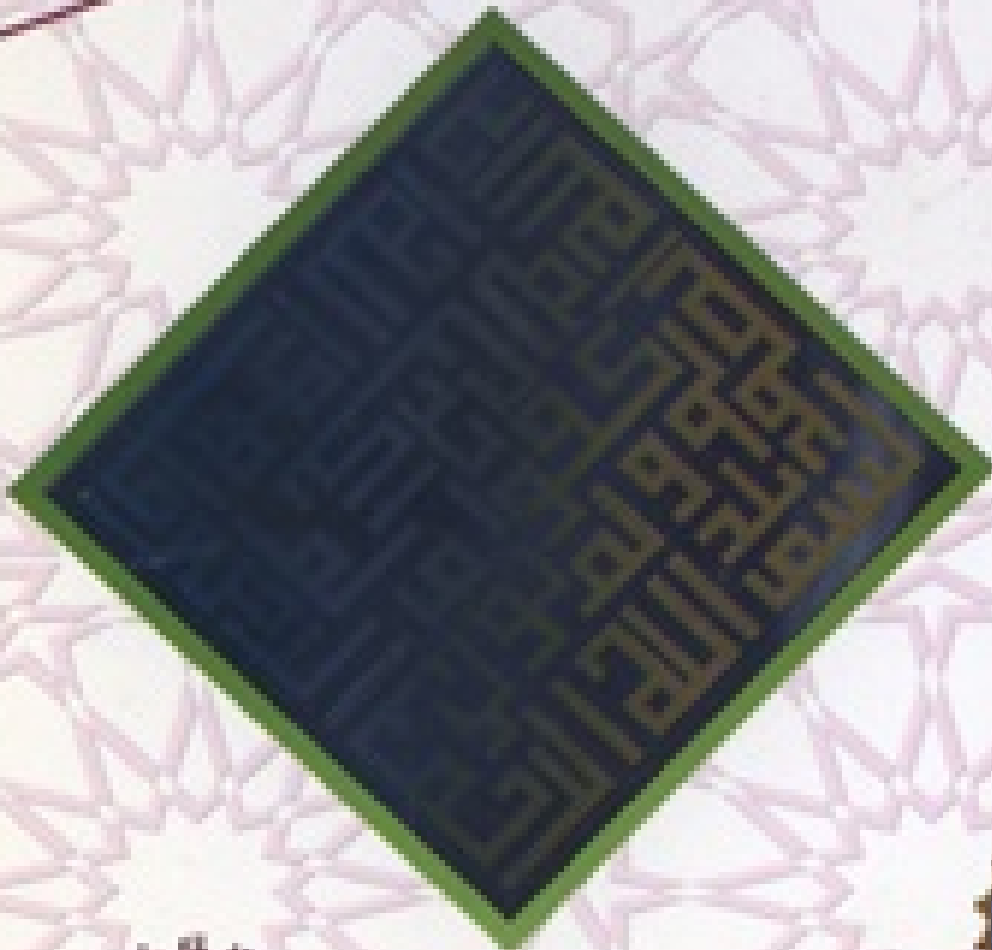


عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

شفاعت چرا و چگونه

نقدی بر مذهب و فکری ابن تیمیہ



به قلم:
سید شامه رضا حسینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شفاعت چرا و چگونه: نقدی بر مذهب فکری ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب

نویسنده:

غلامرضا حسینی

ناشر چاپی:

بنیاد معارف اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	شفاعت چرا و چگونه: نقدی بر مذهب فکری ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۲۰	مقدمه
۲۶	فصل اول: مفاهیم شفاعت
۲۶	اشاره
۲۸	مقام محمود
۳۰	نهایی ترین امید
۳۰	شفاعت در محاورات عرفی
۳۲	عدم نفی مطلق شفاعت
۴۰	مفهوم شفاعت
۴۲	شفاعت، تجلی عدالت الهی
۴۴	فصل دوم آثار و شرایط شفاعت
۴۶	مبارزه با یأس و ناامیدی
۴۶	جلوگیری از حس انتقام جویی
۴۸	شفاعت، راهی به سوی کمال
۵۱	تأثیر معنوی شفاعت
۵۴	شرایط شفاعت
۵۹	چه اشخاصی شفاعت می شوند؟
۶۷	توبه کاران و نیاز به شفاعت
۷۰	فصل سوم: شفاعت در قرآن
۷۰	اشاره

۷۲	جایگاه کلامی شفاعت
۷۵	شفاعت فقط با اذن الهی
۷۶	شفاعت در راستای رضایت الهی
۷۶	شفاعت و شهادت به حق
۷۷	شفاعت و تبدیل بدی ها به خوبیها
۸۱	تقسیم آیات شفاعت
۸۶	فصل چهارم: شفاعت در روایات
۸۶	اشاره
۸۸	روایات صحت شفاعت متواتر است
۸۹	شفاعت پیامبر صلی الله علیه واله در کنار صراط
۹۰	درخواست شفاعت توسط سواد بن قارب
۹۱	درخواست شفاعت توسط امام علی علیه السلام
۹۱	درخواست شفاعت توسط ابوبکر
۹۲	درخواست شفاعت توسط مردی از قبیله حمیره
۹۳	شفاعت در حدیث نبوی صلی الله علیه واله
۱۰۴	فصل پنجم: اقسام شفاعت
۱۰۴	اشاره
۱۰۷	شفاعت تکوینی
۱۱۲	شفاعت تشریعی
۱۱۶	شفاعت رهبری یا شفاعت امامان
۱۱۹	شفاعت رهبری در روایات
۱۲۳	شفاعت به واسطه توبه
۱۲۷	شفاعت به واسطه دعای پیامبران
۱۳۱	شفاعت مغفرت
۱۳۸	فصل ششم: شفاعت از دیدگاه وهابیان
۱۳۸	اشاره

۱۴۰	مذهب فکری ابن تیمیّه و مادی گرایان
۱۴۷	منطق وهابیان در موضوع شفاعت و ردّ آن
۱۵۵	دلیل اندیشمندان اسلامی بر جواز شفاعت
۱۶۶	فصل هفتم: شبهه ها و پاسخها
۱۶۶	اشاره
۱۶۸	ایرادهای مخالفان شفاعت
۱۶۹	اشکالات شفاعت
۱۷۰	اشکال اول : لازمه شفاعت، تغییر اراده حاکم است
۱۷۱	پاسخ اشکال اول
۱۷۳	اشکال دوم : شفاعت، موجب جرنّت بافتن بر گناه می شود
۱۷۳	پاسخ اشکال دوم
۱۷۸	اشکال سوم : فقدان دلیل عقلی و نقلی بر شفاعت
۱۸۰	پاسخ اشکال سوم
۱۸۳	پاسخ اشکال چهارم
۱۸۳	اشکال پنجم : شفاعت پیامبران، از راه هدایت مردم است
۱۸۴	پاسخ اشکال پنجم
۱۸۵	اشکال ششم : شفاعت پیامبران ، با عدل الّهی سازگار نیست
۱۸۵	پاسخ اشکال ششم
۱۸۶	اشکال هفتم : شفاعت، مخالف سنّت الّهی است
۱۸۹	پاسخ اشکال هفتم
۱۹۰	اشکال هشتم : درخواست شفاعت، شرک است
۱۹۰	پاسخ اشکال هشتم
۱۹۳	اشکال نهم : شرک بت پرستان، به سبب طلب شفاعت آنان بود
۱۹۳	پاسخ اشکال نهم
۱۹۷	اشکال دهم : حاجت خواهی از غیر خدا، حرام است
۱۹۸	پاسخ اشکال دهم

- ۲۰۰ اشکال یازدهم : شفاعت با تولید منافات دارد
- ۲۰۱ پاسخ اشکال یازدهم
- ۲۰۶ کلام آخر
- ۲۰۸ فهرست منابع و مآخذ عامه
- ۲۱۴ فهرست منابع و مآخذ خاصه
- ۲۱۶ لیست کتابهای فارسی بنیاد معارف اسلامی قم
- ۲۱۹ درباره مرکز

شفاعت چرا و چگونه: نقدی بر مذهب فکری ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی، غلامرضا، ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدیدآور: شفاعت چرا و چگونه: نقدی بر مذهب فکری ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب / مولف غلامرضا حسینی.

مشخصات نشر: قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۲۰۶ ص.

شابک: ۲۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۷۷-۷۵-۹

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: عنوان دیگر: شفاعت چرا و چگونه.

یادداشت: عنوان روی جلد: شفاعت چرا و چگونه نقدی بر مذهب فکری ابن تیمیه.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۹۹] - ۲۰۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد: شفاعت چرا و چگونه نقدی بر مذهب فکری ابن تیمیه.

عنوان دیگر: شفاعت چرا و چگونه.

موضوع: ابن تیمیه، احمدبن عبدالحلیم، ۶۶۱ - ۷۲۸ ق -- نظریه درباره شفاعت

موضوع: ابن عبدالوهاب، محمدبن عبدالوهاب، ۱۱۱۵ - ۱۲۰۶ -- نظریه درباره شفاعت

موضوع: شفاعت (اسلام)

موضوع: شفاعت (اسلام) -- احادیث

موضوع: شفاعت در قرآن

موضوع: شفاعت -- دفاعیه ها و ردیه ها

رده بندی کنگره: BP۲۲۲/۷ / ح ۵ ش ۷ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۱۸۱۴۶

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

مقدمه..... ۱۱

فصل اول / مفاهیم شفاعت ۱۷

مقام محمود..... ۱۹

نهایتین امید..... ۲۱

شفاعت در محاورات عرفی..... ۲۱

عدم نفی مطلق شفاعت..... ۲۳

مفهوم شفاعت..... ۳۱

شفاعت ، تجلّی عدالت الهی..... ۳۳

فصل دوم / آثار و شرایط شفاعت..... ۳۵

مبارزه با یأس و ناامیدی..... ۳۷

جلوگیری از حس انتقام جویی..... ۳۷

شفاعت، راهی به سوی کمال..... ۳۹

تأثیر معنوی شفاعت..... ۴۲

ص: ۵

شرایط شفاعت.....۴۵

چه اشخاصی شفاعت میشوند؟.....۵۰

توبه کاران و نیاز به شفاعت.....۵۸

فصل سوم / شفاعت در قرآن.....۶۱

جایگاه کلامی شفاعت.....۶۳

شفاعت فقط با اذن الهی.....۶۶

شفاعت در راستای رضایت الهی.....۶۷

شفاعت و شهادت به حق.....۶۷

شفاعت و تبدیل بدیها به خوبیها.....۶۸

تقسیم آیات شفاعت.....۷۲

فصل چهارم / شفاعت در روایات.....۷۷

روایات صحت شفاعت متواتر است.....۷۹

شفاعت پیامبر صلی الله علیه واله صلی الله علیه واله در کنار صراط.....۸۰

درخواست شفاعت توسط سواد بن قارب.....۸۱

درخواست شفاعت توسط امام علی علیه السلام.....۸۲

درخواست شفاعت توسط ابوبکر.....۸۲

ص: ۶

درخواست شفاعت توسط مردی از قبیله حمیره ۸۳

شفاعت در حدیث نبوی صلی الله علیه وآله ۸۴

فصل پنجم / اقسام شفاعت ۹۵

شفاعت تکوینی ۹۸

شفاعت تشریحی ۱۰۳

شفاعت رهبری یا شفاعت امامان ۱۰۷

شفاعت رهبری در روایات ۱۱۰

شفاعت به واسطه توبه ۱۱۴

شفاعت به واسطه دعای پیامبران ۱۱۸

شفاعت مغفرت ۱۲۲

فصل ششم / شفاعت از دیدگاه وهابیان ۱۲۹

مذهب فکری ابن تیمیه و مادی گرایان ۱۳۱

منطق وهابیان در موضوع شفاعت و رد آن ۱۳۸

دلیل اندیشمندان اسلامی بر جواز شفاعت ۱۴۶

فصل هفتم / شبهه ها و پاسخها ۱۵۷

ص: ۷

ایرادهای مخالفان شفاعت.....۱۵۹

اشکالات شفاعت.....۱۶۰

اشکال اول : لازمه شفاعت، تغییر اراده حاکم است.....۱۶۱

پاسخ اشکال اول.....۱۶۲

اشکال دوم : شفاعت ، موجب جرئت یافتن بر گناه میشود.....۱۶۴

پاسخ اشکال دوم.....۱۶۴

اشکال سوم : فقدان دلیل عقلی و نقلی بر شفاعت.....۱۶۹

پاسخ اشکال سوم.....۱۷۱

اشکال چهارم : آیات مشتمل بر شفاعت ، از متشابهات اند.....۱۷۴

پاسخ اشکال چهارم.....۱۷۴

اشکال پنجم : شفاعت پیامبر صلی الله علیه والهان، از راه هدایت مردم است.....۱۷۴

پاسخ اشکال پنجم.....۱۷۵

اشکال ششم : شفاعت پیامبران ، با عدل الهی سازگار نیست.....۱۷۶

پاسخ اشکال ششم.....۱۷۶

اشکال هفتم : شفاعت، مخالف سنت الهی است.....۱۷۷

پاسخ اشکال هفتم.....۱۸۰

اشکال هشتم: درخواست شفاعت، شرک است.....۱۸۱

پاسخ اشکال هشتم.....۱۸۱

اشکال نهم: شرک بت پرستان، به سبب طلب شفاعت آنان بود.....۱۸۴

پاسخ اشکال نهم.....۱۸۴

اشکال دهم: حاجت خواهی از غیر خدا، حرام است.....۱۸۸

پاسخ اشکال دهم.....۱۸۸

اشکال یازدهم: شفاعت با توحید منافات دارد.....۱۹۱

پاسخ اشکال یازدهم.....۱۹۲

کلام آخر.....۱۹۷

فهرست منابع و مآخذ.....۱۹۹

لیست کتابهای فارسی بنیاد معارف اسلامی قم.....۲۰۷

ص: ۹

بی تردید قرآن کریم، کلام آسمانی و وحیانی است و اگر انسان بخواهد کلام خدا را بخواند و یا گوش دهد باید تنها سراغ قرآن برود.

یقیناً آشنایی و بهره مندی کامل و همه جانبه در تمامی عرصه - های زندگی نیازمند تفسیر و تبیین از سوی قرآن شناسان است و آن - گاه مایه هدایت و سعادت بشر خواهد بود که به همه تعالیم روح □ بخش آن، ایمان داشته باشد و فرمان های آن را گردن نهد؛ چرا که در غیر این صورت، نه تنها انسان هدایت نمی شود، بلکه در وادی گمراهی و ضلالت، گرفتار خواهد شد. در آیه ای می خوانیم:

«أَفْتَوْمُنُونَ بِنِعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضِ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ» (۱)

ص: ۱۱

آیا شما به بخشی از کتاب ایمان می آورید و به بخشی دیگر، کفر می ورزید؟! پس سزای هر آن کس از شما که این چنین کند، چیست، جز آنکه ذلتی در زندگی دنیا گریبانگیر او شود؟ و روز قیامت، به سوی شدیدترین عذاب، باز گردانده می شوند».

بعضی آیات قرآن، متشابه اند که با استفاده از آیات محکم، می توان به تأویل آنها پی برد؛ (۱) ولی بسیاری دیگر از آیات و آموزه های آنها، در سایه اندیشه ای ژرف، قابل فهم و دسترسی است.

یکی از آموزه های قرآن کریم، «شفاعت» است. این مفهوم، آن گاه که با دیدی جامع نسبت به آیات قرآنی بررسی شود، هیچ گونه شبهه و اشکالی را ایجاد نمی کند؛ ولی آنگاه که یک سویه و همراه با کج اندیشی و سطحی نگری بدان نگاه شود، اشکالات و شبهاتی را پدید می آورد.

ص: ۱۲

۱- (هُوَ الْعَلِيُّ لَمِنْزَلٍ عَلَيْكَ الْكِتَابِ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ الْكِتَابِ وَالْآخِرُ مُتَشَابِهَاتٌ) «او کسی است که این کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرد؛ که قسمتی از آن، آیات «محکم» است که اساس این کتاب است و هر گونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها برطرف می گردد و قسمتی از آن، «متشابه» است». سوره آل عمران: آیه ۷.

مقدمه از زمان آغاز رسالت پیامبر صلی الله علیه واله گرامی اسلام، روش مسلمانان، درخواست شفاعت از شافعان راستین بوده و پیوسته از آنان، در حال حیات و ممات، درخواست شفاعت می شده است. هیچ یک از دانشمندان اسلامی چنین درخواستی را با هیچ یک از مبانی و اصول اسلامی مخالف نمیدانستند تا آنکه در قرن هفتم هجری، فردی، مشهور به ابن تیمیّه (۱) - که بیشتر اندیشمندان، مورخان و محدثان فریقین با تفکرات او آشنا هستند - دیده به جهان گشود (۲) و با طرز تفکر خاصی، با این مسئله و بسیاری از سنتهای جاری در میان مسلمانان، مخالفت کرد. (۳) سه قرن پس از وی، محمد صلی الله علیه واله بن عبد الوهاب نجدی، مجدداً پرچم مخالفت را برافراشت و مکتب ابن تیمیّه را از نو احیا و با شدت بیشتری دنبال کرد.

ص: ۱۳

۱- ابو العباس ، تقی الدین ، أحمد بن عبدالحلیم (م ۷۲۸هـ).

۲- در سال (۶۶۱ هـ) ؛ نگاه کنید : ابن تیمیه ، حیاته... عقائده ، صائب عبدالحمید ، ص ۱۷ ، مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیه .

۳- او حتی در مسائل فقهی، دارای فتاوی منحصراً به فردی است که به خاطر آنها مورد خشم بسیاری از اهل سنت قرار گرفته است. ابن تیمیه ، حیاته ... عقائده؛ تذکره الحفاظ، الذهبی ، ج ۴ ، ص ۱۴۹۶ ، شرح حال ابن تیمیه، دار إحياء التراث العربی ، بیروت.

بدون شك، مجازات های الهی، چه در این جهان و چه در قیامت جنبه، انتقامی ندارد؛ بلکه همه آنها در حقیقت، ضامن اجرای اطاعت از قوانین، و در نتیجه، موجب پیشرفت و تکامل انسانهاست.

بنابر این، باید از هر چیزی که این ضمانت اجرایی را تضعیف می کند، احتراز کرد تا جرئت و جسارت بر گناه، در مردم پیدا نشود. از سوی دیگر، نباید راه بازگشت و اصلاح را به کلی بر روی گناهکاران بست؛ بلکه باید به آنها امکان داد که خود را اصلاح کنند و به سوی خدا باز گردند و تقوا پیشه سازند.

شفاعت، در معنای درستش برای حفظ همین تعادل، و وسیله ای برای بازگشت گناهکاران و آلودگان است، و در معنای نادرستش، موجب تشویق به گناه و جرئت بر انجام دادن آن است.

کسانی که جنبه های مختلف شفاعت و مفاهیم درست و نادرست آن را از هم تفکیک نکرده اند، گاه به کلی منکر مسئله شفاعت شده، آن را با رفاقت با سلاطین و حاکمان ظالم و توصیه آنان، برابر می دانند، و گاه مانند وهابیان، بدون توجه به آیات دیگر، این آیه از قرآن کریم را دستاویز قرار داده و منکر شفاعت شده اند که :

مقدمه (وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ) (۱) « [در قیامت از کسی شفاعتی پذیرفته نمی شود].»

در این نوشتار، پس از ارائه چارچوبی کلی درباره مسئله شفاعت، و بیان مفهوم صحیح آن، به اشکالات و شبهاتی که ابن تیمیه و پیروان فکری او بر مسئله شفاعت وارد کرده اند، پرداخته و به تک تک آنها پاسخ داده خواهد شد.

سید غلامرضا حسینی شهر مقدس قم، رجب ۱۴۲۸ برابر با مردادماه ۱۳۸۶

ص: ۱۵

۱- سوره بقره: آیه ۴۸.

یکی از ویژگی‌هایی که خداوند متعال به مؤمنان اختصاص داده، این است که اگر مؤمنی، ایمان خود را تا هنگام مرگ حفظ کند و مرتکب گناهانی نشود که سلب توفیق کرده، سوء عاقبت و شک و تردید یا انکار و جحود را به بار آورد و در یک کلام، اگر با ایمان از دنیا برود، به عذاب ابدی مبتلا نخواهد شد. گناهان کوچک او به واسطه اجتناب از گناهان بزرگ، بخشوده می‌شود و گناهان بزرگش به وسیله توبه آمرزیده می‌شود و اگر موفق به چنین توبه‌ای نشود، تحمیل گرفتاری‌ها و مصائب دنیا، بار گناهانش را سبک می‌کند و سختی‌های برزخ و مواقف آغازین رستاخیز، ناخالصی‌های اعمال او را می‌زداید و اگر باز هم از آلودگی‌های گناهان پاک نشود، به وسیله شفاعت - که تجلی بزرگ‌ترین و فراگیرترین رحمت الهی در اولیای خدا، به ویژه رسول اکرم و اهل بیت گرامی اوست -، از عذاب دوزخ نجات خواهد یافت. (۱)

ص: ۱۹

۱- از پیامبر صلی الله علیه و آله ما روایت شده است: «شفاعتی لأهل الكبائر من أمتی؛ شفاعتم برای مرتکبان گناهان کبیره، از ائمت است» (شعب الإیمان، البیهقی، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۳۱۰ و ۳۱۱: دار الکتب العلمیه، بیروت؛ مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۱۳، دار الفکر، بیروت؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۴۲۱ ح ۴۷۳۹؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۴۵، ح ۲۵۵۲ و ۲۵۵۳؛ المستدرک علی الصحیحین، الحاکم النیسابوری، ج ۱، ص ۶۹ و ج ۲، ص ۳۸۲؛ سنن الکبری، البیهقی، ج ۸، ص ۱۷؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۵ و ج ۱۰، ص ۲۱۰؛ مسند أبی داود الطیالسی، ص ۲۳۳).

به حسب روایات فراوان، «مقام محمود»^(۱) که در قرآن کریم به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وعده داده شده، همین مقام شفاعت است و آیه شریفه: (وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى) (۲) «و همانا پروردگارت [آنقدر] به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی»، اشاره به آمرزش الهی دارد که به واسطه شفاعت ایشان، شامل حال کسانی می شود که استحقاق آن را دارند.

ص: ۲۰

-
- ۱- وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ لِمَنِ يُبْعَثُكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا («وپاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو [به منزله] نافلة ای باشد. امید است پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش برانگیزد». (سوره اسراء: آیه ۷۹) .
- ۲- سوره ضحی: آیه ۵.

بزرگ ترین و نهایی ترین امید مؤمنان گناهکار، شفاعت است؛ ولی در عین حال، نباید از مکر الهی ایمن شوند و باید همیشه بیمناک باشند که مبدا کاری از آنها سر بزند که موجب سوء عاقبت و سلب ایمان در هنگام مرگ گردد. مبدا علاقه به امور دنیوی، به حدی در دلشان رسوخ یابد که با سلب شدن ایمان از آنان و به دنبال آن با غضب خدای متعال، از این جهان بروند؛ بدین گونه که می بینند اوست که به وسیله مرگ، بین ایشان و محبوبها و معشوق هایشان جدایی می افکند.

شفاعت در محاورات عرفی

شفاعت، در محاورات عرفی به این معنا به کار می رود که شخص آبرومندی، از بزرگی بخواهد که از کیفر مجرمی در گذرد یا بر پاداش خدمت گزاری بیفزاید. شاید نکته استعمال واژه شفاعت در این مورد، این باشد که شخص مجرم، به تنهایی استحقاق بخشودگی را ندارد، یا شخص خدمت گزار به تنهایی استحقاق افزایش پاداش را ندارد؛ ولی به جهت همراه شدن با درخواست شفیع، چنین استحقاقی پدید می آید (۱).

ص: ۲۱

۱- المفردات فی غریب القرآن، الراغب الإصفهانی، ص ۲۶۳، دار المعرفه، بیروت.

در موارد متعارف، علت این که کسی شفاعت شفیع را می پذیرد، این است که می ترسد اگر نپذیرد، شفاعت کننده رنجیده شود و رنجش خاطر وی، موجب محرومیت از لذت مؤانست و خدمت او و یا موجب رسیدن ضرری از ناحیه شفیع گردد.

مشرکانی که آفریدگار جهان را دارای اوصاف انسانی و از جمله نیاز به انس با همسر و ندان و همکاران و یا ترس از انبازان و همتایان می پنداشتند، برای جلب توجه خدای بزرگ یا مصوئیت از خشم وی، دست به دامان خدایان پنداری می شدند و به پرستش فرشتگان و جّیان و گرنش در برابر بتها و تندیس ها می پرداختند و می گفتند:

(هُؤلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ) (۱) « اینان، شفیعان ما نزد خداوند هستند». و نیز می گفتند :

(مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى) (۲) « آنها را پرستش نمی کنیم، جز برای این که ما را هر چه بیشتر به خداوند نزدیک کنند».

ص: ۲۲

۱- سوره یونس : آیه ۱۸.

۲- سوره زمر : آیه ۳.

قرآن کریم، در مقام رد چنین پندارهای جاهلانه ای می فرماید:

(لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ) (۱) « جز خدا، سرپرست و شفاعتگری نخواهد داشت».

عدم نفی مطلق شفاعت

باید توجه داشت که نفی چنان شفیعیان و چنین شفاعتی، به معنای نفی مطلق شفاعت نیست و در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که شفاعت به اذن خدا را تأیید کرده و شرایط شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان را بیان فرموده است. همچنین باید گفت که پذیرش شفاعت شفیعیان مأذون، به وسیلهٔ خدای متعال، به واسطه ترس یا نیاز به ایشان نیست؛ بلکه راهی است که خداوند برای کسانی که لیاقت دریافت رحمت ابدی را دارند، گشوده و برای آن، شرایط و ضوابطی تعیین فرموده است. در حقیقت، فرق بین اعتقاد به شفاعت صحیح و شفاعت شرک آمیز، همان فرق بین اعتقاد به ولایت و تدبیر به اذن خدا و ولایت و تدبیر استقلالی است.

ص: ۲۳

۱- سوره انعام: آیه ۷۰.

واژه شفاعت، گاه به معنای وسیع تری به کار می رود و شامل ظهور هر تأثیر خیری در انسان به وسیله دیگری می شود؛ چنان که در پدر و مادر نسبت به فرزندان و گاهی بالعکس، یا در آموزگاران نسبت به شاگردانشان و حتی در مؤذن نسبت به کسانی که با صدای اذان او به یاد نماز افتاده، به مسجد رفته اند.

استعمال شده است در حقیقت، همان اثر خیری که در دنیا داشته - اند، به صورت شفاعت و دستگیری در قیامت، ظاهر می شود.

نکته دیگر آن که استغفار برای گناهکاران در همین دنیا نیز نوعی شفاعت است و حتی دعا کردن برای دیگران و طلب پذیرش درخواست هایشان از خدای متعال نیز، در حقیقت، از قبیل «شفاعه عند اللّٰه» به شمار می رود، زیرا همگی اینها وساطت نزد خدای متعال برای رساندن خیری به شخص دیگر یا دفع شری از اوست.

همان گونه که اشاره شد، شرط اساسی برای شفاعت کردن و شفاعت شدن، اذن اللّٰهی است چنان که خداوند می فرماید:

(مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) (۱)

ص: ۲۴

« کیست آن که بدون اذن خدا نزد او شفاعت کند؟ ».

و در آیه دیگری می فرماید:

(مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ) (۱) « هیچ شفاعت کننده ای نیست ، مگر با اذن الهی ».

و نیز در بیانی دیگر می فرماید:

(يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا) (۲) « در آن روز، شفاعت، سودی نمی بخشد، مگر برای کسی که [خدای] رحمان به او اذن داده و سخنش را پسندیده باشد ».

و در آیه نورانی دیگری چنین فرموده:

(وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ) (۳) « و شفاعت نزد او سودی نمی بخشد، جز برای کسی که [خدا] به وی اذن دهد ».

ص: ۲۵

۱- سوره یونس : آیه ۳.

۲- سوره طه : آیه ۱۰۹.

۳- سوره سبأ : آیه ۲۳.

از این آیات، شرط بودن اذن الهی در پذیرش شفاعت خواهان ثابت می شود؛ ولی ویژگیهای کسانی که به آنها اذن داده شده، فهمیده نمی شود؛ اما از آیات دیگر می توان شرایط روشن تری از طرفین به دست آورد. از جمله آیه ای که می فرماید:

(وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ) (۱) « و کسانی که جز خدا را می خوانند، قادر بر شفاعت نیستند (هیچ کس مالک شفاعت نیست)، مگر کسانی که به حق شهادت دهند و دارای علم باشند».

شاید منظور از (مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ) ، شاهدان اعمال باشند که به تعلیم الهی از اعمال و نیات بندگان، اطلاع دارند و می توانند به کیفیت و ارزش رفتار آنان، شهادت بدهند، چنان که از تناسب حکم و موضوع، می توان استفاده کرد که شفیعان، باید دارای چنان علمی باشند که صلاحیت اشخاص را برای شفاعت، تشخیص دهند، و یقیناً از کسانی که واجد این دو شرط هستند، معصومان علیهم السلام هستند.

ص: ۲۶

از سوی دیگر، شفاعت شوندگان باید مورد رضایت الهی باشند، چنان که در آیه ای از قرآن آمده است:

(وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ از تَضَى) (۱) « شفاعت نمی کنند، جز برای کسی که خدا او را پسندیده باشد».

و در آیه دیگری آمده است:

(وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ لِمَنِ يَأْذَنُ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى) (۲) « چه بسیار فرشتگانی که در آسمان شفاعتشان کارساز نیست، مگر بعد از آن که خداوند برای هر کس بخواهد و پسندد، اذن دهد».

روشن است منظور از این که شفاعت شونده مورد رضایت الهی باشد، این نیست که تمام اعمالش پسندیده باشد، و گرنه نیازی به شفاعت نبود؛ بلکه منظور، مورد رضایت بودن خود شخص از نظر دین و ایمان است، چنانکه در روایات به همین صورت، تفسیر شده است.

ص: ۲۷

۱- سوره انبیاء: آیه ۲۸.

۲- سوره نجم: آیه ۲۶۶.

از طرف دیگر، در آیاتی چند، ویژگی های کسانی که مشمول شفاعت نمی شوند، بیان شده است. برای مثال از قول مشرکان آمده است:

(فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ) (۱) « [افسوس که امروز] شفاعت کنندگانی برای ما وجود ندارد».

و در آیات دیگر چنین آمده که از علّت به دوزخ رفتن مُجرِمَان، سؤال می شود و آنان در پاسخ، خصلت‌هایی مانند ترک نماز (۲) و کمک نکردن به بینوایان و تکذیب روز جزا را بر می شمردند، (۳) آنگاه می فرماید:

ص: ۲۸

۱- سوره شعراء: آیه ۱۰۰.

۲- امام صادق علیه السلام در واپسین لحظات عمر شریفشان فرمودند: « إِنْ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ » « شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی رسد ». بحار اللّٰمینوار، ج ۴۷، ص ۲، مؤسسه الوفاء بیروت.

۳- (فِي جَنّٰتٍ يَتَسَاءَلُونَ . عَنِ الْمُجْرِمِينَ . مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ . قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ . وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ . وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ . حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ . فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ) « آنها در باغهای بهشتند، و سؤال می کنند. از مُجرِمَان: چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟! می گویند: ما از نماز گزاران نبودیم. و اطعام مستمند نمی کردیم. و پیوسته با اهل باطل همنشین و همصدا بودیم. و همواره روز جزا را انکار می کردیم. تا زمانی که مرگ ما فرا رسید. از این رو شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی بخشد». سوره مدثر: آیات ۴۰-۴۸.

(فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ). از این آیات استفاده می شود که مشرکان و منکران قیامت که خدا را عبادت نمی کنند و به بندگان نیازمندش کمک نمی رسانند و پایبند به اصول صحیحی نیستند، هرگز مشمول شفاعت نخواهند شد، و با توجه به اینکه استغفار پیامبر صلی الله علیه واله اکرم صلی الله علیه واله در دنیا هم نوعی شفاعت بشمار می رود و استغفار آن حضرت درباره کسانی که حاضر نیستند از او درخواست استغفار و شفاعت کنند، قبول نمی شود،^(۱) می توان استفاده کرد که منکر شفاعت هم مشمول شفاعت واقع نمی شود، چنان که همین مضمون در روایات هم آمده است.^(۲)

ص: ۲۹

۱- سوره منافقون: آیه ۵ و ۶.

۲- از پیامبر صلی الله علیه واله صلی الله علیه واله روایت شده که فرمود: « مَنْ لَمْ يَأْمَنْ بِشَفَاعَتِي فَلَا لِمَنَالَهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي؛ خداوند کسی را که به شفاعت من ایمان ندارد، مشمول شفاعت من قرار نمیدهد». بحار اللّٰمِنوار، ج ۸، ص ۵۸، ح ۷۴، الأمالی، الصدوق، ص ۵۶، ح ۴/۱۱؛ الإعتقادات، الصدوق، ص ۶۶، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید (این کتاب در ضمن مجموعه مصنفات شیخ مفید، در جلد پنجم چاپ شده است)، قم؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، الصدوق، ج ۲، ص ۱۲۴-۱۲۵، ح ۳۵، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، روضه الواعظین، الفتال النیشابوری، ج ۲، ص ۵۳۱، دلیل ما؛ الفصول المهمه فی أصول الأئمه علیهم السلام، الحرّ العاملی رحمه الله، ج ۱، ص ۳۵۹-۳۶۰، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، قم، المیزان فی تفسیر القرآن، السید محمد صلی الله علیه واله حسین الطباطبائی رحمه الله، ج ۱، ص ۱۷۴ و ج ۱۴، ص ۲۸۲، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت؛ کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام، ابوالحسن علی بن عیسی الیربلی، ج ۳، ص ۷۹، دار الأضواء، بیروت: الفصول المهمه فی معرفه الأئمه علیه السلام، ابن الصباغ المالکی، ج ۲، ص ۱۰۰۰، دار الحدیث، قم.

حاصل آن که شفیع مطلق و اصلی، باید علاوه بر مأذون بودن از طرف خدای متعال، خودش اهل معصیت نباشد و قدرت ارزیابی مراتب اطاعت و عصیان دیگران را داشته باشد و پیروان راستین چنین کسانی می توانند، در پرتو آنان مراتب نازل تری از شفاعت را داشته باشند، چنان که چنین پیروانی در زمره شهدا و صدیقین محشور می شوند. (۱) از سوی دیگر، کسی لیاقت شفاعت شدن را دارد که علاوه بر اذن الهی، به خدا و پیامبران و روز

ص: ۳۰

۱- (وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ) و کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آنها نزد پروردگارشان صدیقین و شهدا هستند». سوره حدید: آیه ۱۹.

رستاخیز و آنچه خدا بر پیامبر صلی الله علیه والهانش نازل فرموده (و از جمله، حَقَائِیت شفاعت)، ایمان داشته باشد و این ایمان را تا پایان عمر، حفظ کند.

مفهوم شفاعت

کلمه «شفاعت» از ریشه «شفع» و به معنای همراهی و جُفت شدن و «ضَمَّ الشَّيْءِ إِلَى مِثْلِهِ» آمده و نقطه مقابل آن، «وَتَر» به معنی تک و تنهاست، همچنین به پیوستن فرد برتر و قوی تر برای کمک به فرد ضعیف تر اطلاق گردیده است (۱). این لفظ در عرف و شرع به دو معنای متفاوت گفته می شود:

الف) معنای عرفی. شفاعت در لسان عامه به این معناست که شخص شفیع، از موقعیت و شخصیت و نفوذ خود استفاده کند و نظر شخص صاحب قدرتی را در مورد مجازات زیر دستان خود، تغییر دهد؛ گاهی با استفاده از نفوذ خود و زمانی با تحت تأثیر قرار دادن دیگران از طریق مسائل عاطفی و زمانی با تغییر دادن مبانی فکری آنها درباره گناه مجرم و استحقاق او، و مانند اینها.

ص: ۳۱

۱- المفردات فی غریب القرآن، الراغب الأصفهانی، ص ۲۶۳ (ماده شفع).

به طور خلاصه، شفاعت طبق این معنا، هیچ گونه دگرگونی ای در روحيات و فکر مجرم یا متهم ایجاد نمی کند و تمام تأثیرها و دگرگونی ها مربوط به شخصی است که نزد او شفاعت می شود.

این نوع شفاعت، در بحث های مذهبی راه ندارد؛ زیرا نه خداوند اشتباهی می کند که بتوان نظر او را تغییر داد، و نه به این معنایی که درباره انسان صدق می کند، عواطفی دارد که بتوان آن را برانگیخت، و نه تحت تأثیر نفوذ کسی واقع می شود، و نه ملاک پاداش و کیفرش بر محوری غیر از عدالت است.

ب) مفهوم اصطلاحی مفهوم دیگر شفاعت بر محور دگرگونی و تغییر موضع « شفاعت شونده » دور می زند؛ یعنی شخص شفاعت شونده، موجباتی فراهم می سازد که از یک وضع نامطلوب و درخور کیفر، بیرون آمده، به وسیله ارتباط با شفیع، خود را در وضع مطلوبی قرار دهد که شایسته بخشودگی گردد.

همان طور که خواهیم دید، ایمان به این نوع شفاعت، در واقع، ایمان به مکتب عالی تربیتی است و وسیله اصلاح افراد گناهکار و آلوده، و موجب بیدار کردن و آگاه ساختن آنان است.

شفاعت در منطق اسلام، از نوع اخیر است. خواهیم دید که تمام ایرادها و خُرده گیری ها متوجه تفسیر اول برای شفاعت می شوند، نه مفهوم دوم که معنایی منطقی، معقول و سازنده است. این بود تفسیر اجمالی شفاعت در دو شکل «تخدیری» و «سازنده».

آنچه در مورد شفاعت، با تفسیر صحیح و منطقی آن گفتیم، علاوه بر عالم تشریح، در جهان تکوین نیز فراوان دیده می شود.

نیروهای قوی تر این جهان، نیروهای ضعیف تر را در مسیر هدفهای سازنده پیش می برند. در عالم وجود، آفتاب می تابد و باران میبارد تا بذرها در دل زمین، آماده شوند و استعدادهای درونی خود را به کار گیرند، پوست دانه ها را بشکافند و از دل خاک سر بر آورده، به سوی آسمان - که از آن نیرو دریافت کرده اند - پیش روند.

شفاعت، تجلی عدالت الهی

شفاعت اولیای خدا برای گناهکاران، در ظاهر این گونه است که این عزیزان الهی، به جهت قرب و موقعیتی که در پیشگاه خداوند دارند، به اذن پروردگار و تحت ضوابط خاصی که جنبه کلی دارد، نه فردی - می توانند برای مُجرمان و گناهکاران، وساطت کنند و از طریق دعا و نیایش از خداوند بزرگ بخواهند که از تقصیر آنان در گذرد. البته شفاعت کردن و پذیرفته شدن شفاعت آنان، در گرو شرایطی است که برخی مربوط به شخص گناهکار، و برخی مربوط به شفاعت کننده (شفیع) است.

در حقیقت، شفاعت، اقسامی دارد که برخی از آنها نادرست و ظالمانه اند و در دستگاه الهی وجود ندارد؛ ولی برخی صحیح و

عدالانه اند و در بارگاه حضرت باری تعالی وجود دارد. شفاعت نادرست، مبنایی است برای بر هم زدن قانون؛ ولی شفاعت صحیح، حافظ و مؤید قانون و حریم اجتماعی، و تجلی عدالت الهی است.

شفاعت نادرست، آن است که فردی بخواهد از راه غیر شرعی و غیرقانونی، مانع اجرای قانون شود. این گونه شفاعت، در دنیاست و در آخرت، غیر ممکن است. بیشتر ایرادهایی که بر مسئله شفاعت وارد می شود، بر همین قسم از شفاعت است، و این، همان است که قرآن کریم، آن را نفی نموده است.

به طور کلی، توجه به اصل شفاعت، می تواند آثار زیر را در میان معتقدان داشته باشد:

کسانی که مرتکب جرایم سنگینی می شوند، از یک سو گرفتار ناراحتی وجدان می شوند و از سوی دیگر، گرفتار یأس از بخشودگی در پیشگاه خدا می شوند و چون راه بازگشت را به روی خود بسته می بینند، عملاً حاضر به هیچ گونه تجدید نظر نیستند و با توجه به تیرگی افق آینده، ممکن است دست به طغیان و سرکشی بیشتر بزنند و با این عنوان که رعایت مقررات برای آنها سودی ندارد، نوعی آزادی عمل برای خود قائل شوند؛ درست همانند بیماری که از بهبود مایوس شده و پرهیز را به کلی کنار گذاشته است؛ چون آن را بی دلیل و فاقد تأثیر می داند.

جلوگیری از حس انتقام جویی

گاه ناراحتی وجدان، که ناشی از این گونه جرایم است، موجب اختلالات روانی و یا موجب تحریک حس انتقام جویی شخص از جامعه ای که او را چنین آلوده کرده است، می گردد و به این ترتیب، گناهکار، مبدل به یک عنصر خطرناک و کانون شرارت

برای جامعه می شود؛ اما ایمان به شفاعت، روزنه ای به سوی روشنایی به روی او می گشاید و امید به آمرزش، او را به کنترل خویش و تجدید نظر در رفتار و حتی جبران گذشته تشویق می کند. حس انتقام جویی در او تحریک نمی گردد و آرامش روانی، به او امکان تبدیل شدن به یک عنصر سالم و صالح میدهد.

بنابراین اگر بگوییم توجه به شفاعت به معنای صحیح، عاملی سازنده و بازدارنده است که می تواند از یک فرد مجرم و گناهکار، فرد صالحی بسازد، سخنی گزاف نگفته ایم. از این رو، مشاهده می کنیم که در قوانین قضایی دنیا، برای زندانیان ابد، روزنه امید و بخشودگی باز گذاشته شده است، تا مبادا یاس و ناامیدی آنها را به کانون خطر در درون زندان ها تبدیل سازد، و یا گرفتار اختلال روانی سازد.

در بیشتر مواردی که انسان می خواهد از شفاعت استفاده کند یا مواردی هستند که شخص می خواهد منفعت و خیری جلب کند و یا مواردی است که می خواهد ضرر و شزی را از خود دفع بنماید؛ البته نه هر نفع و ضرری؛ زیرا در مواردی که اسباب طبیعی، خیر و شر و یا نفع و ضرری (مانند گرسنگی و تشنگی، گرما و سرما، و تندرستی و مرض ایجاد میکنند)، ما هرگز شفاعت نمی طلبیم، بلکه به دنبال اسباب طبیعی آن می رویم. مثلاً

به خوردن و آشامیدن و لباس و دار و متوسل شده، به مقصود خود که رفع تشنگی و گرسنگی، سرما و گرما، و بیماری است، نایل می شویم. ما فقط در سود و زیانها و خیر و شرهایی که از ناحیه اجرای قوانین عمومی یا خصوصی اجتماع متوجه ما می شود، شفاعت می طلبیم. توضیح این که میان مولا و بنده، و هر حاکم و محکومی، احکامی وجود دارد که اگر به آنها عمل شود، مستوجب پاداش خواهد بود. حال گاه این پاداش، مدح و تمجید است، و گاهی منافع مالی یا یک مقام؛ و بر عکس، اگر شخص مکلف از آنها سرپیچی کرده، و مخالفت نماید، مستوجب کیفر و مجازات می شود که گاهی تنها مذمت و توبیخ است و زمانی نیز ضرر مادی یا معنوی در بردارد.

شفاعت، راهی به سوی کمال

اگر کسی بخواهد به کمال و خیری مادی یا معنوی برسد، ولی اسباب اجتماعی را - که مستوجب آن و معرف لیاقت اوست - نداشته باشد، و یا این که بخواهد کیفر و مجازاتی را که بر اثر مخالفت متوجه او شده، از خود دفع نماید، بدون این که وسیله دفع آن را که فرمانبرداری است، داشته باشد و به عبارت ساده تر، اگر بخواهد بدون تهیه مقدمات، به پاداشی برسد و یا بدون

فرما برداری، از عقاب و مجازاتی برهد، این جاست که جای شفاعت» و تأثیر آن است. البته نه در همه جا و برای همه کس.

آن کسی که اصلاً لیاقت نیل به کمالی را دارا نیست و یا اساساً رابطه ای میان او و کسی که نزد او شفاعت می شود، وجود ندارد، شفاعت در حقّ چنین شخصی، اثری ندارد؛ مثل این که یک نفر بی سواد محض، بخواهد بر مقامی علمی تکیه بزند و یا بندهای سرکش بخواهد از مجازات مولای خود برهد؛ زیرا شفاعت، سببی مستقل نیست، بلکه متمم و مکمل سبب است.

از طرفی، تأثیر شفاعت کننده در امر شفاعت، تأثیری گزاف و بی جهت نیست؛ بلکه باید شخص شفیع (شفاعت کننده) به چیزی متوسل شود که در کسی که نزد او شفاعت می کند، مؤثر گردد و طالب شفاعت را به پاداش مورد نظر برساند و یا از عقاب و کیفر نجات بخشد. بنابراین، شفیع از مولای بنده درخواست نمی کند که از مقام مولویت خود و عبودیت بنده اش چشم پوشی نماید. همچنین از وی تقاضا نمی کند که از حکم و تکلیف خود، دست بردارد و یا آن را به طور کلی یا در خصوص مورد شفاعت، منسوخ سازد. نیز از او نمی خواهد که قانون مجازات خود را در همه جا یا در این مورد معین، ابطال کرده در نتیجه، بنده خود را

عقاب نکنند. خلاصه این که شفاعت کننده، نه تأثیری در مقام مولویت و عبودیت دارد، و نه در حکم و جزای آن؛ بلکه او با قبول این جهات سه گانه، به یکی از جهات زیر متوسل شده، مقصود خود را به کمک آنها عملی می سازد:

۱- به صفاتی که در شخص مولا وجود دارد و مستوجب عفو و اغماض است (مانند: بزرگی و کرم و بخشش و شرافت او) توسل می جوید؛ ۲- به اوصافی که در بنده است و مقتضی ترحم بر او و تأثیر عوامل آمرزش در حق اوست (مانند: مذلت و فقر و پریشان حالی) متوسل می شود؛ ۳- شفیع به اوصافی که در خود دارد (مانند: نزدیکی او به مولا و داشتن شخصیت و مقام در نزد او)، توسل می جوید.

در واقع، تقاضای شفیع چنین است که می گوید: من از تو تقاضا نمی کنم که از مقام سرورِی خود نسبت به بنده ات چشم پوشی کنی و یا حکم و قانون مجازات خود را ابطال کنی؛ بلکه درخواست دارم که از این بنده در گذری؛ چه این که بزرگ و مهربان و کریمی. نه از عقاب او سودی می بری، و نه گذشت از گناه او، به توزیانی می رساند. یا می گوید: این، بنده ای است

کوچک و نادان، و بیچاره و پریشان و کسی مانند تو به کار او وقعی نمی نهد. یا می گوید: اینک من، آبرو و حیثیت و مقامی نزد تو دارم، و آن ایجاب می کند تقاضای مرا بپذیری و از خطای او در گذری و او را بیخشی.

تأثیر معنوی شفاعت

اکنون نگاهی به آثار معنوی شفاعت از نظر منطق خداپرستان می افکنیم. این نگاه، روشنگر بحث آینده، در زمینه واکنش های اجتماعی و روانی این مسئله خواهد بود.

بین علمای عقاید اسلامی، در زمینه چگونگی تأثیر معنوی شفاعت، گفتگوست: جمعی معروف به «وعیدیه» که به خلود مرتکبان گناهان کبیره در جَهَنَّم اعتقاد دارند، می گویند که شفاعت، اثری در زدودن آثار گناه ندارد؛ بلکه تأثیر آن، تنها در پیشرفت و تکامل معنوی و افزایش پاداش و ثواب است.

با این حال، «تفضیلیه» (که به خلود اصحاب کبائر اعتقاد ندارند)، می گویند که شفاعت برای گناهکاران است و اثرش ساقط شدن مجازات و کیفر می باشد.

خواجه نصیر الدین طوسی در تجرید الاعتقاد، هر دو را حق می داند و معتقد به هر دو اثر است.

علامه حلی رحمه الله در کشف المراد، در شرح عبارت خواجه نصیر، این عقیده را انکار نکرده؛ بلکه شواهدی برای آن آورده است. گمان نمی رود با توجه به آنچه سابقاً در معنای شفاعت، هم از نظر ریشه لغوی، و هم از نظر مقایسه با «شفاعت تکوینی» گفته شد، تردیدی باقی بماند که عقیده شیخ طوسی و علامه حلی به واقعیت نزدیک تر است؛ زیرا از یک سو طبق روایت معروفی از امام باقر علیه السلام نقل شده است « ما أحد من الأولین والآخرین إلّا هو محتاج إلی شفاعه محمدصلی الله علیه واله صلی الله علیه واله يوم القيامة» (۱).

از اولین و آخرین، کسی نیست، مگر این که نیازمند شفاعت محمدصلی الله علیه واله صلی الله علیه واله در روز قیامت است.

بر اساس این روایت، همه مردم نیازمند به شفاعت پیامبرصلی الله علیه واله و به این ترتیب، حتی کسانی که از گناه توبه کرده اند و جرم آنها بخشوده شده، باز نیاز به شفاعت دارند؛ و این در صورتی ممکن است که اثر شفاعت، دوجانبه باشد و افزایش مقام را نیز شامل شود و اگر در بعضی از روایات میخوانیم که نیکوکاران، نیاز به

ص: ۴۳

۱- بحار اللّٰمینوار، ج ۸، ص ۳۸: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۰۲، منشورات مکتبه الّهّدی، النجف الأشرف، ۱۳۸۷ ه؛ محاسن البرقی، ج ۱، ص ۱۸۴.

شفاعت ندارند، منظور، نفی آن نوع شفاعتی است که در مورد مُجرِمَان و گناه کاران از آن یاد می شود.

از سوی دیگر گفتیم که حقیقت شفاعت، ضمیمه شدن موجود قوی تر به موجود ضعیفتر برای کمک به اوست. این کمک، ممکن است برای افزایش نقاط قوت و یا برای پیرایش نقاط ضعف باشد.

همان گونه که در شفاعت تکوینی موجوداتی که در مسیر تکامل و پرورش قرار دارند نیز این دو جنبه مشهود است: گاهی موجودات پایین تر، نیازشان به عوامل نیرومندتر و برتر برای از میان بردن عوامل تخریب است (همانند نیاز گیاه به نور آفتاب برای از بین بردن آفات)، و گاه برای افزودن بر نقاط قوت و پیشرفت (همانند نیاز گیاه برای رشد و نمو به نور آفتاب). همانند یک شاگرد درس خوان که هم برای اصلاح اشتباهات خود نیاز به استاد دارد، و هم برای افزایش معلومات مختلف.

بنابراین، شفاعت به دلایل مختلف، اثر دوگانه دارد و به زدودن آثار جرم و گناه منحصر نیست.

آیات شفاعت به خوبی نشان می دهند که مسئله شفاعت، از نظر منطق اسلام، موضوعی بی قید و شرط نیست؛ بلکه قیود و شرایطی دارد که از آن جمله اند:

۱- جرمی که درباره آن شفاعت می شود؛ ۲- شخص شفاعت شونده؛ ۳- شخص شفاعت کننده. که اصل شفاعت و فلسفه آن را روشن می سازد.

برای مثال، گناهانی همانند ظلم و ستم، به طور کلی از دایره شفاعت، بیرون شمرده شده است و قرآن می گوید: ظالمان، شفیع مطاعی ندارند.

اگر ظلم را به معنای وسیع کلمه تفسیر کنیم، شفاعت منحصر به مُجرمانی خواهد بود که از کار خود پشیمان اند و در مسیر جبران و اصلاح اند. در این صورت، شفاعت، پشتوانه ای برای توبه و ندامت از گناه خواهد بود و این که بعضی تصور می کنند با وجود ندامت و توبه، نیازی به شفاعت نیست، اشتباهی است که پاسخ آن را به زودی خواهیم داد. از طرف دیگر در قرآن کریم آمده است:

(يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ از تَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ) (۱) « او (خداوند) اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را میداند؛ و آنها جز برای کسی که [خدا] اراضی [به شفاعت برای او] است، شفاعت نمیکنند و از ترس او بیمناک اند».

پس، تنها کسانی مشمول بخشودگی از طریق شفاعت می شوند که به مقام «ارتضاء» رسیده اند و بر اساس این آیه دارای پیمان الهی هستند :

(لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا) (۲) « آنان، هرگز مالک شفاعت نیستند؛ مگر کسی که نزد [خداوند] رحمان، پیمانی دارد».

این دو عنوان، همان گونه که از مفهوم لغوی آنها، و از روایاتی که در تفسیر این آیات وارد شده، بر می آید، به معنای

ص: ۴۶

۱- سوره انبیاء : آیه ۲۸.

۲- سوره مریم : آیه ۸۷.

ایمان به خدا و حساب و میزان و پاداش و کیفر و اعتراف به حسنات و سیئات (نیکی اعمال نیک و بدی اعمال بد) و گواهی به درستی تمام مقرراتی است که از سوی خدا نازل شده است؛ ایمانی که در فکر و سپس در زندگی آدمی انعکاس یابد و نشانه - اش این است که خود را از صفت ظالمان طغیانگر - که هیچ اصل مقدسی را به رسمیت نمی شناسند - بیرون آورد و به تجدید نظر در برنامه های خود، وا دارد.

در مورد آموزش گناهان در سایه شفاعت می خوانیم:

(وَلَوْ أُمِنُّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا لَمِنْفُسِهِمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) (۱) « و اگر آنان، هنگامی که بر خویش ستم کرده اند، نزد تو می آمدند و از خداوند طلب آموزش می کردند و پیامبر صلی الله علیه واله نیز برای آنان طلب آموزش میکرد، قطعاً خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند».

در این آیه، توبه و استغفار مُجْرِمَان، مقدمه ای برای شفاعت

ص: ۴۷

پیامبر صلی الله علیه و آله شمرده شده است. در آیات دیگری آمده است:

(قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ. قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ) (۱) «گفتند: ای پدر! از خدا برای گناهان ما آمرزش بطلب، که ما خطاکار بودیم. گفت: به زودی برای شما از پروردگام آمرزش می طلبم، که او همانا آمرزنده و مهربان است».

آثار ندامت و پشیمانی از گناه، در تقاضای برادران یوسف از پدر، به خوبی دیده می شود. در مورد شفاعت فرشتگان، در کلام خداوند می خوانیم که استغفار و شفاعت آنها تنها برای افراد با ایمان و پیروی کنندگان راه الهی و پیروان حق است:

(وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ) (۲) و برای کسانی که ایمان آورده اند، آمرزش میخواهند [و می گویند: پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است. پس کسانی را که توبه کرده و از راه تو پیروی می کنند،

ص: ۴۸

۱- سوره یوسف: آیات ۹۷ - ۹۸.

۲- سوره غافر: آیه ۷.

بیامرز؛ و آنان را از عذاب دوزخ، نگاه دار.»

در این جا این سؤال مطرح می شود که با وجود توبه و پیروی از راه الهی و گام نهادن در مسیر حق، چه نیازی به شفاعت است؟ این پرسش را در بحث «توبهکاران و نیاز به شفاعت» خواهیم داد.

قرآن، در مورد شفاعت کنندگان نیز این شرط را ذکر کرده که باید، گواه بر حق باشند: (إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ) (۱) «جز آن کسی که به حق شهادت دهد».

و به این ترتیب، شفاعت شونده، باید نوعی پیوند با شفاعت کننده برقرار سازد؛ پیوندی از طریق توجه به حق و گواهی قولی و فعلی به آن، که این خود، عامل دیگری برای سازندگی و بسیج نیروها در مسیر حق است.

ص: ۴۹

۱- سوره زخرف: آیه ۸۶.

تعیین کسانی که شفاعت در حق آنها خواهد بود، با طرز تربیت دینی سازگار نیست، مگر این که به گونه ای ذکر شود که خالی از ابهام و اجمال نباشد. قرآن کریم می فرماید :

(كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ. إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ. فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ. مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ. قَالُوا لَمْ نَكُ مِنْ الْمَصِلِينَ. وَلَمْ نَكُ نُطْعَمِ الْمَسْكِينِ. وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ. وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ. حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ. فَمَا اتَّخَفَعَهُمُ الشَّفَاعَةُ) (۱) « [آری] هر کس در گرو دستاورد خویش است، مگر یاران دست راست [که نامه اعمالشان را به نشانه ایمان و تقوایشان به دست راستشان می دهند]. آنها در باغ های بهشت اند و از مجرمان می پرسند: چه چیز شما را به آتش [دوزخ] وارد ساخت؟! میگویند: ما از نماز گزاران نبودیم و مستمندان را اطعام نمی کردیم؛ و پیوسته با اهل باطل، همنشین و هم صدا بودیم؛ و همواره روز جزا را انکار می کردیم؛ تا زمانی که مرگ ما فرا

ص: ۵۰

رسید. از این رو، شفاعتِ شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمیبخشد».

در این آیات، خداوند می فرماید: هر کس در قیامت، در گرو گناहانی است که در دنیا انجام داده است، مگر « یاران دست راست؛ اصحاب الیمین » که از این گروگان، آزادند و در بهشت، مستقر خواهند بود. سپس می فرماید: آنها از گناهکاران، که در گرو اعمال خود بوده و در جهنم قرار دارند، پنهان نیستند و از آنها می پرسند:

چرا در آتش وارد شده اید؟ و بعد از بیان علت وارد شدن آنها به آتش دوزخ از زبان خودشان، می فرماید: شفاعت شفاعت کنندگان، سودی به حال آنها ندارد.

همچنین « اصحاب الیمین » صفات گناهکاران را که مانع از مشمول شفاعت واقع شدن است، ندارند و از طرفی، خداوند، آنها را از گرو گناهان آزاد کرده است، در حالی که مُجرمان محروم از شفاعت، در دوزخ به سر می برند. نتیجه این که آزادی و رهایی اصحاب الیمین « از آتش دوزخ، بر اثر شفاعت است. بنابر این، شفاعت در حق آنها جاری است و معرف آنها این است که اوصاف مُجرمان یاد شده در آنها وجود ندارد.

ص: ۵۱

آیات یاد شده در سوره مدثر از جمله آیاتی است که در اوایل بعثت در مکه نازل شده است و همچنان که از مضمون آیاتش نیز بر می آید، در آن زمان، نماز و زکات به گونه امروزی آن، تشریح نشده بود. بنابراین، منظور از نماز در آیه (از نماز گزاران نبودیم)، توجه و خضوع و بندگی در برابر حق تعالی است و منظور از (مستمندان را اطعام نمی کردیم)، مطلق انفاق بر فقراست، نه آن نماز و زکات معهود در شریعت اسلامی، آیه: (و پیوسته با اهل باطل، هم نشین و هم صدا بودیم) (۱) نیز اشاره به فرو رفتن در سرگرمی های زندگی و غرق شدن در زخارف دنیاست که انسان را از توجه به قیامت و روز جزا باز می دارد. با این که مراد، غور در طعنه زدن بر آیاتی است که درباره قیامت است؛ البته با داشتن این صفات چهارگانه « ترک نماز، ترک انفاق در راه خدا، فرو رفتن در دنیا و انکار روز جزا»، ارکان دین، منهدم و ویران می شود، همچنان که با انجام دادن آنها، دین انسان بر پایه خود استوار می گردد؛ چه این که حقیقت دین،

ص: ۵۲

۱- سوره مدثر: آیه ۴۵.

عبارت است از: پیروی از راهنمایان حق و غرق نشدن در عالم دنیا و توجه به روز قیامت؛ و این، همان ترک صفت سوم و چهارم است که در آیات به آن اشاره شده و لازمه آن، از نظر عمل، توجه به خدا و عبودیت و کوشش در رفع احتیاجات افراد اجتماع است و این، همان نماز و انفاق، یعنی صفت اول و دوم است.

بنابراین، دین از نظر علم و عمل، به این چهار بخش بستگی دارد و بقیه ارکان دین، مانند توحید و نبوت، لازمه آنهاست.

نتیجه این که مضمولان شفاعت، همان « اصحاب یمین » هستند که دارای اعتقاد صحیح و کامل اند، منتها در میان آنها کسانی که از نظر عمل، وضعشان مناسب نیست، محتاج شفاعت^۱ اند. خلاصه این که شفاعت، از آن گنهکاران اصحاب یمین می شود.

از طرفی خدا می فرماید:

(إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكُفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ) (۱)

ص: ۵۳

« اگر از گناهان بزرگی که از آن [ها] نهی شده اید، پرهیز کنید، گناهان [کوچک] شما را می زداییم.»

از این آیه استفاده می شود که تنها گناهان کبیره است که تا قیامت، باقی می مانند؛ و گرنه کسانی که مرتکب گناهان صغیره شده اند، بر اساس این آیه مورد عفو قرار می گیرند. در حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه واله نقل شده که فرمود:

«إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مَنْ أَمَتِي ، فَأَمَّا الْمُحْسِنُونَ فَمَا عَلَيْهِمْ مَنْ سَبِيلٌ»..

شفاعت، فقط برای مرتکبان [گناه] کبیره از امت من است؛ اما بر نیکوکاران، چیزی نیست. (۱) از طرف دیگر این که خداوند، نام این دسته را «أصحاب اليمين» (یاران دست راست) گذاشته ، در مقابل «أصحاب الشمال» (یاران دست چپ) است. گاهی هم تعبیر «أصحاب اليمين»، در مقابل «أصحاب المشئمه» آورده شده که از اصطلاحات قرآن مجید است و در واقع، از گرفتن نامه اعمال با

ص: ۵۴

۱- الأملی للصدوق : ص ۵۶.

دست راست و یا با دست چپ، اقتباس شده است، چنان که می فرماید:

(يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظَلَمُونَ فَتِيلًا. وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا) (۱) « [به یاد آورید] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم. کسی که کارنامه اش را به دست راستش دهند، آنان کارنامه خود را [با شادی و سرور] میخوانند و به قدر رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی شود. و هر کس که در این جهان، کوردل باشد، در آخرت [نیز] کور [دل] او گمراه تر است».

منظور از دادن کارنامه اعمال با دست راست، پیروی کردن شخص از پیشوای حق، و منظور از دادن آن به دست چپ، پیروی کردن شخص از پیشوای باطل و گمراه کننده است، چنانکه خداوند، درباره فرعون می فرماید:

(يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ) (۲)

ص: ۵۵

۱- سوره اسراء: آیه ۷۱ و ۷۲.

۲- سوره هود: آیه ۹۸.

« روز قیامت، او در پیشاپیش قومش می‌رود؛ و آنها را وارد آتش میکند».

خلاصه این که وقتی عِلَّت نام گذاری «أصحاب الیمین» را به این نام بررسی کنیم، می بینیم که دلیل آن، همانا داشتن دین خداپسندانه است، همچنان که اوصاف چهارگانه پیش گفته نیز به این معنا منتهی میشد.

همچنین خداوند متعال که در جای دیگری فرموده:

(لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى) (۱) « و آنها جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد، شفاعت نمی کنند».

طبق این آیه، شفاعت، فقط در حق کسانی است که خدا از آنها خشنود باشد. در این جا خشنود بودن را مطلق ذکر فرموده و آن را مانند آیه :

(إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا) (۲)

ص: ۵۶

۱- سوره انبیاء : آیه ۲۸ .

۲- سوره طه : آیه ۱۰۹ .

« جز کسی که [خداوند] رحمان به او اجازه داده و به گفتار او راضی است»، مقید به عمل و چیز دیگری نکرده است.

از این رو، روشن می شود، که منظور از خشنودی از آنها خشنودی از دین آنهاست، نه از اعمالشان. بنا بر این، مفاد این آیه هم منطبق بر آیات قبلی است.

در آیه دیگری نیز می فرماید:

(يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفِدَاءً وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًّا لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا) (۱)

« در آن روز که پرهیزگاران را گروه گروه به سوی خداوند رحمان محشور میکنیم، و مجرمان را [همچون شتران تشنه کامی که به سوی آبگاه می روند] به سوی جهنم می رانیم.

[آنان] هرگز مالک شفاعت نیستند؛ مگر کسی که نزد [خداوند] رحمان، پیمانی دارد».

از این آیات، استفاده می شود مجرمی مالک شفاعت (یعنی شفاعت شدن) است که پیمانی نزد خدا بسته باشد. این هم روشن

ص: ۵۷

است که هر مجرمی کافر نیست که آتش برای او حتمی باشد بلکه مجرم، ممکن است مؤمن باشد، چرا که در قرآن می فرماید :

(إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ) (۱) « در حقیقت، هر کس در محضر پروردگارش خطا کار حاضر شود، [آتش] دوزخ برای اوست. در آن جا، نه می میرد و نه زندگی می یابد. و هر کس مؤمن نزد او بیاید، و اعمال شایسته انجام داده باشد، چنین کسانی درجاتی عالی دارند».

از این آیه بر می آید که هر کس مؤمن و درست کار نیست، مجرم است، چه ایمان نداشته باشد، چه ایمان داشته باشد، ولی عملش صالح نباشد.

توبه کاران و نیاز به شفاعت

با توجه به آنچه گفته شد، روشن می شود که توبه کاران نیز به شفاعت نیازمندند، هر چند که توبه، به تنهایی موجب آمرزش گناه می گردد.

ص: ۵۸

دلیل این مطلب، دو چیز است:

۱- توبه کاران نیز برای افزایش مقامات معنوی و پرورش و تکامل و ارتقای مقام، نیاز به شفاعت دارند، اگر چه نیازشان در زمینه آموزش جرم و گناه با «توبه» بر آورده شده است. (۱) ۲- اشتباه بزرگی که برای بسیاری در زمینه تأثیر توبه رُخ داده و موجب این گونه اشکالات می شود، این است که تصور میکنند توبه و پشیمانی از گناه، می تواند انسان را به حالت قبل از گناه باز گرداند. در حالی که ندامت از گذشته و تصمیم نسبت به آینده، تنها مرحله نخستین توبه است؛ درست همانند دارویی که بیماری را قطع میکند و بدیهی است که با قطع شدن تب و از بین رفتن ریشه بیماری، اگر چه بیمار بهبود یافته است، ولی کاملاً به حالت عادی در نیامده است، بلکه باید مدّت ها به تقویت بنیه جسمی خود پردازد، تا به مرحله قبل از بیماری برسد.

ص: ۵۹

۱- خود پذیرش توبه، چه بسا به شفاعت نیاز داشته باشد. حتی گاهی انسان توبه می کند و گمان میکنند که توبه اش پذیرفته شده، در صورتی که شرایط پذیرش توبه در او فراهم نیست، که در این صورت، با شفاعت جبران می شود.

به تعبیر دیگر، توبه مرحله‌ی دارد و ندامت از گناه و تصمیم برای پاک بودن در آینده، تنها مرحله‌ی نخستین آن است.

مرحله‌ی نهایی توبه، این است که توبه کار، از هر نظر به حالت روحانی قبل از گناه درآید و در این مرحله است که شفاعت شافعان و پیوند و ارتباط با آنها می‌تواند اثربخش باشد.

شاهد بر این سخن، همان است که در گذشته بدان اشاره شد و آن این که در آیات مربوط به استغفار می‌بینیم، علاوه بر توبه شخص مجرم، استغفار پیامبر صلی الله علیه واله شرط پذیرش توبه قرار داده شده است، همان گونه که در مورد توبه برادران یوسف، استغفار یعقوب علیه السلام برای آنها لازم بود. از همه روشن تر استغفار فرشتگان برای افراد نیکوکار است که شرط پذیرش توبه آنان است و آیات مربوط به آن ذکر شد.

ص: ۶۰

مشخص شد که کار شفاعت، این است که یک رشته عوامل مؤثر در رفع عقاب را بر عوامل ایجاد کننده آن، حکومت می‌دهد.

منظور ما از حکومت، این است که موضوعی را از مورد حکمی خارج ساخته و در مورد حکم دیگری داخل کند، به طوری که حکم اول شامل آن نشود، نه این که حکم شامل آن بشود، ولی به وسیله ایجاد ضد، آن را از کار بیندازد، آن چنان که در عالم طبیعت، بعضی از عوامل، آثار عوامل دیگری را بر اثر مبارزه و غالب شدن از کار می‌اندازند. در حقیقت، شفاعت عبارت است از: واسطه شدن در رساندن نفع یا دفع ضرر از کسی به عنوان حکومت، نه به عنوان مبارزه و تضاد.

ضمناً مشخص شد که شفاعت از انواع «سبب» است؛ زیرا عبارت است از وساطت «سبب قریب» در میان «سبب بعید» و «سبب» آن. این، خلاصه معنای تحلیلی شفاعت است.

اکنون باید به این نکته پردازیم که ذات مقدس خداوند از نظر سببیت، از دو جهت ممکن است مورد توجه قرار گیرد:

۱- این که تأثیر، از ناحیه او شروع می شود و اسباب به او منتهی می گردند. لذا مالک مطلق آفرینش، اوست و تمام علل و اسباب، واسطه هایی میان او و خَلَقَش، برای نشر رحمت بی پایان و نعمت های بی شمار او هستند (سببیت تکوینی)؛ ۲- این که خداوند با آن همه علو مقام به ما نزدیک شده و بر ما منت گذاشته و احکام و دستورهایی مقرر داشته است و پاداش ها و کیفرهایی در عالم دیگر برای پیروی یا مخالفت آنها تعیین کرده و پیامبر صلی الله علیه والهانی برای بشارت و اندرز فرستاده است (سببیت تشریحی).

انطباق عنوان شفاعت بر علل وجودی که واسطه میان خداوند و سایر موجودات اند، از جهت اول - که جهت تکوین است - واضح است؛ به این معنا که از صفت های عالی حق تعالی مانند: «رحمت»، «آفرینش»، «احیا»، «رزق» و استفاده کرده، انواع نعمت ها را به هر مخلوق محتاجی می رسانند. برخی آیات نیز این معنا را می رسانند، مانند این آیه:

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ (۱)

ص: ۶۴

۱- سوره بقره: آیه ۲۵۵.

« آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست.

کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! یا این آیه: (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ) (۱) « پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر تخت [قدرت] قرار گرفت و به تدبیر کار [جهان] پرداخت. هیچ شفاعت کننده ای، جز با اذن او نیست».

شفاعتی که در این آیات ذکر شده، در مورد تدبیر آفرینش است و این، همان شفاعت تکوینی، یعنی وساطت علل و اسباب در میان او و مخلوقاتش در تنظیم وجود و بقای آنهاست.

و امّا از نظر دوم - که جنبه تشریح است - هیچ منعی نیست که مفهوم شفاعت (طبق تحلیلی که گفته شد) در مورد خداوند متعال، صدق کند. آیاتی از قرآن، ناظر به این قسم از شفاعت، یعنی شفاعت تشریحی هستند.

ص: ۶۵

۱- سوره یونس: آیه ۳.

شفاعت فقط با اذن الهی

(وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ) (۱) «هیچ شفاعتی نزد او، جز برای کسانی که بدانها اذن داده، هم همه سودی ندارد».

(يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا) (۲) «در آن روز، شفاعت هیچ کسی سودی نمی بخشد، جز کسی که [خداوند] رحمان به او اجازه داده و به گفتار او راضی است».

وَلَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مَنْ بَعْدَ لِمَنِ يَأْذِنُ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى (۳) «شفاعت آنها سودی نمی بخشد مگر پس از آن که خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد، اجازه ی شفاعت دهد».

ص: ۶۶

۱- سوره سبأ: آیه ۲۳.

۲- سوره طه: آیه ۱۰۹.

۳- سوره نجم: آیه ۲۶۶.

شفاعت در راستای رضایت الهی

(وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى) (۱) « و آنها جز برای کسی که خدا به شفاعت برای او راضی است، شفاعت نمی کنند».

شفاعت و شهادت به حق

(وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ) (۲) « غیر از او، کسانی را که میخوانند، قادر بر شفاعت نیستند؛ مگر کسانی که شهادت بر حق داده اند و به خوبی آگاهاند».

این آیات، مقام شافعیت را برای عده ای از ملائکه و افراد بشر به اذن و رضای خداوند، اثبات می کند و در واقع، خداوند مالک ملک و فرمان، این مقام را به آنها بخشیده است. لذا آنان با توسل به رحمت و عفو و مغفرت و سایر صفات عالی خداوند، می توانند بنده پریشان حال و گناهکاری را که مستوجب عقوبت

ص: ۶۷

۱- سوره انبیاء: آیه ۲۸.

۲- سوره زخرف: آیه ۸۶.

گردیده است، مشمول رحمت و آمرزش خداوند ساخته، او را از مجازاتی که مقرر شده (به عنوان حکومت، نه معارضه و تضاد) نجات دهند.

شفاعت و تبدیل بدی ها به خوبیها

(فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ) (۱) « خداوند، گناهان آنان را به حسنات مبدل میکند».

بنابر این، خداوند می تواند بر اثر شفاعت، عملی را به عمل دیگر تبدیل کند، همچنان که ممکن است عملی را از بین ببرد، چنان که در آیات زیر به آن اشاره شده است:

(وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِن عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا) (۲) « و ما به سراغ اعمالی که انجام داده اند، می رویم و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار میدهیم».

(فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ) (۳)

ص: ۶۸

۱- سوره فرقان: آیه ۷۰.

۲- سوره فرقان: آیه ۲۳.

۳- سوره محمدصلی الله علیه واله: آیه ۹.

« [خدا] اعمالشان را باطل کرد.»

و إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ (۱) « اگر از گناهان بزرگی که از آن [ها] نهی می شوید، پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم.»

(إِنْ اللَّهُ لَا يَغْفِرُ لِمَنْ يُشْرِكْ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) (۲) « خداوند، [هرگز] این را که به او شرک ورزیده شود، نمی بخشد و غیر از آن را برای هر کس بخواهد [و شایسته بداند]، می بخشد.»

این آیه، مربوط به ایمان و توبه نیست؛ بلکه مربوط به شفاعت است، زیرا ایمان و توبه، باعث آمرزش عموم گناهان، حتی شرک می شود، با این که شرک ورزیدن در این آیه استثنا شده است.

همچنین خداوند می تواند پاداش عمل کم را بسیار کند، چنان که می فرماید:

(أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا) (۳) « آنها کسانی هستند که به خاطر شکیبایی شان، پاداششان

ص: ۶۹

۱- سوره نساء: آیه ۳۱.

۲- سوره نساء: آیه ۴۸.

۳- سوره قصص: آیه ۵۴.

را دوبار دریافت می دارند».

و نیز فرموده :

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتِثَالِهَا» (۱) « هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش خواهد داشت].»

نیز ممکن است پاداش عملی را بدون انجام دادن آن ، به شخصی بدهد، چنان که فرموده :

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ» (۲) « کسانی که ایمان آورده اند و فرزندانشان به پیروی از آنان، ایمان آورده اند، فرزندانشان را [در بهشت] به آنان ملحق میکنیم و از آپاداش عملشان چیزی نمیکاهیم. و هر کس در گرو دستاورد خویش است.»

این، همان موضوع «الحاق» است که کسی را در حکم دیگری قرار می دهد، بدون این که عمل او را انجام داده باشد (۳).
خلاصه این

ص: ۷۰

۱- سوره انعام: آیه ۱۶۰.

۲- سوره طور: آیه ۲۱.

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، البحرانی (م ۱۱۰۷ ه) ج ۵، ص ۱۷۸، مؤسسه البعثه، قم، ۱۴۱۷ ه؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، الطبری، ج ۲۷، ص ۱۵، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۰ ه / ۱۹۸۰ م.

که خداوند از روی مصلحت و حکمت، هر آنچه را که بخواهد، انجام می دهد و هر حکمی را که بخواهد، می دهد. در این صورت، چه مانعی دارد که یکی از این مصالح و حکمتها، شفاعت انبیا و اولیا و بندگان مقربش باشد، که نه گزاف است و نه ظلم؟ از این بیان، روشن می شود که شفاعت، یعنی مقام « شفاعت » درباره خداوند نیز صادق است؛ زیرا هر یک از صفات او، واسطه فیض میان او و مخلوقات اوست. در واقع، شفیع و شافع مطلق، اوست، چنان که می فرماید:

(قُلْ لَهُ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا) (۱) « بگو: شفاعت، یکسره از آن خداست».

و نیز فرموده: (مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مَنْ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ) (۲) « برای شما هیچ سرپرست و شفاعت کننده ای جز او (خداوند) نیست».

همچنین می فرماید :

ص: ۷۱

۱- سوره زمر: آیه ۴۴.

۲- سوره سجده: آیه ۴.

(لَيْسَ لَهُمْ مَنْ دُونَهُ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ) (۱) « برای آنها سرپرست و شفاعت کننده ای جز او (خدا) نیست».

اما غیر از او اگر هم کسی شفاعت کند، به اذن و تملیک اوست.

از مجموع این سخنان معلوم می شود که شفاعت کردن در نزد خدا، در صورتی که مستلزم محذوری که متناسب با مقام کبریایی حق نباشد، اجمالاً صحیح و بی مانع است.

تقسیم آیات شفاعت

در قرآن درباره مسئله «شفاعت» (به همین عنوان) در حدود سی مورد بحث شده است (البته بحثها و اشارات دیگری به این مسئله بدون ذکر این عنوان نیز دیده می شود).

آیاتی که در قرآن از مسئله شفاعت بحث شده، در حقیقت، به چند دسته تقسیم می شود:

گروه اول، آیاتی که به طور مطلق، شفاعت را نفی می کنند، مانند :

ص: ۷۲

۱- سوره انعام: آیه ۵۱.

(انْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ لَمِن يَأْتِي يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةَ) (۱) « از آنچه به شما روزی داده ایم، انفاق کنید؛ پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه داد و ستد است [تا بتوانید سعادت و نجات از کیفر را برای خود خریداری کنید]، و نه دوستی [و رفاقت های مادی سودی دارد]، و نه شفاعت؛ [زیرا شما شایسته شفاعت نخواهید بود]».

و یا این آیه : (وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ) (۲) « و نه از او شفاعتی پذیرفته میشود».

در این آیات، راههای متصور برای نجات مُجرِمَان، غیر از ایمان و عمل صالح، چه از طریق پرداختن عوض مادی (بیع)، یا پیوند و سابقه دوستی (خُلَّة)، و یا مسئله شفاعت، نفی شده است.

در قرآن، در مورد برخی از مُجرِمَان می خوانیم:

(فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ) (۳) « شفاعتِ شفاعت کنندگان به حال آنها سودی ندارد».

ص: ۷۳

۱- سوره بقره: آیه ۲۵۴.

۲- سوره بقره: آیه ۴۸.

۳- سوره مدثر: آیه ۴۸.

گروه دوم، آیاتی است که «شفیع» را منحصرأ خداوند معرفی می کنند؛ مانند:

(مَا لَكُمْ مَن دُونِهِ مَن وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ) (۱) « غیر از او (خداوند)، سرپرست و شفاعتگری ندارید».

(قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً) (۲) « بگو: شفاعت، یکسره از آن، خداوند است».

گروه سوم، آیاتی است که شفاعت را مشروط به اذن و فرمان خدا می کنند؛ مانند:

(مَن ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) (۳) « چه کسی می تواند جز به اذن خداوند، نزد او شفاعت نماید؟».

(وَلَا تَفْعَلُ الشَّفَاعَةَ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنِ أُذِنَ لَهُ) (۴) « شفاعت، جز برای کسانی که خدا به آنها اجازه دهد،

ص: ۷۴

۱- سوره سجده: آیه ۴.

۲- سوره زمر: آیه ۴۴.

۳- سوره بقره: آیه ۲۵۵.

۴- سوره سبأ: آیه ۲۳.

گروه چهارم، آیاتی است که شرایطی را برای شفاعت شونده بیان کرده است. گاهی این شرط رضایت و خشنودی خداوند دانسته شده است، مانند:

(لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى) (۱) «آنها جز برای کسی که خدا از او راضی است، شفاعت نمیکنند».

طبق این آیه، شفاعت شفیعان، منحصرأً شامل حال کسانی است که به مقام «ارتضاء»، یعنی پذیرفته شدن در پیشگاه خداوند، رسیده اند. گاه نیز شرط آن گرفتن پیمان نزد خداوند دانسته شده است، مانند:

(وَلَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا) (۲) «آنان، هرگز مالک شفاعت نیستند؛ مگر کسی که نزد [خداوند] رحمان، پیمانی دارد».

ص: ۷۵

۱- سوره انبیاء: آیه ۲۸.

۲- سوره مریم: آیه ۸۷.

منظور از این پیمان، ایمان به خداوند و پیامبران الهی است.

زمانی نیز «صلاحیت شفاعت شدن»، از برخی مجرماً سلب شده است؛ مانند سلب شفاعت از ظالمان در این آیه:

(مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ) (۱) «برای ستمکاران، دوستی ای وجود ندارد، و نه شفاعتکننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود».

به این ترتیب، داشتن پیمان الهی، یعنی ایمان، و رسیدن به مقام خشودی پروردگار و پرهیز از گناهانی چون ظلم و ستم، جزء شرایط حتمی شفاعت است.

ص: ۷۶

۱- سوره غافر: آیه ۱۸.

فصل چهارم: شفاعت در روایات

اشاره

ص: ۷۷

پس از بحث و بررسی درباره شفاعت از دیدگاه قرآن، روایات درباره درخواست دعا از پیامبران و صالحان، و نیز احادیث اسلامی و سیره صحابه را مورد بحث قرار می دهیم، تا از این منظر نیز بیانگر جایگاه ارزشمند شفاعت باشیم.

نووی شافعی، در شرح صحیح مسلم، از قاضی عیاض، دانشمند معروف اهل سنت نقل کرده که می گوید: روایات صحت شفاعت، متواتر است. (۱) حتی پیروان ابن تیمیّه و محمد بن عبد الوهّاب که در این گونه مسائل سختگیری و تعصب و لجاجت خاصی دارند، به تواتر این روایات، اعتراف کرده اند.

در کتاب فتح المجید، تألیف شیخ عبد الرحمان بن حسن آل الشیخ (م ۱۲۵۸ ق) که از معروفترین کتب وهابیان است و هم اکنون در

ص: ۷۹

۱- صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۳، ص ۳۵ (کتاب الإیمان، باب إثبات الشَّفَاعَةِ)، دار إحياء التراث العربی، بیروت.

بسیاری از مدارس دینی حجاز، به عنوان کتابی در سی شناخته می شود، از ابن قیم چنین نقل شده: احادیث در زمینه شفاعت مُجْرِمَان، به طور متواتر از پیامبر صلی الله علیه واله نقل شده است و اصحاب او و اهل سنت، عموماً بر این موضوع، اجماع دارند و منکر آن رابدعت گذار می دانند و از او انتقاد میکنند و او را گمراه می شمردند. (۱)

شفاعت پیامبر صلی الله علیه واله در کنار صراط

محدث معروف، ترمذی، نویسنده یکی از صحاح اهل سنت، از انس بن مالک نقل می کند که :

« سألت النبي صلى الله عليه واله صلى الله عليه واله لَمِنْ يَشْفَعُ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فقال: لَمِنَا فاعل.

قال: قلتُ: يا رسول الله! فأين أطلبك؟ قال: أطلبني أول ما تطلبني على الصراط» (۲)

ص: ۸۰

۱- فتح المجید، ص ۲۱۱، دار إحياء التراث العربی ، بیروت ..

۲- سنن الترمذی، ج ۴، ص ۵۳۷، ح ۲۴۳۳ (باب ما جاء فی شلَمِنِ الصراط) دار الکتب العلمیه ، بیروت؛ مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۷۸، کنز العمال: ج ۱۴، ص ۴۰۸، ح ۳۹۰۹۶: الدَّرُ المنثور، ج ۳، ص ۷۰، دار الفکر، بیروت: التاريخ الكبير ، البخاری ، ج ۸، ص ۴۵۳؛ تاریخ مدینه دمشق ، ابن عساکر ، ج ۹، ص ۳۶۰؛ البدایه والنهایه، ابن کثیر ، ج ۹، ص ۱۰۷.

« از پیامبر صلی الله علیه واله درخواست کردم که در روز قیامت، در حق من شفاعت کند. وی پذیرفت و فرمود: « شفاعت خواهم کرد». گفتم: کجا تو را پیدا کنم؟ فرمود: «کنار صراط»

درخواست شفاعت توسط سواد بن قارب

(۱) سواد بن قارب، از یاران پیامبر صلی الله علیه واله صلی الله علیه واله است. او در ضمن اشعاری از پیامبر صلی الله علیه واله خدا درخواست شفاعت میکند و می گوید:

وکن لی شفیعاً یومَ لا ذو شفاعةٍ إلی الله یغنی عن سواد بن قارب) «ای پیامبر صلی الله علیه واله گرامی! روز رستاخیز، شفیع من به سوی خدا باش روزی که شفاعت دیگران به حال سواد بن قارب، سودمند نخواهد بود».

ص: ۸۱

۱- قاموس الرجال ، العلامة التستری ، ج ۵، ص ۳۳۱، ش ۳۴۵۶، مؤسسه النشر الإسلامی ، قم ، کشف الإرتیاب، ص ۴۰۳.

درخواست شفاعت توسط امام علی علیه السلام

ابن عباس می گوید: هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام از غسل و کفن پیامبر صلی الله علیه واله فارغ شد، روی او را باز کرده، فرمود:

بأبي أنتِ وأُمِّي! أذكرنا عندَ رَبِّكَ وَاجعلنا منَ بالِكَ (۱) پدر و مادرم فدای تو باد! از ما نزد پروردگار خود، یاد فرما»

درخواست شفاعت توسط ابوبکر

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه واله در گذشت، ابوبکر در خانه، چهره او را باز کرد و بوسید و گفت:

«بأبي أنتِ وأُمِّي طبتَ حَيًّا وطبتَ مَيِّتًا. إلی لَمَنِ قال : بأبي لَمَنتِ وأُمِّي اذکرنا عندَ رَبِّكَ وَاجعلنا منَ هَمِّكَ » پدر و مادرم فدای تو باد! در حیات و ممات، پاک و پاکیزهای. از ما نزد پروردگار خود یاد کن و ما را به خاطر داشته باش.» (۲)

ص: ۸۲

۱- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۲۳۵، ص ۳۵۵؛ بحار اللّٰمِنوار، ج ۲۲، ص ۵۴۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۴.

۲- کشف الإرتیاب، السید محسن الأمين، ص ۲۶۵.

درخواست شفاعت توسط مردی از قبیله حمیره

مردی به نام تُبَع از قبیله حمیره، پیش از تولد پیامبر صلی الله علیه واله شنیده بود که به زودی پیامبری از سرزمین حجاز از جانب خداوند برانگیخته خواهد شد. وی پیش از مرگ، نامه ای تنظیم کرد و از نزدیکان خود، درخواست نمود که اگر روزی چنین پیامبری به رسالت مبعوث شد، نامه مرا به او برسانید. در آن نامه چنین نوشته بود:

وإن لم أدرك فاشفع لي يوم القيامة ولا تُنسيني :

اگر عمرم وفا نکرد و پیش از درک تو در گذشتم، در آخرت، درباره من شفاعت بنما و مرا فراموش مکن».

وقتی نامه به دست پیامبر صلی الله علیه واله خدا رسید، سه مرتبه فرمود:

مرحباً بتبع الأخ الصالح !:

آفرین بر تُبَع، برادر صالح من! اگر درخواست شفاعت، شرک بود، هرگز پیامبر صلی الله علیه واله او را برادر خود نمی خواند و سه بار بر او آفرین نمی گفت. (۱)

ص: ۸۳

۱- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۰، دار الأضواء، بیروت؟ السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۲۷۹.

۱- پیامبر صلی الله علیه واله فرمود:

« أعطیت خمساً لم یعطهنَّ أحدٌ قبلی: نصرت بالرعب مسيرة شهر وجعلت لی الأرض مسجداً وطهوراً فأینما أدرك الرجل من أمتی الصلاه یصلی وأعطیت الشفاعة ولم یعط نبی قبلی وبعثت إلی الناس كافةً » « پنج چیز به من داده شد که به احدی قبل از من داده نشد به من شفاعت داده شد که به هیچ پیامبری قبل از من، داده نشده است. » (۱) ۲- پیامبر صلی الله علیه واله سألَهُ فرمود:

« من قال حین یسمع النداء: اللّهُمَّ ربِّ هذه الدعوه التامه والصلاه القائمه آت محمداً الوسيله والفضيله وابعثه المقام المحمود اللّذی وعدته، إلاً حلت له شفاعتی يوم القیامه » « هر کس هنگام شنیدن اذان بگوید: خداوندا! ای پروردگار این دعوت تام و نماز برپا داشته شده، محمد صلی الله علیه واله را وسیلت و

ص: ۸۴

۱- سنن النسائی (بشرح الحافظ السیوطی و حاشیه الإمام السندی)، ج ۱، ص ۲۱۰، دار الفکر، بیروت، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۱۳ (کتاب الصلاه) دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ هـ / ۱۹۸۱ م.

فضیلت عطا کن و او را به آن جایگاه پسندیده ای که وعده دادی برسان ؛ شفاعت من در روز قیامت شامل او خواهد شد» (۱).
۳- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود:

« إشفعوا شفعا و یقضی الله عزوجل علی لسان نبیہ ما شاء » .

«شفاعت کنید تا شفاعت شوید. چرا که هر آنچه را پیامبرش از خداوند بخواهد، برآورده می سازد» (۲). ۴- پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

« أنا أول الناس یشفع فی الجنه » « من، اولین شفاعت کننده بهشت هستم » (۳). ۵- پیامبر صلی الله علیه و اله خدا فرمود:

« لكل نبی دعوه و أردت إن شاء الله أن اختبئ دعوتی شفاعه لأمتی یوم القیامه » « هر پیامبری، خواسته ای دارد که امت خود را به آن دعوت

ص: ۸۵

۱- سنن النسائی، ج ۲، ص ۲۶۶-۲۷.

۲- سنن النسائی، ج ۵، ص ۷۸

۳- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۰ (کتاب الإیمان، باب قول النبی صلی الله علیه و اله: «أنا أول الناس یشفع فی الجنه ...») دار المعرفه للطباعه والنشر، بیروت.

میکند. خواسته من، شفاعت امتم در روز قیامت است» (۱). ۶- پیامبر خدا صلی الله علیه واله فرمود :

« إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيًّا إِلَّا لَهُ دَعْوَةٌ قَدْ تَنْجِزُهَا فِي الدُّنْيَا وَإِنِّي قَدْ اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةَ لَأُمَّتِي وَأَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ فَيُقَالُ : يَا مُحَمَّدُ! اِرْفَعْ رَأْسَكَ وَسَلْ تَعْطَهُ وَقَلْ تَسْمَعُ وَاشْفَعْ تَشْفَعُ .

فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَقُولُ : أَيُّ رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي . فَيَقُولُ : أَخْرَجَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ كَذَا وَكَذَا » :

« هیچ پیامبری نیست، مگر آن که خواسته ای دارد که آن را در دنیا بیان می کند. من خواسته ام را شفاعت امتم قرار دادم. من سرور فرزندان آدم هستم و فخری نیست آن گاه گفته می شود :

سرت را بلند کن و [کلامت را] بگو تا شنیده شود و [حاجتت را] درخواست کن تا به تو داده شود و شفاعت کن تا مورد شفاعت قرار گیری. سرم را بلند میکنم و می گویم: پروردگارا! امتم را

ص: ۸۶

۱- صحیح مسلم ، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۲ : صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۱۴۵ کتاب الدعوات) دار الفکر ؛ مسند أحمد، ج ۲، ص ۱۱۳ و ص ۳۹۶ ؛ الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، ابن بلبان الفارسی ، ج ۱۴، ص ۳۷۳، ح ۶۴۶۰، مؤسسه الرساله ، بیروت، السنن الکبری، البیهقی ، ج ۱۰، ص ۱۹۰، مکتبه المعارف ، الرياض - دار المعرفه ، بیروت.

دریاب ائمتّم [را دریاب]. آن گاه به مَنْ گفته می شود: هر کس را که مثقالی فلان و فلان (ایمان) در قلبش باشد، از آتش جَهَنّم، خارج کن. پس مَنْ هم آنها را از آتش، خارج، میسازم». (۱) ۷- ابن عباس می گوید که پیامبر خداصلی الله علیه واله فرمود:

أعطيت خمساً لم يعطهنّ نبیّ قبلی ولا أقولهنّ فخراً: بُعثتُ إلى الناس كافه الأحمَر والأسود ونُصرتُ بالرُّعب مسیره شهر وأحلت لی الغنائم ولم تحل لأحد قبلی وجُعلت لی الأرضِ مسجداً وطهوراً وأعطيت الشَّفاعةَ فأخرتها لأمتی فهي لمن لا یشرك بالله شیئاً

« پنج چیز به من داده شد که به هیچ پیامبری قبل از من داده نشد و آنها را از روی فخر نمیگویم: مَنْ برای تمام انسان ها، از سرخ و سیاه فرستاده شدم. اگر دشمنی در مسیری به مسافت یک ماه از من فاصله داشته باشد، از من می ترسد و غنائم جنگی بر من حلال گردید، در حالی که بر احدی قبل از من حلال نبود و زمین خدا برای من، مسجد پاک و طاهر گردید و به من، شفاعت داده شد که آن را برای ائمتّم

ص: ۸۷

[تا روز قیامت] به تأخیر انداختم. پس شفاعت، برای کسی است که هیچ شرکی به خدا نوزد». (۱) ۸- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

« إذا سمعتم مؤذناً فقولوا مثل ما يقول ، ثم صلّوا على فإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا ، ثم سلوا لي الوسيلة فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَبْغَى إِلَّا لِعِبَادِ اللَّهِ وَأَرْجُو لِمَنْ أَكُونُ لِمِنَا هُوَ ، فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ عَلَيْهِ الشَّفَاعَةُ ».

« هر گاه صدای مؤذنی را شنیدید، پس هر آنچه او میگوید، بگویید، آنگاه بر من صلوات بفرستید. هر کس بر من صلوات بفرستد، خداوند، ده صلوات بر او خواهد فرستاد.

سپس از من، وسیله [ی نجات از آتش جهنم] درخواست کنید که آن، مقامی است در بهشت که شایسته آن مقام نیست، مگر بندهای از بندگان خدا، و امیدوارم من، آن بنده شایسته

ص: ۸۸

باشم. پس، هر کس از من وسیله [ی نجات از آتش جهنم] درخواست کند، شفاعت بر او، روا باشد». (۱) ۹- پیامبر اکرم صلی الله علیه واله در ضمن حدیثی فرمودند :

فیقال لی : ارفع رأسک وسل تعط ، واشفع تُشَفَّع ، وقل یسمع القولک ، وهو المقام المحمود الَّذی قال الله : (عسی لَمِنْ یبعثک ربُّک مقاماً محموداً) «(۲) پس به من گفته می شود : سر خود را بلند کن و بپرس که هر آنچه بپرسی اجابت می شود، و شفاعت کن که شفاعت تو پذیرفته می شود، و بگو که گفته تو شنیده می شود و این همان مقام محمودی است که خداوند در این آیه فرمود : باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود مبعوث گرداند». (۳) ۱۰- پیامبر خدا صلی الله علیه واله فرمودند :

الیخرجنّ قومٌ من أمتی من النار بشفاعتی یسمون الجهنّمیون».

ص: ۸۹

۱- مسند أحمد ، ج ۲ ، ص ۱۶۸ .

۲- سوره اِسراء : آیه ۷۹ .

۳- سنن الترمذی، ج ۴ ، ص ۳۷۰-۳۷۱ ، ح ۵۱۵۶ (أبواب تفسیر القرآن ، و من سوره بنی اسرائیل) ، دار الفکر ، بیروت .

« گروهی از امت من با شفاعت من از آتش جهنم خارج می شوند که به اهل جهنم معروف اند». (۱) ۱۱- پیامبر خدا صلی الله علیه واله در ضمن حدیثی فرمودند :

فسألته لمن يوليني شفاعته يوم القيامة فيهم ففعل .

« پس از خداوند خواستم که شفاعت امتم را در روز قیامت بر عهده بگیرم، او نیز پذیرفت» (۲).

۱۲- پیامبر خدا صلی الله علیه واله در ضمن حدیثی می فرماید :

فهى (الشَّفَاعَة) نائلهُان شاء الله من مات لا يشرک بالله شيئاً.

« إن شاء الله شفاعتم شامل هر کسی که هیچ شرکی به خدا نوزد، می شود». (۳) ۱۳- « أول من يستفتح باب الجنة محمد صلی الله علیه واله وأول من يدخل الجنة من الأمم أمته ، ولهُ صلی الله علیه واله فى القيامة ثلاث شفاعات :

ص : ۹۰

۱- سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۱۴ ح ۲۷۲۷ (أبواب صفه جهنم ، باب من جاء لمن للنار نفسین...؟) سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۴۳، ج ۴۳۱۵، دار الفكر، بیروت.

۲- مسند أحمد ، ج ۶، ص ۴۲۸.

۳- مسند أحمد ، ج ۲، ص ۴۲۶

أَمَّا الشَّفَاعَةُ الْأُولَى ، فَيُشْفَعُ فِي أَهْلِ الْمَوْقِفِ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَهُمْ بَعْدَ أَنْ يَتَرَجَعَ الْإِنْبِيَاءُ آدَمَ وَنُوحَ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَنِ الشَّفَاعَةِ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَيْهِ . وَأَمَّا الشَّفَاعَةُ الثَّانِيَّةُ ، فَيُشْفَعُ فِي أَهْلِ الْجَنَّةِ لِمَنْ يَدْخُلُوهَا الْجَنَّةَ ، وَهَاتَانِ الشَّفَاعَتَانِ خَاصَّتَانِ لَهُ . وَأَمَّا الشَّفَاعَةُ الثَّلَاثَةُ ، فَيُشْفَعُ فِي مَنْ أَسْتَحَقَّ النَّارَ ، وَهَذِهِ الشَّفَاعَةُ لَهُ وَلِسَائِرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالصَّادِقِينَ وَغَيْرِهِمْ ، فَيُشْفَعُ فِي مَنْ أَسْتَحَقَّ النَّارَ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا ، وَيُشْفَعُ فِي مَنْ دَخَلَهَا لِمَنْ يَخْرُجُ مِنْهَا .

« اَوَّلُ كَسِي كَه دَر بَهْشْت رَا بَاز مِي كَنْد، مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ اَوَّلِ اُمَّتِي كَه وَارَد بَهْشْت مِي شُود، اَمْت اَوْسْت. وَي دَر قِيَامْت، سَه شَفَاعَت دَارَد. اَمَّا شَفَاعَتِ اَوَّل، دَر اَن اَهْل مَوْقِف رَا شَفَاعَت مِي كَنْد تَا مِيَان اَنَانِ حَكْم شُود بَعْد اَز اَن كَه اَنْبِيَاءِ اَلْهُيْ آدَم وَنُوح وَ اِبْرَاهِيم وَ مُوسَى وَ عِيسَى اَز شَفَاعَتِ اَمْتِنَاع مِي وَرَزَنْد وَ بَه اَن جَنَاب مَنْتَهِي مِي شُود حَكْم شُود. وَ اَمَّا شَفَاعَتِ دُوم، اَهْل بَهْشْت رَا شَفَاعَت مِي كَنْد تَا وَارَد بَهْشْت شُونَد. اَيْن دُو شَفَاعَت، وَيْزَه پِيَامْبِر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَسْت. وَ اَمَّا شَفَاعَتِ سُوم، شَفَاعَتِي اَسْت دَر مِيَان كَسَانِي كَه سَزَاوَارِ آتَشِ جَهَنَّمِ اَنْد. اَيْنِ شَفَاعَت، هَم بَرَايِ اَوْسْت، وَ هَم بَرَايِ سَايِرِ پِيَامْبِرَانِ وَ صَدِيقَانِ وَ غَيْرِ اَنهَا. پَس دَر مِيَانِ مَسْتَحَقَّانِ آتَشِ جَهَنَّمِ ، شَفَاعَت مِي كَنْد تَا اَنهَا وَارَدِ جَهَنَّمِ

نشوند و در میان کسانی که وارد جهنم می شوند، شفاعت میکند تا آنها را از جهنم ، خارج سازد»(۱) ۱۴- در روایت آمده است :

أَنَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا ذَكَرَ أُوَيْسَ الْقُرْنِيَّ وَقَالَ لِعَمْرٍ: إِنَّ اسْتَطَعْتَ لِمَنْ يَسْتَغْفِرُ لَكَ فَافْعَلْ: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که درباره اوئیس قرنی صحبت می کرد، به عمر فرمود: « اگر می توانی کاری کنی که اوئیس قرنی برایت استغفار کند، این کار را بکن ».(۲) ۱۵- در صحیح مسلم و صحیح بخاری آمده است :

كان بين أبي بكر و عمر شيء فقال أبو بكر لعمر: استغفر لي .

میان ابوبکر و عمر، اختلافی خ داد. ابو بکر به عمر گفت: برای من استغفار کن (۳)

ص: ۹۲

-
- ۱- شرح العقیده الواسطیه لابن تیمیه، محمد خلیل هراس ، ص ۲۱۴ - ۲۱۵ ، دار الهجره ، الریاض ..
 - ۲- رساله زیاره القبور، ابن تیمیه ، ص ۱۵۵ (به نقل از : کشف الإرتیاب، سید محسن امین ، صص ۲۷۶ - ۲۷۷).
 - ۳- رساله زیاره القبور، ابن تیمیه ، ص ۱۵۵ (به نقل از : کشف الإرتیاب، سید محسن امین ، صص ۲۷۶ - ۲۷۷)، صحیح البخاری ، ج ۶، ص ۷۵ ، دار إحياء التراث العربی، بیروت.

۱۶- در صحیح مسلم و صحیح بخاری آمده است :

إِنَّ النَّاسَ لَمَّا أُجْدَبُوا، سَأَلُوا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَسْتَقِيَ لَهُمْ، فَدَعَا اللَّهَ اللَّهُمَّ فَسُقُوا .

مردم، زمانی که دچار خشکسالی و بی آبی می شدند، خدمت پیامبر صلی الله علیه و اله خدا می آمدند و درخواست می کردند که ایشان برای آنان از خداوند، طلب باران کند. پیامبر صلی الله علیه و اله هم دعا می کرد و خداوند، باران رحمت خود را فرو می فرستاد و مردم، سیراب می شدند. (۱)

ص: ۹۳

۱- رساله زیاره القبور، ابن تیمیه ، ص ۱۵۵ (به نقل از : کشف الإرتیاب، سید محسن امین ، صص ۲۷۶ - ۲۷۷)، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۳۳ و ص ۳۸.

گاه فاعلی فعل خود را بدون اتکا به موجودی کسب قدرت از مقامی و بدون احراز خشنودی کسی انجام می دهد. مثلاً جاننداری را می کشد و به موجودی یاری می بخشد؛ و گاه فاعل، همین فعل را به اتکای موجودی برتر و در پرتو قدرت و توانایی مقامی والاتر و با مشیت و اذن او انجام میدهد. کار نخست، کار الهی است و کار دوم، کار بشری یا غیر الهی. نه تنها در این دو مورد کار الهی و کار انسانی به این دو صورت تجلی می یابد، بلکه این ضابطهای کلی برای شناخت فعل الهی از غیر اوست. با توجه به این اصل، روشن می گردد که شفاعتی که حق مختص خداوند است، غیر از شفاعتی است که از بندگان صالح در خواست می شود. خداوند، در اعمال این حق، به غیر خود نیاز ندارد، در حالی که بهره گیری صالحان از آن، جز در پرتو اذن و مشیت حکیمانه او صورت نمی گیرد.

هر گاه از اولیای الهی، شفاعت، به معنای نخست درخواست شود، در این صورت، فعل الهی از غیر او درخواست شده است و چنین در خواستی، عبادت شمرده می شود؛ ولی اگر از آنان شفاعت به معنای دوم، یعنی « شفاعت محدود و مأذون » و به

صورت یک حق اکتسابی درخواست گردد، در این صورت، فعل غیر الهی از بشر درخواست شده است.

این نوع درخواستها، اعم از درخواست شفاعت و غیر آن (از قبیل درخواست شفا و مانند آن) به دو صورت انجام می گیرد و هیچ موحدی آن فعل را به صورت نخست از اولیای خداوند درخواست نمی کند، و هیچ کسی، هر چند که از نظر آگاهی، نسبت به معارف اسلامی در درجه پایینی باشد، آنان را کارگردانان جهان و کارپردازان دستگاه تکوین و تشریح نمی پندارد. همچنین، آنها را موجوداتی که خداوند، شئون و افعال خود را به آنان سپرده است و در اعمال شفاعت و قضای حوائج، از هر محدودیت و شرطی پیراسته اند، نمی داند. درخواست شفاعت مأذون و محدود، درخواست فعل بشر، از خود بشر است، نه در خواست فعل خدا از غیر او. بر اساس آیاتی که گذشت، طلب دعا از پیامبر صلی الله علیه و اله و دیگر صالحان - که همان طلب شفاعت است - از نظر موازین اسلامی کوچکترین ایرادی ندارد.

شفاعت تکوینی

شفاعت در جهان آفرینش، بدین معناست که نیروهای قویتر این جهان به نیروهای ضعیفتر می پیوندند و آنها را در مسیر تکامل و اهداف خَلَقَت، به پیش می برند.

آفتاب می تابد و باران می بارد و بذرها را در دل زمین، آماده می سازد تا استعدادهای درونی آنها به فعلیت برسد و جوانه های حیات از زیر خاک بیرون آیند و این خود نوعی شفاعت است؛ زیرا نیرویی دیگر همراه می شود تا راه برای تکامل نیروی ضعیفتر باز شود.

از سوی دیگر، تمامی اسباب و علل تکوینی، به ذات باری تعالی منتهی می شوند و همه آنها واسطه ای بین خداوند و جهان خلقت، برای نشر رحمت بی پایان و نعمت های بی شمار الهی هستند.

با این بیان، همه علل و عوامل طبیعت، مجرای فیض خداوندند و هر سببی، واسطه رساندن فیض به مسبب و معلولش است. پس هر سبب و علتی، شفیع و واسطه های تکوینی در افاضه فیض وجود و نشر رحمت های الهی است.

مرحوم علامه طباطبایی قدس سره در تفسیر بعضی از آیات قرآنی احتمال داده که این آیات، مربوط به شفاعت تکوینی باشند. در زیر به دو مورد، اشاره می شود:

۱- (لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) (۱)

ص: ۹۹

۱- سوره بقره: آیه ۲۵۵.

« آنچه در آسمانها و زمین است، از آن اوست. کیست که در پیشگاه خداوند بدون اذن او شفاعت نماید؟» .

۲- (إِنَّ رَبُّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مَنْ بَعَدَ إِذْنِهِ) (۱) « همانا پروردگار شما کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید هیچ شفاعتی جز به اذن او نخواهد بود» .

این تفسیر، بدان سبب است که شفاعت تکوینی، چیزی جز واسطه شدن اسباب بین خداوند و مسببات آنها در تدبیر امور و تنظیم وجود و بقای آن نیست. در این آیات نیز سخن از تدبیر امر و آفرینش آسمان و زمین است و قهراً احتمال این که مراد از شفاعت در این دو آیه، شفاعت تکوینی باشد، وجود دارد.

در برابر این احتمال، احتمال دیگری نیز وجود دارد که آن هم دور از ذهن نیست و حتی شاید نزدیک تر از احتمال اول باشد و آن این که آیه در مقام رد بر مشرکان باشد؛ زیرا مشرکان، بتها را می پرستیدند تا چنین خدایان ساختگی ای، شفیع آنان قرار گیرند و آنان را نزد خداوند، شفاعت کنند و قرآن کریم، از زبان آنان نقل می فرماید که می گفتند :

ص: ۱۰۰

(وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ) (۱) « و می گویند: اینان، شفاعتگران ما نزد خداوند هستند».

از این جهت، خداوند در این آیات می فرماید: مالک همه موجودات و خالق آسمانها و زمین، خداوند است و تدبیر همه امور با اوست. پس قهرا شفاعت نیز که دارای نظام و تدبیری خاص است، باید با اذن او باشد و شفیع قرار دادن موجوداتی، خودسرانه و بی اذن او، بر خلاف سنت آفرینش، مالکیت و خالقیت خداوند است و مردود میباشد.

به هر حال، در این آیات، چه اشاره به شفاعت تکوینی داشته باشند و چه نداشته باشند، شفاعت به معنای لغوی در اسباب و علل تکوینی، صادق است؛ لیکن باید توجه داشت که اسباب و علل تکوینی نیز مخلوق ذات باری تعالی هستند و از خود، هیچ گونه استقلال وجودی ندارند. وجود آنها از اوست و از صفات عالی پروردگار استمداد می جویند. در حقیقت، منشأ نشر رحمت و فیض وجود، صفات عالی پروردگار، مانند: حی، خالق، رازق و رحمان و ... است که منشأ حیات، رزق، خلق و ... می شوند.

ص: ۱۰۱

۱- سوره یونس : آیه ۱۸.

به عبارت دیگر، فیوضات الهی، از صفات عالی او نشئت گرفته اند و انواع نعمتها و رحمتها از مجرای اسباب و علل، به مواردی که قابلیت این فیوضات را دارند، می رسند.

بنابر این، شفیع حقیقی در رساندن فیض وجود و نشر و گسترش رحمت و نعمتها، ذات باری تعالی است و شفیع مطلق، اوست. خداوند است که اسباب و علل را ایجاد نموده و آنها را در رسیدن فیض وجود و رحمت واسعه اش واسطه قرار داده است.

شفاعت، رحمت و مغفرت هم از او سرچشمه می گیرند. از این رو، خداوند، در مواضع مختلفی از قرآن کریم، این مطلب را یادآوری فرموده است و از جمله می فرماید:

(قُلْ اللَّهُ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا) (۱) « [ای پیامبر!] بگو : شفاعت، یکسره از آن خداست».

(مَا لَكُمْ مَن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ) (۲) و برای شما جز او (خداوند)، سرپرست و شفاعتگری نیست».

(لَيْسَ لَهُم مِّن دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ) (۳)

ص: ۱۰۲

۱- سوره زمر : آیه ۴۴.

۲- سوره سجده : آیه ۴.

۳- سوره انعام : آیه ۵۱.

« برای آنان جز او (خدا) سرپرست و شفاعتگری نیست».

بنابراین، اگر موجودی غیر از خداوند، شفیع قرار گیرد و شفاعت نماید، چه در مرحله تکوین و چه در مقام آمرزش آخروی، همه به اذن او و برانگیخته شده از ناحیه اوست.

در صحیفه سجّادیه نیز چنین می خوانیم:

اللَّهُمَّ صِدْقَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَشَفْعَ فِي خَطَايَايَ كَرَمِيكَ وَلَا شَفِيعَ لِي إِلَّاكَ فَلْيَشْفَعْ لِي فَضْلُكَ. (۱) «خداوندا! بر محمد و خاندان او درود فرست و در خطاهای من، کرم خویش را شفیع قرار ده [خدایا! من، شفاعت کننده ای نزد تو ندارم. پس فضل تو باید برای من شفاعت نماید».

شفاعت تشریحی

در هر جامعه ای و بین هر بنده و مولایی، دو نوع مقرّرات وجود دارد: یکی قوانین و مقرّراتی است که جامعه موظّف است به آنها عمل نماید و در برابر آنها مسئول است؛ و دیگری کیفرها و

ص: ۱۰۳

۱- شرح صحیفه سجّادیه، داماد، دعای ۳۱ (دعائه علیه السلام فی ذکر التوبه و طلبها)، فراز ۲۴ و ۲۵، ص ۲۸۶ - ۲۸۸، نشر مهدیه، اصفهان، ۱۴۰۶ ه.

پاداش هایی که برای عمل به آن مقررات یا تخلف از آنها وضع شده است. لذا در کنار هر قانونی، جریمه تخلف از آن قانون و گاهی هم پاداش و تشویق هایی برای عمل کنندگان به آن در نظر گرفته می شود.

البته در قوانین بشری، جز در برخی از موارد نادر، پاداش و جایزه مطرح نیست و فقط مجازات و جریمه در برابر تخلفات، به صورت های گوناگون وجود دارد؛ ولی در قوانین الهی، وعده ثواب و پاداش و وعده کیفر و مجازات، در کنار یکدیگر مطرح شده اند. بنابراین، خداوند برای سعادت و کمال انسانها دو چیز قرار داده است: یکی اصل حکم و قانون، و دیگری مجازات در مقابل تخلف از قانون و یا پاداش در مقابل عمل به آن؛ همان گونه که در قوانین بشری نیز این دو وجود دارند.

اکنون برای رسیدن به سعادت و نیل به کمال انسانی و یا به تعبیر دیگر، برخورداری از ثوابهای آخسروی و نجات از مجازاتهای الهی، راه عاقلانه و صحیح آن است که به دستورهای الهی عمل شود و از پیامبران و رهبران الهی - که واسطه ابلاغ این احکام و قوانین آسمانی هستند - پیروی شود. کسانی که از رهبران الهی پیروی کنند و به قوانین و دستورهای الهی عمل کنند، قهراً به ثوابها، پاداش ها و

کمالات مادی و معنوی نایل می گردند و از کیفرها و مجازاته‌های تخلف از احکام و قوانین الهی مصون خواهند ماند.

نکته مهم و قابل توجه دیگر، این است که پاداش‌ها و آثار اعمال، مخصوص به جهان آخرت نیست، بلکه پاره‌ای از اعمال و دستوره‌های الهی، آثار خوب یا بد خود را در این عالم نیز نشان خواهند داد؛ یعنی علاوه بر مجازات یا پاداشی که معصیت یا اطاعت در جهان آخرت در پی دارد، در این جهان نیز آثار خوب یا بدی را به همراه خواهند داشت. بنابراین، پیروی از رهبران الهی و عمل به وظایف و دستوره‌های آسمانی، خود نوعی شفاعت در پی دارد که در صورتی که شامل حال انسان شود، موجب نیل او به سعادت و کمال می شود و او را از عواقب سوء اعمال و مجازاته‌ها محفوظ می دارد و به ثوابها و پاداش‌ها و رسیدن به رضوان الهی راهنمایی می کند.

این قسم از شفاعت را می توان «شفاعت تشریحی» نیز نامید؛ زیرا تشریح و قانون گذاری است که شفیع و واسطه رسیدن انسان به کمالات و سعادت دنیوی و اخروی می شود. به تعبیر دیگر، انبیا و قوانین الهی (مانند: علل و اسباب تکوینی)، وسایط و شفیعی برای رساندن انسان به کمال انسانی خود هستند.

ص: ۱۰۵

از طرفی شفاعت تشریحی را می توان «شفاعت عمل» نامید؛ زیرا عمل است که با انسان همراه شده، شفیع او می شود و در نتیجه این هماهنگی، انسان از عذاب و مجازات رها گشته، به ثواب و پاداش عمل می رسد و در نهایت به سر منزل مقصود و هدف نهایی خَلَقَتْ، نایل می گردد.

در روایات نیز گاهی کلمه «شفیع» بر اطاعت خداوند اطلاق شده است، چنان که کلام امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه به این مطلب اشاره دارد که :

« فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شَفِيعاً لِدَرْكِ طَلِبَتِكُمْ (۱) اطاعت خداوند را برای رسیدن به خواسته تان شفیع قرار دهید».

بنابراین، خود اطاعت خداوند، شفیع است و انسان به واسطه اطاعت خداوند به کمال و سعادت می رسد که شایسته آن است، خواهد رسید.

تعبیر «شفیع» در مورد قرآن کریم نیز به کار رفته است و باید گفت که شفاعت قرآن، این گونه است که وقتی شخص یا

ص: ۱۰۶

۱- نهج البلاغه (صبحی صالح) خطبه ۱۹۸، ص ۳۱۳، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۹۵ ه (افست از بیروت ۱۳۸۷ه)؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۷۳؛ بحاراللمینوار، ج ۶۷، ص ۲۸۴.

جامعه ای به قرآن عمل کرد، عمل به قرآن در روز قیامت، شفیع و واسطه او خواهد شد. این مطلب در روایات با عبارات مختلفی بیان شده است، از جمله این روایت:

« الشُّفَعَاءُ خَمْسَةٌ : الْقُرْآنُ، وَالرَّحْمَةُ، وَالْأَمَانَةُ، وَنَبِيِّكُمْ، وَأَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ » (۱) شفاعت کنندگان پنج تا هستند: قرآن، خویشاوندان، امانتداری، پیامبر شما، و اهل بیت پیامبرتان .

شفاعت رهبری یا شفاعت امامان

تمام اعمال و رفتاری که انسان در این عالم انجام می دهد، در جهان دیگر تجسم می یابد و به صورت های واقعی خود جلوه گر می شود و نه تنها اعمال، بلکه روابط معنوی و مادی نیز که در این عالم بین مردم برقرار بوده است، در آن جهان، صورت عینی و خارجی پیدا می کند. لذا اگر کسی در این جهان، سبب هدایت

ص: ۱۰۷

۱- کتذ العَمَیَال فی سنن الأقوال والأفعال ، المتقی الّهندی، ج ۱۴، ص ۳۹۰، ح ۳۹۰۴۱، مؤسسه الرساله ، بیروت ، الجامع الصغیر، السیوطی ، ج ۲، ص ۸۶. ح ۴۹۴۲، دار الفکر ، بیروت ؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۹۵.

کس دیگری شود، رابطه رهبری و پیروی بین آن دو، در قیامت به صورت عینی در می آید؛ یعنی کسانی که در این دنیا پیشوا و هدایتگر هستند، در آن جهان نیز به صورت پیشوا و هدایتگر، و شخص هدایت شده، به صورت پیرو ظاهر می گردند و پیشوایان حق، پیروان خود را در قیامت به سعادت ابدی می رسانند و واسطه آنان در رسیدن به کمالات و نعمت های الهی می شوند. پیشوایان باطل نیز - که موجب ضلالت و گمراهی دیگران شده اند. در آن روز، پیروان خود را به سوی مجازات و کیفر به سبب اعمالشان رهبری کرده و در واقع، واسطه آنان در رسیدن به عذابهای الهی می گردند. از این رو، یکی از اقسام شفاعت را باید «شفاعت رهبری» یا «شفاعت امامان» دانست. بر این اساس است که خداوند در قرآن می فرماید:

(يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ) (۱) « روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان فرا میخوانیم» و درباره فرعون نیز می فرماید:

ص: ۱۰۸

(يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ)

در روایات نیز به شفاعت پیشوایان اشاره شده است که در این جا به نمونه هایی از آنها اشاره می شود:

الف - «فَإِذَا التُّبِّسَتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَاجِلٌ مُصَيَّدٌ، وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ، قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ، سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَ هُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَ بَيَانٌ: (۱) آن گاه که فتنه ها مانند شب تاریک شما را فرا گرفت، به قرآن پناه ببرید؛ زیرا قرآن، شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته می شود و سعایت کننده ای است که سعایت او پذیرفته می شود. کسی که قرآن را پیشوای خود قرار دهد، او را به بهشت، رهنمون می سازد و کسی که قرآن را پشت سر اندازد، او را به

ص: ۱۱۰

۱- الأُصول من الكافي (با ترجمه فارسی)، الكليني، ج ۴، ص ۴۰۷، ح ۲ کتاب فضل القرآن) کتابفروشی اسلامیة، تهران : تفسیر العیاشی، ابوالنضر محمدصلى الله عليه واله بن مسعود، ج ۱، ص ۷۴، مؤسسه البعثه، قم، تفسیر الصافی، الشیخ محسن الفیض الکاشانی، ج ۱، ص ۱۵، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، المیزان فسی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۲ و ج ۳، ص ۷۱؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۲۸۸-۲۸۹، ح ۴۰۲۷.

سوی آتش، سوق می دهد. او راهنمایی است که به بهترین راهها هدایت میکند و کتابی است که در آن، تفصیل [وظایف و راههای سعادت و شقاوت] آمده است».

مقصود اصلی از بیان این حدیث، جمله:

« وَمَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ، قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ، سَاقَهُ إِلَى النَّارِ » است؛ زیرا شفاعت رهبری در این جمله، صریحا بیان شده است؛ چون کسی که در این جهان، قرآن را پیشوا و راهبر خود قرار دهد، در آن جهان، قرآن، پیشوا و راهبر او به سوی بهشت خواهد بود و کسی که در این دنیا قرآن را پشت سر اندازد، در آخرت نیز قرآن، او را به سوی دوزخ، سوق خواهد داد. و این، همان تجسم رهبری و تبعیت در این دنیا است که از مصادیق شفاعت است.

با توجه به روایت یاد شده، روایات دیگری هم که در زمینه شفاعت قرآن وارد شده، دارای همین معنا خواهند بود. در قرآن کریم آمده است:

(وَأَنْذِرْهُ الَّذِينَ يَخَافُونَ لِمَنْ يَجْشَرُوا إِلَى رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مَنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱))

ص: ۱۱۱

« و به وسیله این [قرآن] کسانی را که بیم دارند به سوی پروردگار خود محشور شوند، هشدار ده؛ چرا که برای آنان، جز او سرپرست و شفاعتگری نیست، شاید پرهیزگار شوند».

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده است :

«أُذِّنُّ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَرْجُو الْوُصُولَ إِلَى رَبِّهِمْ تُرْغِبُهُمْ فِيْمَا عِنْدَهُ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ لَهُمْ. (۱) به وسیله قرآن، کسانی را که امید رسیدن به لقای خدا را دارند، هشدار ده و به آنچه نزد خداوند است، تشویق نما؛ زیرا قرآن، شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته میشود».

ب- از پیامبر صلی الله علیه واله به نقل شده که فرمود:

« تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ، فَإِنَّهُ شَافِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲) قرآن را بیاموزید؛ زیرا شفاعت کننده ای اصحاب و یاران خود در روز قیامت است».

ج - از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که فرمود :

ص: ۱۱۲

۱- تفسیر مجمع البیان ، الطبرسی، ج ۴، ص ۶۰، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات ، بیروت .

۲- مسند أحمد بن حنبل ، ج ۵، ص ۲۵۱ .

« وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَقَائِلٌ مُصَدِّقٌ وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ. » (۱) بدانید که قرآن، شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته می شود و گوینده ای است که تصدیق می گردد. قرآن برای هر کس در روز قیامت شفاعت نماید، شفاعت او نیز در مورد دیگران پذیرفته می گردد.»

د - از پیامبر خدا صلی الله علیه واله روایت شده که فرمود: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ، فَإِنَّهُ شَافِعٌ لِأَصْحَابِهِ.» (۲) «قرآن را فرا بگیرید که شفاعت کننده یاران خود در [روز قیامت] است.»

بنابراین، شفاعت قرآن بدین نحو است که هر کس در دنیا از آن پیروی نماید و بدان عمل کند و او را هادی خود قرار دهد، این

ص: ۱۱۳

-
- ۱- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۷۶، ص ۲۵۲؛ بحار اللّٰمِنَوَار، ج ۸۹، ح ۲۴؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۹.
 - ۲- المصنف، عبدالرزاق الصنعانی، ج ۳، ص ۳۶۶، ح ۵۹۹۱، منشورات المجلس العلمی، بیروت؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶۸؛ المعجم الأوسط، الطبرانی، ج ۸، ص ۳۴۴؛ المعجم الكبير، الطبرانی، ج ۸، ص ۳۵۰، ح ۸۱۱۸، وزاره الأوقاف العراقیه - دار الغرب الإسلامی؟

ارتباط و پیروی، در آن عالم، صورت عینی پیدا میکند و قرآن، او را به سوی بهشت و کمالات معنوی و نعمتهای الهی هدایت خواهد نمود. سعایت قرآن نیز تجسّی می از پیروی نکردن از قرآن در این جهان است که در آن سرا، انسان را به سوی دوزخ، سوق می دهد.

همچنین ممکن است که در عالم دیگر، رهبری که عده ای را به دنبال دارد، خود به دنبال رهبری دیگر و پیرو پیشوایی دیگر باشد. لذا شخصیتی مانند رسول اکرم صلی الله علیه و اله رهبر همه امامان معصوم و رهبران بر حقّ دیگر خواهد بود؛ زیرا در این عالم، او رهبر همه افراد - حتی أئمه علیهم السلام - است و قهرا هیچ یک از پیشوایان به اندازه رسول اکرم، شفاعت نمی کنند.

شفاعت رهبری را « شفاعت عمل » نیز می توان نامید؛ زیرا نتیجه عمل و پیروی از رهبران الهی و قرآن است که در آن عالم، صورت عینی پیدا کرده، شفیع انسان می گردد.

شفاعت به واسطه توبه

توبه یا بازگشت به سوی خداوند، با شرایط خاصّ خود، از جمله اسبابی است که شخص گناهکار را برای برخورداری از

مغفرت الهی آماده می سازد. لذا در روایات نیز کلمه «شفیع» بر توبه اطلاق شده است. از امیر مؤمنان علیه السلام نقل است که فرموده اند:

«لَا شَفِيعَ أَنْجِحُ مِنَ التَّوْبَةِ» (۱) شفاعت هیچ شفاعت کننده‌ای پذیرفته شده تر از توبه نیست.

«لَا شَفِيعَ أَنْجِحُ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ» (۲) شفاعت هیچ شفاعت کننده‌ای پذیرفته شده تر از استغفار نیست.

«لَا شَافِعَ أَنْجِحُ مِنَ الْإِعْتِذَارِ» (۳) شفاعت هیچ شفاعت کننده‌ای پذیرفته شده تر از عذر آوردن به درگاه خداوند نیست.

علت برتری شفاعت توبه نسبت به دیگر شفاعت ها ، این است که:

ص: ۱۱۵

۱- وسائل الشیعه، الحر العاملی ، ج ۱۱، ص ۲۶۵ (کتاب الجهاد ، باب صحه التوبه من الكبائر) دار إحياء التراث العربی ، بیروت: الإعتقادات، الصدوق ، ص ۶۶؛ من لا یحضره الفقیه، الشیخ الصدوق ، ج ۳، ص ۵۷۴ ، ح ۴۹۶۵ ، جماعه المدرسین فی حوزه العلمیه ، قم

۲- مررالحکم و در ژالگلم، آمدی ، (با شرح خوانساری، ج ۶، ص ۳۸۳، ح ۱۰۶۵۸ ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۶۶ ش.

۳- عیون الحکم والمواعظ، الواسطی ، ص ۵۳۹ ، ح ۹۹۵۹ ، دار الحدیث ، قم.

اولاً- توبه از جمله شفیعیانی است که در این عالم به انسان می پیوندد و بنابر وعده‌های که خداوند داده است، مغفرت الهی، شامل توبه کنندگان می گردد :

(وَأَنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا) (۱) « به راستی که من، بسیار آمرزنده‌ام نسبت به کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل نیکو انجام دهد» .

ثانیا شفاعت توبه، عمومی و دارای اثری همگانی است و نسبت به همه گناهان، حتی کفر و شرک نیز اثربخش است؛ بدین معنا که اگر مشرک و کافر هم توبه نموده، به سوی خداوند باز گردد و اسلام آورد، قهراً مشمول مغفرت خداوند قرار خواهد گرفت. خداوند در قرآن کریم فرموده است:

(وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَن يَشْرِكُ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ) (۲)

ص: ۱۱۶

۱- سوره طه: آیه ۸۲.

۲- سوره نساء: آیه ۱۱۶.

« همانا خداوند، این را که به او شرک ورزیده شود، نمی آمرزد و غیر از شرک، گناهان دیگر را برای کسانی که خود بخواهد، می آمرزد.»

منظور از « شرک ورزیدن به خدا » این است که کسی در حال شرک و بدون توبه از دنیا برود. چنین فردی، مشمول مغفرت الهی نمی گردد؛ اما امکان آمرزش گناهان دیگر افرادی که با توحید و اسلام از دنیا رفته باشند، حتی در صورت عدم توبه، وجود دارد.

بنابراین، عدم آمرزش الهی، در جایی است که مشرک از شرک خود توبه نکند؛ و گرنه توبه، شفیع است که نتیجه و اثرش عمومی و شفاعتش فراگیر است.

ثالثاً توبه با شرایطی که دارد، انقلابی درونی در شخص گناهکار پدید می آورد و موجب اصلاح او می شود و گناهان گذشته او، در پرتو توبه، جبران می گردد. در این باره از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده که فرمود:

ص: ۱۱۷

« تَمَرَةُ التَّوْبَةِ اسْتِدْرَاكُ فَوَارِطِ النَّفْسِ (۱) فایده توبه، جبران کردن لغزش های نفس است.».

شفاعت به واسطه دعای پیامبران

از اقسام دیگر شفاعت که ظرف تحقق آن مانند توبه در همین عالم است، دعای پیامبران الهی، ملائکه، اولیای خدا و مؤمنان است که اگر شامل حال انسان شود، ممکن است در همین عالم، موجب مغفرت الهی گردد.

در داستان یوسف علیه السلام هنگامی که فرزندان یعقوب از کار خود پشیمان می شوند، رو به پدر کرده، می گویند :

(يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ) (۲) «ای پدر! برای گناهان ما طلب آمرزش کن، به راستی که ما خطاکار بودیم».

ص: ۱۱۸

۱- مستدرک الوسائل ، المحدث النوری ، ج ۱۲، ص ۱۳۰ کتاب الجهاد، باب وجوب التوبه من جميع الذنوب على ترك العود أبدا) مؤسسه آل البيت لإحياء التراث ، قم.

۲- سوره يوسف : آیه ۹۷ .

يعقوب عليه السلام نیز در پاسخ آنان می فرماید:

(سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ) (۱) « به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش میخواهم.

همانا او آمرزنده و مهربان است».

همچنین قرآن کریم درباره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه واله می فرماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) (۲) « و هرگاه آنان، هنگامی که بر خویش ستم کرده بودند، نزد تو می آمدند و از خداوند، طلب آمرزش میکردند و پیامبر صلی الله علیه واله نیز برای آنان طلب آمرزش می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند».

و درباره فرشتگان می فرماید:

(وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي

ص: ۱۱۹

۱- سوره یوسف: آیه ۹۸.

۲- سوره نساء: آیه ۶۴.

الأَرْضِ إِلَّا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱)» و فرشتگان به سپاس پروردگارشان تسبیح میگویند و برای اهل زمین، طلب آمرزش میکنند [و ندا میدهند]: آگاه باشید که خداوند، آمرزنده و مهربان است».

و باز در جای دیگر، چنین می فرماید:

(الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ) (۲) « کسانی که عرش [الهی] را حمل می کنند و آنان که در اطراف عرش اند، به سپاس پروردگارشان تسبیح میگویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان، طلب آمرزش میکنند] و می گویند: [پروردگارا! همه چیز را با رحمت و دانش خود، فرا گرفته ای. پس آنان را که توبه کرده اند و راه تو را در پیش گرفته اند، ببخشای و آنان را از عذاب دوزخ، نگاه دار».

ص: ۱۲۰

۱- سوره شوری: آیه ۵.

۲- سوره غافر: آیه ۷.

البته دعای انبیاء اولیا، فرشتگان و مؤمنان، با توجه به معنای لغوی شفاعت و نیز با توجه به این که دعای آنان شامل شخص گناهکار می شود و او را از آثار و عواقب گناه نجات می بخشد، نوعی شفاعت است؛ ولی از نظر اطلاق لفظ «شفیع»، موردی در روایات دیده نشده است که از مغفرت، به «شفاعت» تعبیر شده باشد و بر آنها به واسطه دعایشان، شفیع اطلاق شده باشد، در حالی که در مواردی مانند توبه، عمل و ...، تعبیر شفیع» به کار رفته است.

البته ممکن است با بررسی بیشتر، به مواردی از اطلاق «شفاعت» بر مغفرت نیز روبه رو شویم. به هر حال، این نوع از شفاعت، با وجود این که مانند شفاعت در روز قیامت، درخواست از خداوند است، اما شفاعتی است که از طرف مقربان در گاه الهی در همین عالم، واقع می شود.

تمام اقسام چهارگانه شفاعت، یعنی شفاعت عمل، رهبری، توبه و دعای انبیاء و مقربان در گاه الهی، شفاعت هایی هستند که ظرف تحقق آن درباره انسان، در این عالم است و به دنبال این شفاعت، آرزوش در همین عالم، نصیب او می گردد و نتیجه و اثر آن در جهان آخرت نیز عاید او می گردد.

این مطلب، حتی در مورد شفاعت رهبری نیز صادق است؛ زیرا اگر چه پیروی از رهبران و هادیان راه حق، و همچنین رهبران گمراهی و ضلالت، در عالم دیگر تجسم پیدا میکند و هر دسته و گروهی با پیشوا و رهبرش محشور می شود و در آنجا تحقق عینی می یابد؛ ولی در هر صورت، پیشوای و پیروی در آخرت، نتیجه امامت و پیروی از پیشوا در این دنیا است.

به تعبیر دیگر، شفاعت رهبری، همان شفاعت عمل است؛ زیرا اگر انسان، به تعالیم انبیا و رهبران راستین عمل نماید، از آنان پیروی نموده و آنها را امام، رهبر و هادی خود قرار داده است. بنابراین، الگو قرار دادن و پیروی، چیزی جز عمل به دستورها و تعالیم امامان علیهم السلام و پیشوایان دینی نیست.

بنابراین، ظرف تحقق شفاعت رهبری نیز همین جهان است؛ اگر چه نتیجه و ثمره آن، در آخرت آشکار می شود و هر انسانی در پرتو پیروی از پیامبران و امامان راستین و برگزیدگان الهی به درجات عالی سعادت خواهد رسید.

شفاعت مغفرت

آنچه تا کنون از اقسام شفاعت بیان گردید، گرچه از مصادیق حقیقی شفاعت به معنای لغوی است و به پاره ای از آنها نیز در

روایات و احادیث، با کلمه «شفیع» و مانند آن اشاره شده است؛ ولی هیچ یک از این اقسام، شفاعت اصطلاحی و مورد نظر آیات قرآن در مسئله شفاعت نیست.

شفاعت اصطلاحی، عبارت از آن است که وساطت برای آمرزش و بخشودن گناهان، در روز قیامت صورت بگیرد. و این قسم از شفاعت است که آماج ایرادها و اشکالها قرار گرفته است.

برخلاف اقسام دیگر شفاعت که ظرف تحقق آنها در دنیا است و نتیجه آن در آخرت ظاهر می شود، در این قسم از شفاعت (شفاعت اصطلاحی)، ظرف تحقق، یعنی پیوستن شفیع به انسان گناهکار، در قیامت است و نتیجه آن نیز - که آمرزش است - در همان روز، آشکار می گردد.

آیات مربوط به شفاعت نیز (چه آیاتی که به ظاهر شفاعت را نفی می کنند و چه آنهایی که شفاعت را اثبات می نمایند)، ظرف شفاعت را روز قیامت قرار داده اند.

از مجموع این آیات، استفاده می شود که در روز قیامت، بعضی از شفاعتها مؤثر و برخی دیگر بی اثرند، که در این جا به پاره ای از این آیات، اشاره می شود:

(يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا) (۱) «در آن روز، شفاعت، سودی نخواهد داشت، مگر برای کسی که [خداوند] رحمان به او اذن دهد و گفتار او پسندیده باشد».

۲- (وَ كُمْ مِنْ مَلَائِكَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مَنْ بَعَدَ مِنْ بَعْدِ أَمْرِ يَأْذَنُ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى) (۲) «و چه بسیار فرشتگانی که در آسمان ها هستند و شفاعتشان سودی نمی بخشد، مگر پس از اذن خداوند برای آن کس که خدا بخواهد و از او خشنود باشد».

با تدبیر در این آیات، روشن می شود شفاعتی که مورد نظر قرآن کریم است، در روز قیامت، واقع خواهد شد و در چنین روزی، گروهی به اذن خداوند، عده ای از گناهکاران را که لیاقت شفاعت دارند، شفاعت می نمایند.

ص: ۱۲۴

۱- سوره طه: آیه ۱۰۹.

۲- سوره نجم: آیه ۲۶۶.

البته نباید فراموش کرد که شرایط برخورداری از شفاعت که در مورد آن بحث خواهیم نمود، باید در این جهان فراهم گردد و به تعبیر دیگر، لیاقت و اهلیت برای بهره‌مند شدن از شفاعت باید در دنیا حاصل شود.

شفاعتی که مورد بحث ماست، نوعی از شفاعت است که در آن، نه استثنا و تبعیض وجود دارد، و نه نقض قوانین، و نه مستلزم غلبه بر اراده قانونگذار است. قرآن کریم، این نوع شفاعت را به صراحت، تأیید کرده است.

تمام اقسام شفاعت، یعنی شفاعت عمل، رهبری، توبه، و دعای انبیا و مقربان درگاه الهی، شفاعت‌هایی هستند که ظرف تحقق آنها و اشتمالشان بر انسان در این عالم است و به دنبال این شفاعت، آمرزش در همین دنیا، نصیب شخص می‌گردد و اثرش در آن جهان نیز شامل او خواهد شد.

این مطلب، حتی در مورد شفاعت رهبری هم صادق است؛ زیرا اگر چه پیروی از رهبران و هادیان راه حق و نیز رهبران گمراهی و ضلالت در عالم دیگر تجسم پیدا می‌کند و هر دسته و گروهی با پیشوا و رهبرش دعوت می‌شود و امامت در آنجا نیز تحقق عینی می‌یابد؛ ولی در هر صورت، امامت و تبعیت در

آخرت، نتیجه امامت و تبعیت از امام در این عالم است و به تعبیر دیگر، این نوع شفاعت، همان شفاعت عمل است؛ زیرا اگر انسان به تعالیم انبیا و رهبران راستین عمل نماید، از آنان پیروی نموده و آنها را امام، رهبر و هادی خود قرار داده است. سوه قرار دادن و پیروی از پیشوایان، جز عمل به دستورها و تعالیم ایشان نیست.

بر این اساس است که خداوند در قرآن کریم می فرماید:

(يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ) (۱) « روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان فرا می خوانیم» و در مورد فرعون نیز می فرماید:

(يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ) (۲) « (فرعون) ، پیشاپیش پیروانش در روز قیامت حرکت میکند و آنان را وارد آتش می نماید».

قرآن به مسلمانان دستور می دهد که در هر شبانه روز بگویند:

ص: ۱۲۶

۱- سوره اسراء: آیه ۷۱.

۲- سوره هود: آیه ۹۸.

(وَأَيُّكُمْ نَسْتَعِينُ) (۱) « فقط و فقط از تو! ای خدا! [یاری می جوییم].»

ولی در عین حال، در آیات دیگر دستور می دهد که غیر از خداوند، از نماز و صبر نیز یاری جوییم، چنان که می فرماید:

(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَأَنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ) (۲) « از شکیبایی و نماز، یاری جویید؛ و این [کاری] دشوار است، جز برای فروتنان.»

اگر بخواهیم آیاتی را که در آنها فعل ویژه خدا به غیر او نیز نسبت داده شده است، در این جا تقل کنیم، سخن به درازا میکشد.

آنچه لازم است، این که با بینش و فهم قرآنی به رفع اختلاف پرداخته، مقصود حقیقی کلام خدا را به دست آوریم.

ص: ۱۲۷

۱- سوره حمد: آیه ۵.

۲- سوره بقره: آیه ۴۵.

فصل ششم: شفاعت از دیدگاه وهابیان

اشاره

ص: ۱۲۹

تفسیرهای نادرست از مسئله شفاعت، دو گروه را که در دو قطب کاملاً متضاد هستند، به مخالفت با این موضوع برانگیخته است:

دسته ای که طرز تفکر مادی دارند و شفاعت را عامل تخدیر تلاش و کوششها می پندارند که پاسخ آنها مشروحاً گذشت.

دسته دیگر، بعضی از تندروهای مذهبی، مانند «وهابیها» و همفکران آنها هستند که اعتقاد به شفاعت را نوعی شرک و انحراف از آیین توحید تصوّر می کنند. با این که طرح اشکالات آنها و پاسخ بدانها، بحث را به درازا می کشاند؛ ولی این امر را لازم میدانیم؛ چرا که توجه به این موضوع، لازم است که وهابی ها که در دو قرن اخیر به رهبری محمّد بن عبدالوهاب سرزمین حجاز را تحت نفوذ افکار خود قرار داده اند. آنها در عقاید تند و خشن خود - که بیشتر در زمینه توحید است - تنها با شیعه مخالفت ندارند؛ بلکه با غالب فرقه - های اهل سنت نیز شدیداً مخالفاند.

محمد بن عبد الوهاب، افکار خود را از تقی الدین ابو العباس احمد بن عبد الحلیم دمشقی، معروف به ابن تیمیه (م ۷۲۸

ق) که تقریباً چهار قرن قبل از او می زیسته، گرفته است و در حقیقت، مجری افکار و معتقدات ابن تیمیّه بوده است.

محمدصلی الله علیه واله بن عبد الوهاب (۱۱۶۰-۱۲۰۶ق) با همکاری زمامداران محلی و برانگیختن آتش تعصب در میان اقوام بیابان گرد و بدوی حجاز، توانست به نام دفاع از توحید و مبارزه با شرک، مخالفان خود را عقب براند و بر دستگاه حکومت و رهبری سیاسی، به طور مستقیم و غیر مستقیم تسلط یابد. در این راه، خونهای بسیاری از مسلمانان حجاز و غیر حجاز، ریخته شد.

کشمکش های پیروان محمد بن عبد الوهاب، محدود به محیط حجاز نبود، بلکه در سال ۱۲۱۶ ق (درست ده سال پس از مرگ محمد بن عبد الوهاب)، پیروان او از طریق بیابان های حجاز با یک حمله غافلگیرانه، به کربلا وارد شدند و با توجه به تعطیل بودن شهر به مناسبت روز عید غدیر و مسافرت بسیاری از مردم کربلا به نجف برای مراسم بزرگداشت غدیر، پس از شکافتن دیوار شهر به داخل شهر رخنه کردند و به تخریب حرم امام حسین علیه السلام و سایر اماکن مقدس شیعه در آن شهر پرداختند و در ضمن، تمام درهای گران قیمت و تابلوها و هدایای نفیس و وسایل تزئینی حرم مطهر را با خود بردند. آنها حدود پنجاه نفر را در

ص: ۱۳۲

نزدیکی ضریح و پانصد نفر را در صحن مطهر و تعداد بسیاری را در داخل شهر کشتند که برخی، عدد کشته شدگان را بالغ بر پنج هزار نفر دانسته اند. در این ماجرا، خانه های فراوانی غارت شد و حتی پیر مردان، کودکان و زنان نیز از این تعرّض، مصون نماندند.

در سال (۱۳۴۴ق) فقهای مدینه که در دستگاه حکومت نفوذ داشتند، به انهدام تمام قبور بزرگان اسلام در حجاز فتوا دادند و در روز هشتم شوال همان سال، این حکم تنفیذ شد و همه قبور را یکی پس از دیگری، بجز قبر پیامبر اسلام صلی الله علیه واله (آن هم به خاطر ترس از خشم عمومی مسلمانان ویران کردند).

روی هم رفته، پیروان این مکتب، همانند خود محمد بن عبدالوهاب، افرادی خشن، غیر قابل انعطاف، قشری و متعصب اند و بیش از آن که بر منطق تکیه کنند، اسلام را در مبارزه کردن با مسائلی چون موضوع شفاعت، زیارت قبور و توسل، خلاصه کرده - اند، و عملاً مردم را از مباحث مهم اجتماعی اسلام، بویژه آنچه مربوط به عدالت اجتماعی و محو آثار استعمار و مبارزه منطقی با غلبه روح مادیگری و مکتبهای الحادی است، دور نگه داشته اند.

به همین دلیل، در محیط فکری آنها هیچ گونه سخنی از این مسائل مطرح نیست و در حال بی خبری وحشتناکی نسبت به مسائل روز به سر می برند.

در هر صورت، آنها در مورد مسئله شفاعت می گویند: هیچ کس حق ندارد از پیامبر صلی الله علیه واله تا شفاعت بطلبد و مثلاً بگوید: «یا محمد! اشفع لی عند الله»؛ زیرا خداوند می فرماید: (وَأَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) (۱) «و مساجد، ویژه خداست. پس هیچ کس را با خدا مخوانید».

در رساله کشف الشبهات، نوشته محمد بن عبد الوهاب، چنین می خوانیم:

اگر کسی بگوید: «ما میدانیم خدا به پیامبر صلی الله علیه واله الهه مقام شفاعت بخشیده و به اذن و فرمان او می تواند شفاعت کند، پس چه مانعی دارد که ما آنچه را خدا به او بخشیده، از او تقاضا کنیم؟»، در پاسخ می گوئیم: درست است که خدا به او مقام شفاعت داده است؛ ولی با این حال، نهی کرده که از او شفاعت بطلبیم و گفته است: (هیچ کس را با خدا مخوانید).

افزون بر این، مقام شفاعت، منحصر به پیامبر صلی الله علیه واله نیست، فرشتگان و دوستان خدا نیز این مقام را دارند. آیا می توانیم از

ص: ۱۳۴

آنها نیز درخواست شفاعت کنیم؟ اگر کسی چنین بگوید، بندگان صالح خدا را پرستش کرده است (۱) او همچنین در رسالهٔ اربع قواعد، سخنی دارد که خلاصه اش این است :

رهایی از شرک ، تنها با شناسایی چهار قاعده ممکن است ۱- کفاری که پیامبر صلی الله علیه واله با آنها نبرد کرد، به این که خداوند خالق و رازق و تدبیر کننده جهان هستی است، اقرار داشتند، چنان که قرآن می فرماید :

(قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمِنِ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۲) » بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین، روزی میدهد؟ یا چه کسی مالک [و خالق] گوش و چشم هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و چه کسی امور [جهان] را تدبیر می کند؟ خواهند گفت : خدا. بگو: پس چرا پروا پیشه نمیکنید [و از خدا نمی ترسید؟]! .

ص: ۱۳۵

۱- کشف الشبهات (به نقل از: البراهین الجلیه، ص ۱۷).

۲- سوره یونس : آیه ۳۱.

ولی این اقرار و اعتراف، هرگز آنها را در زمره مسلمانان قرار نداد.

۲- آنها می گفتند: توجه ما به بتها و عبادت آنها، تنها به سبب طلب قرب و شفاعت است:

(وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ) (۱) « و میگویند که : آنها شفیعان ما در نزد خدا هستند».

۳- پیامبر صلی الله علیه والهها تمام کسانی که غیر خدا را عبادت می کردند، محکوم ساخت، اعم از آنهایی که فرشتگان و انبیا و صالحان را عبادت می کردند یا آنهایی که درختها، سنگها و خورشید و ماه را می پرستیدند، و هیچ گونه تفاوتی میان آنها قائل نشد.

۴- مشرکان عصر ما در مسیر شرک، از مشرکان زمان جاهلیت بدترند؛ زیرا آنها به هنگام آرامش، بتها را عبادت می کردند، ولی در شدت و سختی به مقتضای: (فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ) (۲) « و هنگامی که بر کشتی سوار می شوند، خدا را با اخلاص میخوانند»، تنها خدا را میخوانند؛ ولی مشرکان زمان ما، در هر دو حالت آرامش و سختی، به غیر خدا متوسل می شوند.

ص: ۱۳۶

۱- سوره یونس : آیه ۱۸.

۲- سوره عنکبوت : آیه ۶۵.

f شگفت آن که این گروه، در نسبت دادن شرک به سایر مسلمانان و کسانی که با عقاید آنان هماهنگی ندارند، اعم از سنی و شیعه، به اندازه‌های جسورند که خون و مال مسلمانان دیگر را به سادگی مباح و حلال می‌شمردند و قتل آنها را به سادگی مجاز می‌دانند؛ همان گونه که در طول تاریخ، بارها این کار را مرتکب شده‌اند.

شیخ سلیمان بن لیمان در کتاب الّهْدیه السنیه چنین می‌گوید:

کتاب و سنت، گواهی می‌دهند که هر کس فرشتگان و انبیا یا مثلاً ابن عباس و ابوطالب و امثال آنان را واسطه میان خود و خدا قرار بدهد که در پیشگاه خدا برای او شفاعت کنند، به خاطر این که آنها مقرب درگاه خدا هستند (همان طور که نزد سلاطین شفاعت می‌کنند)، چنین کسانی کافر و مشرک‌اند و خون و مال آنها مباح است؛ اگر چه « أَشْهَدُ لِمَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ لِمَنْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ » بگویند و اگر چه نماز بخوانند و روزه بگیرند.

خسونت و لجاجت این گفتار، بر هیچ کس پوشیده نیست و ناآگاهی ایشان نسبت به مسائل اسلامی و قرآنی، از این گونه سخنان به خوبی روشن می‌شود.

ص: ۱۳۷

منطق وهابیان در موضوع شفاعت و رد آن

از سخنان مؤسس این مسلک، چنین بر می آید که آنها در نسبت شرک دادن به طرفداران شفاعت، در حقیقت، روی دو مطلب بیشتر تکیه می کنند:

۱- مقایسه مسلمانان طرفدار شفاعت انبیا و صلحا با مشرکان زمان جاهلیت؛ ۲- اشاره به نهی صریح قرآن از عبادت و پرستش غیر خدا و این که نام کسان دیگر را همراه با نام خدا ببریم:

(فلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) (۱) « پس هیچ کس را با خدا مخوانید».

و اینکه تقاضای شفاعت، نوعی عبادت است.

در مورد مطلب اول باید گفت که در این مقایسه، مرتکب اشتباه بزرگی شده اند؛ زیرا: □ اولاً همان گونه که در بحث های گذشته آمد، قرآن کریم، صریحاً مقام شفاعت را برای جمعی از انبیا، اولیا و فرشتگان،

ص: ۱۳۸

۱- سوره جن: آیه ۱۸.

شفاعت از دیدگاه وهابیان ۱۳۹ اثبات کرده است و آن را نیز مشروط به «اذن الهی» کرده است.

بسیار غیر منطقی است که ما بگوییم خدا، چنین مقامی را به آنان داده؛ ولی ما را از مطالبه از آنها (هر چند مشروط به اذن خدا) نهی کرده است.

گذشته از آن، قرآن، مراجعه برادران یوسف به پدرشان و همچنین یاران پیامبر صلی الله علیه و اله به ایشان و تقاضای آمرزش خواهی از وی را یادآور شده است. آیا اینها از مصادیق روشن درخواست شفاعت نیست؟! تقاضای شفاعت از پیامبر صلی الله علیه و اله با جمله «إشفع لنا عند الله»، همان است که برادران یوسف علیه السلام گفتند:

(يا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا) (۱) «ای پدر! از خدا برای ما آمرزش بخواه».

چگونه چیزی را که قرآن، صریحاً مجاز شمرده، شرک می شمردند و معتقد به آن را مشرک دانسته، خون و مال او را مباح می پندارند؟! اگر این کار شرک بود، چرا یعقوب، فرزندان خود را از آن نهی نکرد؟؟

ص: ۱۳۹

۱- سوره یوسف: آیه ۹۷.

ثانیاً هیچ گونه شباهتی میان بت پرستان و خداپرستان معتقد به شفاعت به اذن خداوند نیست؛ زیرا بت پرستان، بتها را عبادت می کردند و آنها را شفیع میدانستند، در حالی که در مورد مسلمانان معتقد به شفاعت، مسئله عبادت شفیعان، به هیچ وجه مطرح نیست؛ بلکه تنها در پیشگاه خداوند، از ایشان درخواست شفاعت می کنند و همان گونه که خواهیم گفت، درخواست شفاعت، هیچ ارتباطی به مسئله عبادت ندارد.

بت پرستان، از پرستش خدای یگانه وحشت داشتند و می گفتند:

(أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ) (۱) «آیا او به جای این همه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این به راستی چیز عجیبی است!».

بت پرستان، بت ها را از نظر عبادت، در ردیف خداوند می دانستند و می گفتند :

(تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ) (۲)

ص: ۱۴۰

۱- سوره ص: آیه ۵.

۲- سوره شعراء: آیه ۹۷ - ۹۸.

« به خدا سوگند که ما در گمراهی آشکاری بودیم؛ چون شما را با پروردگار عالمیان، برابر می شمردیم».

بت پرستان، به گواهی روشن تاریخ، به تأثیر بت ها در سرنوشت خود اعتقاد داشتند و برای آنها مبدئیت تأثیر قائل بودند؛ در حالی که مسلمانان معتقد به شفاعت، تمام تأثیر را از خدا می دانند و برای هیچ موجودی در تأثیر، استقلال قائل نیستند.

مقایسه این دو با یکدیگر، بسیار جاهلانه و دور از منطق است.

اما در مورد دوم، باید ببینیم «عبادت» چیست؟ تفسیر عبادت به هر گونه خضوع و احترام، بدین معناست که هیچ کس به هیچ کس احترامی نکند که احدی این نتیجه را نمی پذیرد.

همچنین تفسیر آن به هر گونه درخواست و تقاضا، بدین معناست که تقاضا و درخواست از هر کس، شرک و بت پرستی باشد، که این نیز برخلاف ضرورت عقل و دین است عبادت را به پیروی انسانی از انسان دیگر نیز نمی توان تفسیر کرد؛ زیرا پیروی منطقی افراد از رئیس خود در سازمان ها و تشکیلات اجتماعی، جزء الفبای زندگی بشر است؛ همان گونه که پیروی از پیامبران و پیشوایان بزرگ، از وظایف حتمی هر دینداری محسوب میشود.

ص: ۱۴۱

بنابر این، «عبادت»، مفهومی غیر از همه اینها دارد و آن، آخرین حدّ خضوع و تواضع است که به عنوان تعلق داشتن و وابستگی مطلق و تسلیم بی قید و شرط «عابد» در برابر «معبود»، انجام می گیرد.

کلمه «عبادت» هم ریشه با کلمه «عبد» است و با توجه به مفهوم عبد (بنده) روشن می شود که در حقیقت، عبادت کننده با عبادت خود نشان میدهد که در برابر معبود، تسلیم محض است و سرنوشت خود را در دست او می داند. این همان چیزی است که از لفظ عبادت، در عرف و شرع، فهمیده می شود.

آیا در تقاضای شفاعت از شفیعان، هیچگونه اثری از عبادت و پرستش دیده می شود؟! و اما در مورد «خواندن غیر خدا» که در آیات متعددی از آن نهی شده، بی شک، مفهومش این نیست که مثلاً صد زدن و خواندن کسی به نامش و گفتن «یا حسن!» و «یا احمد!» ممنوع یا شرک است.

در این نیز نباید تردید کرد که خواندن کسی و درخواست انجام دادن کاری که در قدرت و توانایی اوست، نه گناه است و نه شرک؛ زیرا تعاون یکی از پایه های زندگی و حیات اجتماعی

است. تمام پیامبران و امامان نیز چنین کاری داشته اند و حتی خود وهابیه‌ها هم آن را ممنوع ندانسته اند.

در قرآن کریم آمده است:

(وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى) (۱) و در راه نیکوکاری و پرهیزگاری یکدیگر را یاری دهید».

آنچه ممکن است مورد ایراد واقع گردد، همان است که خود ابن تیمیه در رساله زیاره القبور، متعرض آن شده و گفته:

حاجتی را که بنده از خدا می خواهد، اگر چیزی باشد که جز از خداوند صادر نمی شود، هر گاه آن را از مخلوق بخواهد، مشرک است، همانند عبادت کنندگان فرشتگان و بت های سنگی و چوبی، مانند کسانی که مسیح و مادرش را به عنوان معبود برگزیده بودند؛ و یا این که به مخلوق زنده یا مُرده بگوید: گناه مرا ببخش، یا مرا بر دشمنم پیروز کن، یا بیماری ام را شفا ده! و اما اگر از اموری باشد که بندگان نیز قادر بر انجام دادن آن هستند، در این صورت، مانعی ندارد که آن را از انسانی تقاضا

ص: ۱۴۳

۱- سوره مائده: آیه ۲.

کند. البته این تقاضا شرایطی نیز دارد؛ زیرا تقاضای مخلوق از مخلوق دیگر، گاه جایز است و گاه حرام. پیامبر صلی الله علیه و آله به ابن عباس فرمود: «هنگامی که چیزی می خواهی، از خدا بخواه، و هنگامی که یاری می طلبی، از خدا یاری بطلب».

پیامبر صلی الله علیه و آله به گروهی از یارانش توصیه فرمود که هرگز، چیزی از مردم نخواهند. آنها در عمل به این توصیه تا آن جا پیش رفتند که اگر تازیانه از دست یکی می افتاد [و سوار بر مرکب بود]، به کسی نمی گفت: این تازیانه را به من بده. این، همان تقاضای مکروه است؛ و امّا تقاضای جایز، آن است که انسان از برادر مؤمنش طلب دعا کند! (۱) بنابراین، ما هم می گوئیم: اگر به راستی کسی کار خدا را از غیر خدا بخواهد و او را در انجام دادن آن مستقل بداند، مشرک است؛ ولی اگر از او شفاعتی بخواهد که کار خود اوست و خدا به او داده، نه تنها شرک نیست، بلکه عین ایمان و توحید است. کلمه «مَعَ» در آیه :

ص: ۱۴۴

۱- رساله زیاره القبور، ص ۱۵۲ (به نقل از: کشف الإرتیاب، ص ۲۶۸).

(فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) (۱) « پس هیچ کس را همراه با خدا مخوانید». نیز گواه بر این مدّعاست که نباید کسی را در ردیف خداوند، مبدأ تأثیر مستقل دانست.

غرض از اصرار و تأکید بر این بحث، آن است که تحریف و مسخ مفهوم شفاعت، نه تنها بهانه ای به دست خُرده گیران بر مذهب داده است؛ بلکه سبب تفسیرها و نتیجه گیری های نادرست توسط بعضی از طوایف اسلامی شده و عاملی برای تفرقه و پراکندگی صفوف مسلمانان گردیده است.

در حالی که تفسیر صحیح شفاعت، علاوه بر این که موجب رشد و تکامل اخلاقی جامعه، و عاملی برای اصلاح مفسد است، سبب قطع زبان بدخواهان، و ایجاد وحدت کلمه در جامعه اسلامی خواهد شد.

امیدواریم دانشمندان اسلامی، با تحلیل صحیح قرآنی و منطقی این مسئله، راه سوء استفاده را بر روی دشمنان ببندند و به وحدت اسلامی کمک کنند.

ص: ۱۴۵

۱- سوره جن : آیه ۱۸.

دلیل اندیشمندان مذهب فکری تشیع و مذاهب غیر شیعی بر جواز طلب شفاعت، بر محور دو مطلب است:

۱- درخواست شفاعت، همان درخواست دعاست؛ ۲- درخواست دعا از افراد شایسته، امری مستحب است.

شفاعت پیامبر صلی الله علیه واله و دیگر شافعان راستین، جز دعا و نیایش به درگاه الهی، چیز دیگری نیست و در سایه قرب و مقامی که آنان در پیشگاه خداوند دارند، بر اثر دعایی که درباره گناهکاران انجام می دهند، خداوند مهربان، لطف و مهر گسترده خود را شامل حال افراد گناه کار نموده آنان را می بخشد. در خواست دعا از برادر مؤمن (تا چه رسد به پیامبر)، امری پسندیده است و هیچ کس اعم، از وهابیان و دیگران، در صحت آن، تردید نکرده است.

پیروان مذهب ابن تیمیّه، همچنین می گویند: پیامبر صلی الله علیه واله اسلام و دیگر پیامبران و فرشتگان و اولیا، در روز رستاخیز، حق شفاعت دارند؛ ولی باید شفاعت را از مالک شفاعت و اذن دهنده آن - که خداوند است - خواست و گفت: «پروردگارا! پیامبر صلی الله علیه واله و دیگر بندگان صالح خود را در روز قیامت، شفیعان ما قرار ده»؛ ولی ما حق نداریم بگوییم: «ای پیامبر صلی الله علیه واله خدا!» یا «ای ولی خدا! از تو

می خواهم در حق من شفاعت کنی»؛ زیرا شفاعت، چیزی است که جز خدا کسی بر آن قادر نیست. پس هرگاه چنین چیزی را از پیامبر صلی الله علیه واله که در برزخ به سر می برد، بخواهی، شرک و عبادت او خواهد بود. (۱) در پاسخ این اشکال نیز باید گفت: درخواست شفاعت، به این صورت هم، همان دعاست. فخر رازی، از جمله کسانی است که شفاعت را به دعا و نیایش به درگاه الهی تفسیر کرده و در تفسیر آیه: (وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً) (۲) «[حاملان عرش] درباره افراد با ایمان، طلب آمرزش میکنند [و میگویند]: پروردگارا! رحمت تو، همه چیز را فرا گرفته است، می گوید: این آیه، گواهی میدهد که شفاعت حاملان عرش، تنها درباره گنهکاران است».

همچنان که شفاعت پیامبر صلی الله علیه واله و پیامبران دیگر نیز درباره همین گروه، این گونه است؛ زیرا خداوند، چنین دستور می دهد:

ص: ۱۴۷

۱- الهدیه السیئه، سلیمان بن لیمان، رساله دوم، ص ۴۲ (به نقل از: کشف الإرتیاب، امین، ص ۲۳۹).

۲- سوره غافر: آیه ۷.

(وَاسْتَغْفِرِ لِدَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ) (۱) « برای گناهان خود و مردان و زنان باایمان، آمرزش بطلب».

نوح علیه السلام درباره خود، پدر و مادرش و کسانی که به او ایمان آورده اند و همه افراد با ایمانی که تا دامنه قیامت می آیند، طلب آمرزش کرده و از این طریق، رسالت شفاعت خود را انجام داده است:

(رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ) (۲) « پروردگارا! مرا و پدر و مادرم و تمام کسانی را که با ایمان وارد خانه من شدند، و همه مردان و زنان باایمان را بیامرز».

در احادیث اسلامی، اشارات فراوانی وجود دارد که دعای مسلمان در حق مسلمان، شفاعت است. ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه واله نقل می کند:

« ما مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلَي جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يَشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ».

ص: ۱۴۸

۱- سوره محمد: آیه ۱۹.

۲- سوره نوح: آیه ۲۸.

« هرگاه مسلمان بمیرد و چهل مرد که شرک نمی ورزند بر جنازه او نماز بگذارند، خداوند، شفاعت (دعای) آنها را در باره وی می پذیرد».^(۱) در این حدیث، دعا کننده به عنوان شافع، معرفی شده است.

در صحیح بخاری، بابی با عنوان «إذ استشفعوا إلى الإمام ليستقي لهم لم يردّهم»؛ (هنگامی که مردم از امام خود درخواست شفاعت کنند، که برای آنان باران بطلبد، درخواست آنان را رد نمی کند) آمده است و نیز بابی با عنوان «إذ استشفع المشركون بالمسلمين عند القحط؛ هنگامی که مشرکان در مورد قحطی طلب شفاعت نمایند».^(۲) تا اینجا یک پایه استدلال روشن شد و آن این که حقیقت شفاعت طلبی، جز دعا کردن، چیز دیگری نیست.

ص: ۱۴۹

-
- ۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۵۳ کتاب الجنائز، باب من صلی علیه أربعون شفّعوا فيه) دار المعرفه .
 - ۲- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۳۷ کتاب العیدین)، دار إحياء التراث العربی و ج ۲، صص ۱۸-۱۹، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۱ هـ / ۱۹۸۱ م.

و اما پایه دوّم استدلال این است که درخواست از برادر مؤمن، تا چه رسد به اولیای الهی، امری کاملاً مطلوب و مستحب است. آیات قرآن، گواهی میدهند که طلب آموزش پیامبر صلی الله علیه و اله خدا در حق افراد، کاملاً مؤثر و مفید است. اکنون به این آیات، اشاره می شود:

۱- (وَاسْتَغْفِرِ لِدَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ) (۱) « برای گناه خود و مردان و زنان با ایمان، آموزش بطلب».

۲- (وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ) (۲) « در حق آنان، دعا کن؛ زیرا دعای تو، مایه آرامش آنهاست».

وقتی که دعای پیامبر صلی الله علیه و اله چنین نفعی به حال انسان دارد، چه مانعی دارد که از او خواسته شود که در حق انسانی چنین دعایی بکند؟ و از طرف دیگر، درخواست دعا، جز درخواست شفاعت، چیز دیگری نیست.

۳- (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا) (۳)

ص: ۱۵۰

۱- سوره محمد صلی الله علیه و اله : آیه ۱۹.

۲- سوره توبه : آیه ۱۰۳.

۳- سوره نساء : آیه ۶۴

« و هرگاه آنان، هنگامی که بر خویش ستم کرده بودند، نزد تو می آمدند و از خداوند طلب آمرزش میکردند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش میکرد، قطعاً خدا را توبه پذیر و مهربان مییافتند».

۴- بنابر آیات قرآن مجید، فرزندان یعقوب علیه السلام از پدر خواستند که برای آنها طلب آمرزش کند. یعقوب علیه السلام نیز درخواست آنها را پذیرفت و به وعده خود، عمل نمود:

(قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ. قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي) (۱) «گفتند: ای پدر! برای گناهان ما طلب آمرزش کن که ما خطاکار بودیم. گفت: به زودی برای شما از پروردگارم طلب آمرزش میکنم».

۵- یوسف علیه السلام به برادران خود می فرمود:

(اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِي بَصِيرًا. فَلَمَّا أَنِ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا) (۲)

ص: ۱۵۱

۱- سوره یوسف: آیه ۹۷ و ۹۸.

۲- سوره یوسف: آیه ۹۳ و ۹۶.

« این پیراهن من را ببرید و بر زُخسار پدرم بیندازید[تا] بینا شود پس مژده رسان آمد، آن [پیراهن] را بر خسار او انداخت، پس او بینا شد.»

۶- با بررسی آیات قرآن، به توان غیبی مسیح علیه السلام پی می بریم.

برای اشاره به مقام و موقعیت او، این آیه قرآن را که از زبان مسیح علیه السلام نقل شده، می آوریم:

(إِنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَانْفُخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَإِبْرِيءُ الْأَكْمَهَةِ وَالْأَبْرَصِ وَأَحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (۱) « من از گِل، برای شما [چیزی] به شکل پرنده می سازم و بر آن می دمم تا به فرمان خدا پرنده ای گردد، و کور مادرزاد و مبتلا به پیسی را به امر خدا شفا میدهم و مُردگان را به امر خدا، زنده می کنم و به شما از آنچه خورده اید و در خانه های خود ذخیره می کنید، خبر میدهم. همانا در این [معجزات] برای شما نشانه ای است، اگر اهل ایمان باشید.»

ص: ۱۵۲

۱- سوره آل عمران: آیه ۴۹.

اگر مسیح علیه السلام کارهای خود را وابسته به اذن خدا میدانند، به این خاطر است که هیچ پیامبری بدون اذن خدا، دارای چنین تصرفاتی نیست، چنان که می فرماید:

(وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ لِّمَنِ يَأْتِيهِ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ) (۱) «هیچ فرستاده ای نمی تواند بدون اذن خداوند، نشانه ای بیاورد».

۷- در داستان یوسف علیه السلام هنگامی که فرزندان یعقوب از کار خود پشیمان می شوند، رو به پدر کرده و می گویند:

(يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ) (۲) «ای پدر! برای گناهان ما از خدا طلب آمرزش کن، به راستی که ما خطاکار بودیم».

یعقوب علیه السلام نیز در پاسخ آنان می فرماید:

(سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) (۳) «به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می خواهم، همانا او آمرزنده و مهربان است».

ص: ۱۵۳

۱- سوره رعد: آیه ۳۸.

۲- سوره یوسف: آیه ۹۷.

۳- سوره یوسف: آیه ۹۸.

۸- قرآن کریم، همچنین درباره پیامبر صلی الله علیه واله می فرماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا) (۱) « و اگر آنان، هنگامی که بر خویش ستم کرده بودند، نزد تو می آمدند و از خداوند، طلب آمرزش میکردند و پیامبر صلی الله علیه واله نیز برای آنان، طلب آمرزش می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند».

۹- خداوند، درباره فرشتگان می فرماید:

(وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) (۲) « و فرشتگان، به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند و برای اهل زمین، طلب آمرزش میکنند [و ندا میدهند]: آگاه باش که خداوند، آمرزنده و مهربان است».

البته دعای انبیا، اولیا، فرشتگان و مؤمنان، با توجه به معنای لغوی شفاعت و نیز با توجه به این که دعای آنان به شخص گناه

ص: ۱۵۴

۱- سوره نساء: آیه ۶۴.

۲- سوره شوری: آیه ۵.

کار می‌رسد و او را از آثار و عواقب گناه، نجات می‌بخشد، نوعی شفاعت است؛ ولی از نظر اطلاق لفظ شفیع، موردی در روایات دیده نشد که از لفظ استغفاری که در آیه آمده، به شفاعت تعبیر شده باشد، در حالی که در مواردی مانند توبه، عبارت «شفیع» به کار رفته است.

ص: ۱۵۵

فصل هفتم: شبهه ها و پاسخها

اشاره

ص: ۱۵۷

اشکال هایی را که مخالفان شفاعت بر آن وارد کرده اند، در چند مطلب می توان خلاصه کرد:

۱ - اعتقاد به شفاعت، روح سعی و تلاش را در انسان تضعیف می کند؛ ۲ - اعتقاد به شفاعت، انعکاسی از جامعه های عقب مانده و فئودالیه است؛ ۳ - اعتقاد به شفاعت، موجب تشویق به گناه و رها کردن مسئولیت هاست؟ ۴ - اعتقاد به شفاعت، نوعی شرک و چندگانه پرستی و مخالف با تعالیم قرآن است؛ ۵ - اعتقاد به شفاعت، به معنای دگرگون شدن احکام خداوند و تغییر اراده و فرمان اوست.

با توضیحاتی که می آید، روشن خواهد شد که همه این ایرادها از آن جا ناشی می شود که مفهوم قرآنی شفاعت، با مفهوم شفاعت های انحرافی رایج در میان مردم، اشتباه شده است.

همان گونه که گفته شد، موضوع شفاعت، فی الجمله ثابت و مسلم است. و خواهیم دید که قرآن و روایات نیز بر بیش از این دلالت ندارند؛ بلکه اگر در خود معنای شفاعت دقت کنیم، مطلب روشن خواهد شد؛ چرا که شفاعت، نوعی وساطت در سببیت و تأثیر است، و ناگفته پیداست که سببیت مطلقه معنا ندارد؛ زیرا هر سببی اقتضای مسبب معلومی را دارد و هر مسببی از اسباب خاصی ناشی می شود؛ و گرنه چنان که هر چیز، سبب هر چیز، و هر چیز مسبب از هر چیز باشد، سببیت به طور کلی از میان خواهد رفت؛ ولی غفلت برخی افراد از این مطلب، باعث شده که اشکالاتی بر مسئله شفاعت وارد شود و با اتکا به همین اشکالات و بدون توجه به آیات قرآن، حقیقتی قرآنی را انکار کنند.

اینک به بخشی از این اشکالات و ایرادها که بر اساس تفکر ابن تیمیه و جمعی از وهابی مسلکان کج اندیش و بیگانه با فهم دینی، بر مسئله شفاعت وارد شده می پردازیم و بر آنیم که براساس آیات و روایات، به آنها پاسخ دهیم تا آنان که این گونه می اندیشند و موجب بروز شک و تردید در جامعه فکری امروز، بویژه نسل جوان می شوند، متنبه گردیده، بر آن شوند که بر اساس کلام خداوند متعال، در آنچه نسبت به آن علم ندارند، وارد نشوند:

(وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) (۱) « از آنچه بدان آگاهی نداری، پیروی مکن».

اشکال اول : لازمه شفاعت، تغییر اراده حاکم است

شفاعت معروف در نزد مردم، چنین است که شخص شفاعت کننده، مولا و حاکم را خلاف اراده خود را دارد؛ خواه حکمی از وی صادر شده باشد یا نه. خلاصه این که حقیقت شفاعت، این است که مراد و منظور خود را برای خاطر شفیع، ترک و نسخ کند، منتها اگر حاکم عادل باشد، در صورتی شفاعت را می پذیرد که در حکم و اراده ای که کرده، تجدید نظری برای او حاصل گردد؛ مثل این که متوجه شود که در حکم یا اراده خود، خطا کرده و مصلحت یا عدالت، بر خلاف آن اقتضا می کند، و اگر حاکم ظالم باشد، شفاعت نزدیکان خود را با این که میدانند ظلم است، قبول می نماید و مصلحت ارتباط با آنها را بر عدالت، ترجیح میدهد. واضح است که هیچ یک از اینها در مورد خداوند متعال صحیح نیست؛ چه این که اراده او بر طبق علم اوست و علم او هم ازلی و لایتغیر است.

ص: ۱۶۱

باید گفت در مورد شفاعت، تغییری در علم و اراده خدا حاصل نمی شود. تغییر، تنها در مراد و معلوم است، به این معنا که خداوند میدانند که مثلاً بر فلان انسان، حالات مختلفی عارض می شود، در فلان روز بر اثر وجود شرایط و اسباب خاصّی، حالی دارد که در آن حال، خداوند اراده ای درباره او می کند، سپس روز دیگر، به واسطه شرایط و اسباب دیگر، حال تازه ای بر خلاف حال اول پیدا میکند و خداوند هم چیز دیگری درباره او اراده می نماید:

(كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) (۱) « و او هر روز در کاری است».

همچنین در قرآن کریم آمده است :

(يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) (۲) خداوند، هر آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می کند؛ و امّ الكتاب (لوح محفوظ)، نزد اوست».

ص: ۱۶۲

۱- سوره الرحمن : آیه ۲۹.

۲- سوره رعد : آیه ۳۹.

(بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ) (۱) « بلکه هر دو دست [قدرت] او، گشاده است. هر گونه بخواهد، می بخشد».

این مطلب، همانند آن است که ما می دانیم هوا در شب، چنان تاریک می شود که چشم ما، در آن کار نمی کند و پس از آن، به واسطه تابش آفتاب، هوا روشن می گردد. لذا اراده ما بر این تعلق می گیرد که هنگام شب، چراغ روشن کرده، از آن استفاده کنیم و هنگامی که صبح شد، آن را خاموش کنیم. در این جا علم و اراده ما درباره روشن کردن چراغ، عوض نشده؛ بلکه متعلق اراده و علم ما عوض شده، به طوری که از متعلق علم و اراده بودن خارج گردیده است؛ زیرا هر علمی بر هر موضوعی، و هر اراده ای بر هر مرادی منطبق نمی شود. این که می گوئیم تغییر علم و اراده خداوند محال است، منظور این است که با تغییر نکردن موضوع، اراده او عوض نمی شود، به این معنا که خطایی مرتکب نمی شود

ص: ۱۶۳

که اراده اش فسخ گردد. برای مثال، مانند ما نیست که شب‌چی را از دور می‌بینم و یقین پیدا میکنیم انسان است، ولی بعد معلوم می‌شود که اسب بوده است. در این جا علم ما درباره موضوع، تغییر یافته است. یا این که تصمیم می‌گیریم کاری را برای مصلحتی انجام دهیم؛ ولی بعداً می‌فهمیم که مصلحت، بر خلاف آن بوده و اراده ما تغییر می‌کند. البته این قبیل امور در مورد خداوند صحیح نیست، و شفاعت نیز از این قبیل نیست.

اشکال دوم : شفاعت، موجب جرئت یافتن بر گناه می‌شود

وعدۀ شفاعت از طرف خداوند و تبلیغ آن به وسیله انبیاء علیهم السلام موجب جرئت یافتن و جسور شدن مردم بر ارتکاب معاصی می‌شود و این با غرض اصلی دین - که هدایت مردم به بندگی و اطاعت است - سازش ندارد. پس باید آیات و روایاتی را که دلالت بر شفاعت دارند، طوری تأویل کرد که با این معنا سازش داشته باشند.

پاسخ اشکال دوم

این ایراد را نیز از دو راه می‌توان پاسخ داد:

اول، از راه نقض آیاتی که بر شمول و توسعه رحمت خداوند دلالت دارند، مانند این آیه :

ص: ۱۶۴

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) (۱) « خداوند، هرگز شرک را نمی بخشد؛ و غیر از آن را برای هر کس بخواد [وشایسته بداند]، می بخشد».

این آیه، همان گونه که گفته شد، مربوط به توبه نیست، به دلیل این که شرک از آن استثنا شده است، در صورتی که اگر مربوط به توبه بود، استثنای شرک از آن صحیح نبود؛ زیرا آن هم با توبه آمرزیده می شود.

دوم، از راه حل و آن، این است که وعده شفاعت و تبلیغ آن، در صورتی موجب تجزی بر معصیت می شود که دو شرط در آن جمع گردد ۱- تعیین مجرم، به نام و نشان یا تعیین گناهی که شفاعت در آن واقع می شود؛ به طوری که هیچ گونه ابهامی در آن باقی نماند، آن هم به صورت منجز، نه این که معلق بر شرط مشکوک الوجودی بوده باشد.

ص: ۱۶۵

۲- تأثیر شفاعت به طور مطلق، در تمام انواع گناهان و در تمام زمانها، به طوری که اثر آن را به کلی معدوم کند.

اگر بگویند همه مردم یا فلان طایفه خاص، هرگز بر گناهانشان مجازات نمی شوند یا گفته شود که بر فلان گناه، عقوبتی نمی شوند، چنین وعده‌های مسلماً باطل و باعث جرئت یافتن مردم بر معصیت و بی اثر ساختن تکلیف است؛ ولی اگر این دو قسمت مبهم گذارده شوند و تعیین نشود که شفاعت، درباره چه گناهانی و در حق چه اشخاصی است و یا این که عقابی که به واسطه شفاعت برداشته می شود، شامل جمیع انواع عقوبت و در تمام زمان هاست یا نه، در این صورت، هیچ کس نمی داند که آیا مشمول شفاعت خواهد شد یا نه و با این وضع، کسی جرئت بر انجام دادن گناهان پیدا نمی کند.

امّا در مقابل، احتمال شمول شفاعت، روحیه امیدواری را در او بیدار می کند، و از یأس از رحمت خدا در برابر گناهان، جلوگیری به عمل می آورد و به مقتضای آیه شریفه:

(إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَاءَاتِكُمْ) (۱)

ص: ۱۶۶

۱- سوره نساء: آیه ۳۱.

کسی که گناهان بزرگ را ترک کند، خداوند، گناهان کوچک او را می بخشد.»

خداوند، به بندگان خود وعده فرموده که اگر از گناهان بزرگ اجتناب کنند، گناهان کوچک آنها را می آمرزد. بنابراین، چه مانعی دارد که بگوید: اگر ایمان خود را تا پایان عمر حفظ کنید و با ایمانی سالم مرا ملاقات نمایید، شفاعت شفاعت کنندگان را درباره شما قبول میکنم؟ این، باعث جرئت یافتن کسی بر گناه هم نمی‌شود، زیرا تمام گفتگو در همین حفظ ایمان است؛ چه آن که معاصی، ایمان را تضعیف کرده، دل را سخت و شرک را به انسان، نزدیک میکند. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

(فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ) (۱) « جز زیان کاران، کسی خود را از مکر و مجازات [خدا ایمن نمی داند].»

و نیز فرموده:

(كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (۲)

ص: ۱۶۷

۱- سوره اعراف: آیه ۹۹.

۲- سوره مطفین: آیه ۱۴.

« چنین نیست [که آنها می پندارند]؛ بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل هایشان نشسته است».

و نیز فرموده :

(ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ) (۱) « سپس، سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند، بسی [بدتر بود؛] چرا] به که آیات خدا را تکذیب کردند».

چه بسا این باعث شود که از گناهان صرف نظر کنند و راه تقوا را پیش گیرند و از نیکوکاران گردند، به گونه ای که حتی احتیاج به شفاعت هم پیدا نکنند؛ و چه نتیجه ای بهتر از این؟ همچنین، اگر مجرم و یا نوع جرم تعیین شود، ولی تصریح شود که این شفاعت، مربوط به برخی از درجات عذاب یا فقط نسبت به بعض اوقات است، چنین وعده ای نیز موجب تجزی نمی شود.

قرآن، نه مجرم و نه نوع جرم مورد شفاعت را تعیین نکرده و تصریح نموده که در پاره ای از موارد، عقاب به واسطه شفاعت، برطرف می شود. بنابراین، هیچگونه ایرادی باقی نمی ماند.

ص: ۱۶۸

۱- سوره روم: آیه ۱۰.

اشکال سوم: فقدان دلیل عقلی و نقلی بر شفاعت

هیچگونه دلیل قطعی عقلی و نقلی بر شفاعت وجود ندارد، زیرا بیشترین چیزی که به حکم عقل می توان آنرا اثبات کرد، امکان شفاعت است نه وقوع آن، که آن هم قابل انکار است و دلالتی بر وقوع آن ندارد؛ زیرا در برخی از آیات، شفاعت به طور کلی نفی شده است، مانند این آیه:

(لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا يُخَلَّ وَلَا شَفَاعَةُ) (۱) « در آن، نه داد و ستدی است، و نه دوستی، و نه شفاعتی» در برخی نیز منفعت آن نفی گردیده، مانند این آیه:

(فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ) (۲) « از این رو، شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی بخشد». و در برخی آیات، نفی، مقید شده به: (إِلَّا بِإِذْنِهِ) (۳) « جز به فرمان او»؛ یا (إِلَّا مَن بَعْدَ إِذْنِهِ) (۴) « جز با اذن او»؛

ص: ۱۶۹

- ۱- سوره بقره . آیه ۲۵۴ .
- ۲- سوره مدثر : آیه ۴۸ .
- ۳- سوره بقره : آیه ۲۵۵ .
- ۴- سوره یونس : آیه ۳ .

یا (إِلَّا لِمَن ارْتَضَى) (۱) « جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد، شفاعت نمیکنند». و این که این گونه استثناها (استثنا به مشیت و اذن خدا) در موارد نفی مطلق و قطعی شفاعت، مکررا در قرآن استعمال شده، برای این است که فهمانده شود که این نفی، متکی به اذن و مشیت خداوند است، همانند آیه:

(سَيُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى. إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ) (۲) « ما به زودی [آیات خود را] بر تو میخوانیم، و هرگز فراموش نخواهی کرد، مگر آنچه را خدا بخواهد».

نیز این آیه :

(خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ) (۳) « جاودانه در آن خواهند ماند، تا آسمانها و زمین بر پاست؛ مگر آنچه پروردگارت بخواهد».

بنابراین، در تمام قرآن، آیه ای که دلالت قطعی بر وقوع شفاعت داشته باشد، نداریم! روایاتی هم که خصوصیات شفاعت

ص: ۱۷۰

۱- سوره انبیاء: آیه ۲۸.

۲- سوره اعلی: آیه ۶. ۷.

۳- سوره هود: آیه ۱۰۷.

را بیان می کنند، قطعی و قابل اعتماد نیستند و آنهایی که قطعی هستند، دلالتشان بیش از آیات قرآنی نیست.

پاسخ اشکال سوم

این ایراد نیز پاسخ دارد؛ زیرا مراد آیاتی که به طور کلی شفاعت را نفی میکنند، نفی شفاعت، بدون اذن و رضای خداست.

اما آیاتی که مَنفَعَت شفاعت را نفی می کنند، بر خلاف مقصود اشکال کننده دلالت دارند؛ زیرا آنها از آیات دالّ بر شفاعت اند؛ چرا که این آیات در سوره «مدثر» آمده اند و در آنها سخن از طایفه خاصی از مُجرِمَان است نه همه آنها. از این گذشته، شفاعت در این جا به صورت مضاف استعمال شده (شفاعه الشافعين)، یعنی «شفاعت شفاعت کنندگان» و این، خود می رساند که شفاعتی در خارج واقع میشود، لیکن این دسته خاص را سودی نمی بخشد؛ زیرا تفاوت بسیاری بین این است که گفته شود: «شفاعت شفاعت کنندگان، برای آنها سودی ندارد» یا گفته شود: «شفاعت، برای آنها سودی ندارد»؛ همچنان که شیخ عبد القاهر جرجانی، در کتاب دلائل الإعجاز، به این مطلب اعتراف کرده است.

افزون بر همه اینها، استعمال صیغه جمع (شافعین) نیز تأیید می کند که شفاعتی در خارج واقع می گردد، همچنان که می فرماید:

ص: ۱۷۱

(كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ) (۱) « که از بازماندگان [در شهر] بود».

(كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) (۲) « و [به خاطر نافرمانی و تکبرش] از کافران شد».

(كَانَ مِنَ الْغَاوِينَ) (۳) « و از گمراهان شد».

(لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (۴) « پیمان من به ستم کاران نمی رسد».

چه این که اگر منظور، بیان این مطلب نبود، ذکر صیغه جمع که مفهومی زاید بر مفهوم مفرد دارد، لغو و بیهوده بود. همچنین این آیه دال بر شفاعت است که :

(فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ) (۵)

ص: ۱۷۲

۱- سوره اعراف: آیه ۸۳؛ سوره عنکبوت: آیه ۳۲.

۲- سوره بقره. آیه ۳۴؛ سوره ص: آیه ۷۴.

۳- سوره اعراف: آیه ۱۷۵

۴- سوره بقره. آیه ۱۲۴.

۵- سوره مدثر: آیه ۴۸.

« از این رو، شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمیبخشد.»

اما آیاتی که شفاعت را به اذن و رضای خداوند مقید کرده اند، (آیه ای که مشتمل بر «إِلَّا بِإِذْنِهِ» و «إِلَّا مَنْ بَعْدَ إِذْنِهِ» است)، دلالتشان بر وقوع شفاعت برای کسانی که به شیوه عبارات آشنا هستند، قابل انکار نیست؛ زیرا «إِذْنَهُ»، مصدر مضاف است و چنین تعبیری دلالت دارد که اذنی از جانب خداوند صادر خواهد شد. اما آیه ای که مشتمل بر (إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى) (۱) «جز برای کسی که خدا رضایت داده است، شفاعت نمی کنند است»، دلالتش واضح تر است و این که گران کرده اند جمله یاد شده با (وإِلَّا بِإِذْنِهِ) (۲) «جز به فرمان او» یک معنا دارد، قابل قبول نیست و به فرض این که هر دو به یک معنا بازگشت داشته باشند، آیا این استثنا را که در آیه دیگری واقع شده را نیز می توان به همان معنا گرفت و گفت که همه به مشیت، باز می گردند؟ آیه می فرماید :

(إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ) (۳)

ص: ۱۷۳

۱- سوره انبیاء : آیه ۲۸.

۲- سوره بقره . آیه ۲۵۵ .

۳- سوره زحرف : آیه ۸۶.

« مگر آنها که شهادت به حق داده اند و به خوبی آگاه اند.»

پُر واضح است که چنین چیزی ممکن نیست و امثال این ساده انگاری ها را در ادای مطالب، به گفته های عوام نیز نمی توان نسبت داد تا چه رسد به بلیغ ترین کلامها، یعنی قرآن اشکال چهارم: آیات مشتمل بر شفاعت، از متشابهات اند وقوع شفاعت را از راه عقل نمی توان ثابت کرد و آیاتی هم که درباره آن بحث می کنند، از متشابهات هستند. برخی آن را اثبات می کنند و در یک مورد، مطلق و در جای دیگر، مقید ذکر شده است. بنابراین تأدب دینی ایجاب می کند که ما اجمالاً به آنها ایمان داشته باشیم و علم آن را به خداوند، ارجاع دهیم.

پاسخ اشکال چهارم

در پاسخ باید گفت: آیات متشابه، پس از ارجاع به محکمت، در حکم محکمت خواهند بود و این، کار آسانی است.

اشکال پنجم: شفاعت پیامبران، از راه هدایت مردم است

آیات قرآن، دلالت صریح بر برداشتن عقاب در قیامت پس از ثبوت جرم و عقاب در حق مجرمان ندارند؛ بلکه منظور از شفاعت پیامبران این است که آنها با وساطت میان خداوند و بندگان (به این صورت که احکام و دستورهای حق را از راه

ص: ۱۷۴

وحی گرفته و به مردم برسانند و آنها را هدایت کنند)، مقدمات نجات آنها را در آخرت، فراهم می سازند؛ چرا که این تبلیغات، حکم بذری را دارند که حوادث و اوصاف و احوال عالم دیگر، از آن به وجود می آیند.

خلاصه این که پیامبران شفیعان مؤمنان در دنیا و آخرت هستند.

پاسخ اشکال پنجم

شکی نیست که نجات مؤمنان در دنیا و آخرت، از مصادیق شفاعت است؛ ولی شفاعت، منحصر در این نیست. از جمله آیاتی که دلالت بر این مدعا دارند، این آیه است:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) (۱) « خداوند [هرگز] این را که به او شرک ورزیده شود، نمی بخشاید، و غیر از آن را برای هر که بخواهد (و شایسته بداند، می بخشاید» همان گونه که بیان شد، این آیه درباره غیر توبه و ایمان است و مسلم است شفاعتی را که اشکال کننده برای انبیای الهی اثبات

ص: ۱۷۵

می کند از راه دعوت به ایمان و توبه است و این غیر از آن است که آیه مزبور اثبات می نماید.

اشکال ششم: شفاعت پیامبران، با عدل الهی سازگار نیست

برطرف شدن عقوبت از گناهان در قیامت، بعد از آن که با حکم خدا تصویب می شود، یا موافق عدل است یا ظلم. اگر موافق عدالت است، پس اصل حکم که مستلزم عقاب فرد می شود بر خلاف عدل است و ساحت مقدس خداوندی از چنین حکمی منزّه است، و اگر ظلم است، شفاعت انبیا، تقاضای ظلم از خدا خواهد بود و دامان انبیا علیهم السلام از چنین نسبتی پاک است.

پاسخ اشکال ششم

پاسخ این اشکال را از دو راه می توان داد: نخست، از راه «نقض»؛ زیرا نظیر این اشکال در مورد «وامر امتحانی» نیز موجود است، چه این که امر امتحانی در یک زمان، ثابت و در زمان دیگر، مرتفع می شود و هر دو بر اساس عدل است و منظور از آن، آزمودن باطن مکلف یا به فعلیت رسانیدن قوه اوست. پس چه مانعی دارد که عقاب مجرم هم یک زمان ثابت شود و سپس به وسیله شفاعت از بین برود؛ یعنی در واقع، مقرر شده باشد که همه مؤمنان نجات یابند؟ منظور از جعل احکام و عقاب هایی که

برای مخالفت با آنها تعیین شده، این است که کار بر اثر کفرشان به هلاکت برسند؛ و از مؤمنان، آنهایی که فرمان برداری کرده اند، به درجات عالی اطاعت نایل شوند و گنه کاران آنها به وسیله شفاعت به نجاتی که برای آنها مقرر گردیده، برسند، اگر چه این شفاعت، تنها در مورد برخی از انواع مجازاتها، همراه با تحمل سایر مجازاتهای برزخ و ترس های روز قیامت باشد.

بنابر این، هم اصل حکم و تعیین عقاب آن، موافق عدل است، و هم برطرف ساختن آن به واسطه شفاعت دوم آن که این ایراد، در صورتی وارد است که بر طرف شدن عقاب به وسیله شفاعت، به عنوان نقض حکم اصلی یا نقض حکم به عقاب باشد؛ ولی روشن شد که تأثیر شفاعت به عنوان حکومت و خارج ساختن مجرم از عقاب به وسیله استمداد از صفات عالی خداوند (مانند: رحمت و عفو و مغفرت و یا مقامات شخصی شفاعت کننده) است، نه به عنوان معارضه.

اشکال هفتم: شفاعت، مخالف سنت الهی است

سنت خدا بر این جاری شده که افعال خود را یک نواخت و بدون استثنا مقرر دارد و در عالم اسباب نیز سنت بر همین است.

خداوند می فرماید:

ص: ۱۷۷

« قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ. إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ. وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ(۱) »
فرمود: این، راهی است راست [که] به سوی من (منتهی می شود. بر بندگانم تسلط نخواهی یافت؛ مگر گمراهانی که از تو پیروی می کنند، و دوزخ، میعادگاه همه آنهاست».

و نیز می فرماید :

« وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ(۲) » این است راه راست من. پس از آن پیروی کنید
و از راه [های دیگر] پیروی نکنید، که شما را از راه او، دور می سازد».

همچنین فرموده است :

(فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا(۳))

ص: ۱۷۸

۱- سوره حجر: آیه ۴۱ - ۴۳.

۲- سوره انعام: آیه ۱۵۳.

۳- سوره فاطر: آیه ۴۳.

« هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی.»

در حالی که وجود شفاعت، ایجاب می‌کند که در افعال خدا اختلاف باشد؛ زیرا اگر بخواهد عقاب را از عموم مُجرِمَان در تمام جرم‌هایشان بردارد، نقض غرض خواهد بود که درباره خداوند، محال است. نیز جعل عقاب، عمل بیهودهای می‌شود و با حکمت خدا سازش ندارد، و اگر آن را از بعضی از مُجرِمَان یا در برخی از موارد جرم بردارد، مستلزم اختلاف در فعل و تغییر و تبدیل در سنت جاری و طریقه همیشگی او خواهد بود؛ زیرا در میان مُجرِمَان، از نظر مجرم بودن، تفاوتی نیست، همچنان که گناهان هم از نظر گناه بودن و تخلف از رسم بندگی با هم فرقی ندارند.

بنابر این، شمول عفو نسبت به بعضی از مُجرِمَان یا پاره‌ای از گناهان به وسیله شفاعت، محال است، و این گونه امور، فقط در دایره زندگی اجتماعی دنیا پیدا می‌شوند که اساس اعمال و افعال آن بر پایه خیالات و هوا و هوس‌هایی است که هم در مورد حق، و هم در مورد باطل، اعمال می‌شوند و گاهی بر وفق حکمت و گاهی برخلاف آن هستند.

تردیدی نیست که سنت خداوند، واحد و روش او یکسان و یک نواخت است؛ ولی این سنت، تنها بر اساس یک صفت از صفات او، یعنی صفت «تشریح و حکم» بنا نشده تا هیچ حکم و جزایی از مورد خود تخلف نکند؛ بلکه این سنت، مبتنی بر تمام صفات عالی اوست.

توضیح این که بخشنده آنچه در عالم وجود است (اعم از زندگی و مرگ، و روزی و نعمت و غیر آن) خداست؛ ولی ارتباط این امور و سببیت از بین نخواهد رفت و هر چیز، سبب هر چیز خواهد بود. برای مثال، خداوند، بیمار را بی جهت و بدون مصلحت، شفا نمی دهد؛ همچنان که سبب شفا، صفت ممیت میراننده) و منتقم (انتقام گیرنده) بودن حق نیست، بلکه سبب آن رحیم (مهربان بودن، منعم (نعمت دهنده بودن و شفا دهنده بودن اوست. همچنین خداوند، هیچ جبار و ستمگری را بدون سبب یا به سبب رئوف و رحیم بودن، نابود نمی کند؛ بلکه سبب آن، صفت قهاریت و منتقم بودن اوست. همچنین سایر افعال او نیز هر یک سبب خاصی دارند. قرآن هم به این حقیقت، گواهی میدهد.

بنابراین، هر حادثه ای از جنبه های وجود، خود مستند به یک یا چند صفت از صفات عالی حق است که بنا به تناسب و

اختلافی که در میان آنها واقع می شود و اقتضائات حاصل از آن، وجود پیدا میکنند. به عبارت ساده تر، اگر ارتباط هر موجودی با خدا از نظر مصالح و سبب حکم بود، هیچگونه تغییر و تفاوتی در میان نیکوکار و بدکار، و مؤمن و کافر پیدا نمی شد؛ ولی اسباب و مصالح دیگری در میان است که توافق برخی از آنها اقتضائاتی غیر از اقتضای یک سبب و یک مصلحت خواهد داشت.

خلاصه این که وقوع شفاعت و مرتفع شدن عقاب به واسطه آن، از نظر این که نتیجه اسباب مختلفی مانند رحمت و مغفرت، حکم و قضا، رساندن حق به حقدار و قضاوت صحیح است، هیچ گونه اختلاف و تغییری در سنت جاری حق ایجاد نمی کند.

اشکال هشتم: درخواست شفاعت، شرک است

درخواست شفاعت، شرک است؛ یعنی نوعی پرستش شفیع است و شرک در عبادت به حساب می آید.

پاسخ اشکال هشتم

درخواست کننده شفاعت، از شفیعان واقعی درگاه الهی که خداوند، خود به آنان اذن شفاعت داده است و آنان را بندگان مقرب و برگزیدگان در کاهش می داند، درخواست شفاعت میکند.

ص: ۱۸۱

درخواست از یک فرد، که در نظر درخواست کننده، بنده مقرب‌تری نیست، هرگز عبادت او شمرده نخواهد شد و مصداق شرک نیست. آنچه از مصداق شرک به خداوند است، در خصوص گروهی است که خداوند، صراحتاً در قرآن به آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

(وَيَعْبُدُونَ مَنْ دُونَ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ) (۱) و به جای خدا، چیزهایی را می‌پرستند که به آنها زیان و سودی نمی‌رسانند و می‌گویند: اینها شفاعتگران ما در نزد خدا هستند» در برخی از آیات دیگر، خداوند جایگاه شرک را مشخص کرده و فرموده که شرک آنها به این خاطر است که مشرکان، بتها را خدایان کوچک، اختیار دار همه و یا بخشی از کارهای خدا، و قادر بر انجام دادن مقاصد خویش می‌دانستند. لذا قرآن مجید، در مقام انتقاد از چنین اندیشه‌هایی می‌فرماید:

ص: ۱۸۲

۱- سوره یونس: آیه ۱۸.

(وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصَرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ) (۱) « آنانی را که به جای او (خدا) می خوانید، نمی توانند به شما یاری رسانند و نمی توانند خویشتن را یاری کنند».

و نیز می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ) (۲) « در حقیقت، جز خدا، کسانی را که می خوانید، هم چون شما بندگان خدا هستند».

مشرکان، بت ها را خدایان کوچک می پنداشتند و آنها را متصرف مطلق و اختیار دار افعال الهی می دانستند؛ ولی درخواست شفاعت و دعا از شخصی که خدا به او چنین حق و مقامی را داده، فاقد شرایطی است که پیروان تفکر ابن تیمیّه و نواندیشان کج فهم و بیگانه از مفاهیم عالی دینی در باب شفاعت، به آن اعتقاد دارند و ما مشروحاً در بحث پیشین شفاعت در قرآن و حدیث شریف نبوی بیان کردیم.

ص: ۱۸۳

۱- سوره اعراف : آیه ۱۹۷ .

۲- سوره اعراف ، آیه ۱۹۴ .

اشکال نهم: شرک بت پرستان، به سبب طلب شفاعت آنان بود

پیروان تفکر ابن تیمیّه بر این عقیده اند که شرک مشرکان، به خاطر طلب شفاعت از بتها بود. آنها می گویند: خداوند، بت پرستان حجاز را از آن رو مشرک خوانده است که از بتها طلب شفاعت می نمودند و در مقابل آنها به ناله و زاری پرداخته، درخواست وساطت می کردند. در قرآن کریم می خوانیم: (وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ) (۱) « به جای خدا، چیزهایی را می پرستند که به آنها زیان و سودی نمی رسانند و میگویند: اینها شفاعتگران ما در نزد خدا هستند».

پاسخ اشکال نهم

اولاً این آیه، کوچک ترین دلالتی بر مقصود آنان ندارد و اگر قرآن، بت پرستان را مشرک می داند، نه بدین جهت است که آنها از بتها شفاعت خواهی می کردند، بلکه علت مشرک بودن آنان، این بود که آنها را می پرستیدند تا سرانجام، بتها آنها را شفاعت کنند.

ص: ۱۸۴

اگر شفاعت خواهی از بتها، در حقیقت پرستش آنها بود، دیگر دلیلی وجود نداشت که علاوه بر جمله (وَيَقُولُونَ هُوَ لَـهُ) شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ (جمله ای مانند (و یعبدون) را بیاورد. این که در آیه، این دو جمله به صورت عطف آمده است، حاکی از این است که موضوع پرستش بتها، غیر از مسئله شفاعت خواهی از آنان بوده است.

پرستش بتها نشانه شرک و دو گانه پرستی است و شفاعت خواهی از سنگ و چوب، کاری احمقانه و به دور از منطق و معرفت به شمار می رود و این آیه هرگز دلالت ندارد که شفاعت خواهی از بت ها، پرستش آنهاست، تا چه رسد به این که شفاعت خواهی از اولیای خداوند و عزیزان در گاه او نشانه پرستش آنها باشد.

بت پرستان هنگام ذبح حیوانات، نام غیر خدا مانند «لات» و «عزرا» یا سایر بُت ها را می بردند و سپس، ذبح می کردند. خلاصه این که بت پرستان، بت ها را می پرستیدند و شرک آنان در این بود که آنچه یک انسان خداپرست در برابر خدا به عنوان عبادت و پرستش انجام می دهد، همان را به شکل دیگری برای بت ها انجام میدادند و در واقع، بتها را عبادت می کردند. شرک آنها مربوط به شفاعت خواهی نبوده است. پیروان اندیشه ابن تیمیه - طبق نقل هایی که از آنان شده - وقتی خواسته اند گونه های بت پرستان و مشرکان را در بحث شرک در عبادت بیان کنند، اصلاً مسئله شفاعت

را مطرح نکرده‌اند و این خود، دلیل بر این است که خود آنان هم وقتی مسئله شرک را به طور طبیعی مطرح می‌کنند، شرک مشرکان را در جهات دیگری غیر از طلب شفاعت میدانند؛ امام بکری نیز به این مطلب در رساله سوم الهدیه السئیه اشاره کرده است.

همان گونه که می‌دانیم، قرآن کریم در برخی از آیات، هنگامی که از اعتقاد مشرکان سخن می‌گوید، فطرت خداشناسی را در باره آنان ثابت می‌داند و تأیید می‌کند که مشرکان، خالق، مالک و مدبر امر را خداوند می‌دانستند. یکی از این آیات در سوره یونس است که بکری در ذیل آن، مطالبی را می‌گوید. ما ابتدا این آیه مبارک و سپس، سخنان بکری را نقل می‌کنیم. آیه می‌فرماید:

(قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيَخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ) (۱) « [ای پیامبر!] بگو: چه کسی به شما از آسمان و زمین، روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک گوشها و چشمهاست؟ و چه

ص: ۱۸۶

کسی زنده را از مُرده، و مُرده را از زنده بیرون می آورد؟ و چه کسی امر [عالم را تدبیر می کند؟ پس [حتماً] خواهند گفت:

خدا. پس بگو: چرا پروا پیشه نمیکنید؟»..

بکری، در ذیل این آیه می گوید:

اگر بگویی: «حال که مشرکان به خالقیت و تدبیر امور و مالکیت خداوند اعتقاد داشتند، پس چگونه باز هم بتها را عبادت میکردند؟»، پاسخ میدهم: آنان، تصوّر و اعتقادشان این بود که عبادت بتها، عبادت خداست و آنان به واسطه عبادت بتها به خداوند نزدیک می شوند. در این زمینه، هر فرقه‌های اعتقاد و روش ویژه ای داشت. گروهی از آنان می گفتند: ما اهلّیت و صلاحیت برای عبادت بی واسطه خدا را نداریم؛ زیرا خداوند بسیار باعظمت است. لذا ما بتها را عبادت میکنیم، تا ما را به خداوند، نزدیک کنند.

و گروه دیگر می گفتند: فرشتگان نزد خداوند، مقام و منزلت دارند و ما مجسمه‌هایی به شکل ملائکه می سازیم تا این که ما را به خدا نزدیک سازند.

و گروهی نیز بتها را قبله خود قرار می دادند، همان گونه که کعبه برای عبادت خداوند، قبله قرار داده شده است.

گروهی نیز معتقد بودند که به همراه هر مَلکی، شیطانی قرار داده شده که به امر خداوند، عمل میکند و کسی که حق عبادت

بت را به جا آورد و آن گونه که شایسته است، او را عبادت کند، آن شیطان، حوایج او را برآورده می سازد.

اگر در سخنانی که نقل شد، دقت کنیم، می بینیم آنچه بکری گفته، همه، پیرامون عبادت بتهاست؛ یعنی عقیده مشرکان، تنها این مسئله نبود که بت، شفیع آنهاست؛ بلکه آنرا عبادت می کردند و شرکشان مربوط به همان عبادت بت ها بود.

اشکال دهم: حاجت خواهی از غیر خدا، حرام است

طرفداران دیدگاههای ابن تیمیّه بر این باورند که درخواست حاجت از غیر خدا حرام است.

دلیل آنان بر تحریم درخواست شفاعت از اولیای خداوند، این است که به حکم صریح قرآن، ما نباید در مقام دعا، غیر خدا را بخوانیم و در خواست شفاعت از ایشان، درخواست حاجت از غیر خداست. آنها به این آیه استناد می کنند که:

(وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا)^(۱) « مساجد، برای خداست. [در آنها] همراه با خدا، کسی دیگر را بخوانید».

ص: ۱۸۸

هر گاه گفته شود خواندن غیر خدا حرام است و از طرف دیگر، شفاعت برای اولیای او ثابت شود، راه جمع این دو همان است که شفاعت اولیا را از خدا بخواهیم نه از خود آنان؛ و گواه بر این که این نوع دعاها، عبادت و پرستش است، آیه زیر است:

(أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ) (۱) « مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. کسانی که از پرستش من تکبر می ورزند، با ذلت وارد دوزخ میشوند».

پاسخ اشکال دهم

همان گونه که می بینیم، در آغاز آیه یاد شده، لفظ «دعا» و در آخر آیه، واژه «عبادت» به کار رفته است. و این، گواه بر این است که دعا و عبادت، یک مفهوم دارند.

ولی مقصود از تحریم خواندن غیر خدا در جمله (فلا تدعوا)، مطلق خواندن و درخواست نیست، بلکه مقصود، تحریم پرستش غیر خداست؛ چرا که در ابتدای آیه می فرماید: «(أَنِ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ)».

ص: ۱۸۹

این جمله دلیل بر این است که مقصود از دعا در آیه، دعای خاصّی است که همراه با پرستش است و آن، قیام توأم با ذلّت و خضوع بی نهایت در برابر خداوند است؛ خدایی که آفریننده جهان، پروردگار، اختیار دار جهان و حاکم مطلق صحنه آفرینش است و هرگز در خواستِ شفاعت از بندهای که خداوند به او چنین حقّی را اعطا کرده، در این آیه شریف قید نشده است.

دیگر این که آنچه در آیه تحریم شده، این است که کسی را همراه خداوند بخوانیم و او را هم رتبه خداوند بدانیم. چنان که عبارت (مَعَ اللَّهِ) و روشنگر این مطلب است. اگر کسی از پیامبر صلی الله علیه و اله بخواهد که در حق او دعا کند که خداوند، گناهان او را ببخشد یا حاجت او را برآورده کند، هرگز همراه خداوند، کسی را نخوانده است، بلکه حقیقت این دعوت، جز دعوت خداوند چیز دیگری نیست. اگر در خواست حاجت از بت، در برخی از آیات، شرک معرفی شده، به این علت است که مشرکان، آنها را خدایان کوچک، اختیار دار همه و یا بخشی از کارهای خداوند، و قادر بر انجام دادن مقاصد خویش میدانستند. لذا قرآن مجید، در مقام انتقاد از چنین اندیشه هایی می فرماید:

(وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَضَرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ) (۱) « و کسانی را که به جای او (خدا) می خوانید، نمی توانند به شما یاری رسانند و نمی توانند خویشان را یاری کنند».

و نیز می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ) (۲) « در حقیقت، کسانی را که به جای خداوند می خوانید بسان شما بندگان خدا هستند».

مشرکان، بستها را خدایان کوچک و متصرف مطلق و اختیاردار افعال الهی می دانستند؛ ولی درخواست شفاعت و دعا از کسی که خداوند به او چنین حقی داده، فاقد این شرایط است.

اشکال یازدهم : شفاعت با تولید منافات دارد

طرفداران تفکر ابن تیمیه معتقدند که شفاعت، با توحید در عبادات، منافات دارد و اعتقاد به آن، نوعی شرک است.

آنها شفاعت را حق مختص خداوند می دانند و بر آن اند که

ص: ۱۹۱

۱- سوره اعراف : آیه ۱۹۷ .

۲- سوره اعراف : آیه ۱۹۴ .

شفاعت، حقّ خداوند است و چون مختصّ اوست، اگر ما آن را از دیگری طلب کنیم، در واقع، در قلمرو فرمانروایی او دخالت کرده ایم. یعنی طلب کردن شفاعت - که از شئون الهی است از غیر خداوند شرک است.

پاسخ اشکال یازدهم

در پاسخ باید گفت: مسلم است که شفاعت، حقّ خداست؛ اما چرا باید طلب چیزی که حقّ خداوند است، از غیر او شرک باشد؟! شرک در چه چیز است؟ شرک در افعال است؟ شرک در عبادت است؟ طلب کردن که عبادت نیست؛ زیرا هیچ مسلمانی، هنگامی که از پیامبر صلی الله علیه واله یا از اولیای خداوند، طلب شفاعت می کند، چنین اعتقادی ندارد که پیامبر صلی الله علیه واله بدون اذن خداوند، شفاعت می کند. برای اثبات این مطلب که درخواست شفاعت از غیر خداوند شرک نیست و فعلی نیکو و مورد رضایت حضرت حق است و نیز این که شفاعت، مختصّ خداوند (ولی به اذن او) است و می توان آن را از مقدّسان بارگاه باری تعالی طلب کرد، چند روایت را متذکر می شویم سیوطی در الدر المنثور، از عمر بن خطّاب نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه واله فرمود :

«لما أذنب آدم بالذنب الَّذِي أذنبه رفع رأسه إلى السماء فقال: أسألك بحق محمد إلاً غفرت لي. فأوحى الله إليه: وَمَنْ

محمدصلی الله علیه واله؟ فقال: تبارک اسمک لَمَّا خلقتنی رفعت رأسی إلی عرشک فإذا فیہ مکتوب: لا- إلهَ إلهَ اللهُ محمد رسول الله، فعلمت لَمِنه ليس أحد أعظم عندک قدره مَمَن جعلت اسمه مع اسمک. فأوحى الله إلیه یا آدم إِنَّه آخر النبیین مَن ذریتک ولولا هو ما خلقتک»:

« بعد از آن که آدم علیه السلام مرتکب گناه شد، سر به سوی آسمان بلند کرد و عرضه داشت: خداوندا! تو را به حق محمد که گناه مرا ببخشی. خداوند به او وحی فرمود: «محمد کیست؟» و در برخی روایات آمده که فرمود: «چگونه محمد را شناختی، حال آن که او را خلق نکرده ام؟». پس آدم گفت: هنگامی که مرا به دست خودت آفریدی و از روح خود در پیکر مَن دمیدی، سرم را به سوی عرش تو بلند نمودم. ناگاه دیدم که بر عرش نوشته است:

لا- إلهَ الا-اللهُ محمد رسول الله». پس با خود گفتم که در نزد تو از نظر قدر و مقام و منزلت، هیچ کس از محمد که نام او را کنار خود گذاشته ای، برتر نیست پس خداوند به آدم وحی فرمود: او آخرین پیامبر از ذریه توست و اگر او نبود، تو را خَلَقَ نمی‌کردم». .

ابن حجر هیتمی، در کتاب الصواعق المحرقة آورده (1) شافعی در شفیع قرار دادن اهل بیت علیهم السلام و توسل به ایشان، اشعاری سروده که از جمله آنها این دو بیت است:

ص: ۱۹۳

۱- الدّر المنتور، ج ۱، ص ۱۴۲ (ذیل آیه ۳۷ از سوره بقره).

آل النبی ذریعتی و هُمُ إلیه وسیلتی أرجو بهم أعطی غداً بیدی الیمین صحیفتی (۱) خاندان پیامبر صلی الله علیه واله، دستگیره من و وسیله من به سوی پروردگارند. و امیدوارم به وسیله آنها، در روز قیامت نامه اعمالم را به دست راستم بدهند.

در روایتی از «عثمان بن حنیف» رضی الله می خوانیم :

« إن رجلاً ضریر البصر أتى النبی صلی الله علیه واله فقال : ادع الله لمن یعافینی .

قال : إن شئت دعوت لك وإن شئت أخرت ذاك فهو خیر . فقال :

ادعه . فأمره لمن يتوضأ فيحسن وضوءه فصلى ركعتين ويدعو بهذا الدعاء : اللهم إني أسألك وأتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة يا محمد إني توجهت بك إلى ربي في حاجتي هذه فتقضى لي اللهم شفعه فيّ » « مرد نابینایی خدمت پیامبران رسید و گفت: از خداوند بخواه تا مرا شفا بخشد. پیامبر صلی الله علیه واله و فرمود: اگر میخواهی ، دعا کنم تا خدا تو را شفا دهد، و اگر میخواهی، صبر کن که این، بهتر است. گفت: دعا بفرما.

پیامبر صلی الله علیه واله به او امر فرمود : که وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و این گونه دعا کند : خداوندا ! من از تو درخواست میکنم به وسیله پیامبر محمد، پیامبر صلی الله علیه واله رحمت. ای محمد! من به

ص: ۱۹۴

وسيله تو در مورد حاجتم به سوی خداوند توجه پیدا میکنم تا حاجتم را برآوری. پروردگارا! شفاعت او را درباره من بپذیر و او را شفیع من قرار ده» (۱). هنگامی که فاطمه بنت اسد، مادر گرامی امیرمؤمنان علی علیه السلام در گذشت و قبر را برای دفن او آماده ساختند، پیامبر صلی الله علیه و اله خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

«اللَّهُ الَّذِي يَحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ اغْفِرْ لَأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ وَلَقِّنْهَا حَجَّتَهَا وَوَسِّعْ عَلَيْهَا مَدْخَلَهَا بِحَقِّ نَبِيِّكَ وَاللَّمِنِّيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِي فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» .

«ای خدایی که زنده میکنی و می میرانی و زنده ای و نمی میری! پیامرز مادرم فاطمه دختر اسد را و جایگاه او را وسیع گردان، به حق پیامبرت و پیامبرانی که پیش از من بودند؛ ای مهربان ترین مهربانان» (۲).

ص: ۱۹۵

۱- مسند أحمد ابن حنبل، ج ۴، ص ۱۳۸ (حدیث عثمان بن حنیف) سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴۱، ح ۱۳۸۵ (کتاب إقامة الصلاة و السنه فیها، باب ما جاء فی صلاه الحاجه)، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۵۳۶، ح ۳۵۷۸ (أبواب الدعوات، باب ۱۱۸)، دار الغرب الإسلامی، بیروت.

۲- المعجم الكبير، الطبرانی، ج ۲۴، ص ۳۵۱ - ۳۵۲، ح ۸۷۱.

این دعا که از پیامبر خدا صلی الله علیه واله نقل شده، بر این نکته دلالت دارد که وسیله و شفیع قراردادن بزرگان، در حیات و ممات، صحیح است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه واله فرموده اند: «بحق نبیک محمد و اللّٰمینیا مین قبلی» که قهراً در مورد پیامبر صلی الله علیه واله ، شفیع قراردادن شخص زنده و در مورد انبیای قبل از ایشان، توسل جستن به مُردگان است.

در صحیح بخاری آمده است :

« إن عمر بن الخطاب كان إذا قحطوا استسقى بالعباس بن عبد المطلب فقال : اللهم إنا كنا نتوسل إليك بنبينا صلى الله عليه واله فتسقينا وإنا نتوسل إليك بعمِّ نبينا فاسقنا . قال : فيسقون» . .

« وقتی سألهای قحطی می شد، عمر بن خطاب به وسیله عباس بن عبد المطلب، طلب باران می نمود و می گفت: خداوندا! ما در گذشته این گونه بودیم که به واسطه پیامبران به سوی تو توسل میجستیم. پس ما را سیراب مینمودی. به درستی که اینک ما عموی پیامبر صلی الله علیه واله را شفیع قرار می دهیم و متوسل می شویم. پس ما را سیراب نما، پس خداوند، آنها را سیراب می فرمود». (۱)

ص: ۱۹۶

۱- صحیح البخاری، ج ۲، ص ۳۴ (کتاب الجمعة ، باب الإستسقاء) ، دار إحياء التراث العربی .

با بیان مطالبی که پیرامون شفاعت از نگاه قرآن و سنت به صورت تفصیلی بیان گردید مشخص شد که ، شفاعت اسلامی مولود نوعی رابطه میان شفاعت کننده و شفاعت شونده است ؛ که منوط به اذن الهی است ؛ و نیاز به زمینه های الهی دارد . بنابراین امید به شفاعت به انسان می گوید : باید رابطه خود را با اولیاء الله از نظر ایمان و عمل برقرار سازی و زمینه رضای الهی را فراهم کنی تا در آن روز سخت ، آبرویی برای شفاعت نزد آنان داشته باشی.

لذا امید به شفاعت هم یک عامل بازدارنده از گناه است و هم عاملی برای دعوت به تجدیدنظر در گذشته تاریک.

این نکته نیز گفتنی است که هیچکس تضمینی درباره شفاعت از هیچیک از اولیاء الله نگرفته است ، و هیچ گنهکاری نمی تواند مطمئن به شفاعت باشد، بلکه این مسئله فقط به صورتیک امید و یک احتمال است ، آن هم با شرایطی که در فصلهای مختلف این مجموعه به صورت مشروح گفته شد.

بدون تردید شفاعت نه تشویق به گناه است و نه چراغ سبز برای معاصی ؛ نه عامل عقب افتادگی است و نه چیزی شبیه پارتی بازی در جوامع دنیای امروز ؛ بلکه یک مسأله مهم تربیتی است که از جهات گوناگون آثار مثبت و سازنده دارد . از جمله اینکه امید به شفاعت اولیاء الله به آنها نوید می دهد که اگر همین جا متوقف شوند و خود را اصلاح کنند ، ممکن است گذشته آنها از طریق شفاعت نیکان و پاکان جبران گردد . بنابراین امید به شفاعت به متوقف شدن گناه و بازگشت به سوی صلاح و تقوی کمک میکند و مجموعه این امور ، عامل مؤثری برای تربیت او خواهد بود و سبب می شود که تدریجاً از صف آلودگان در آید، یا لاقبل در کنار پاره ای از آلودگیها ، به اعمال نیک نیز روی آورد ، و از سقوط بیشتر در دامان شیطان رهایی یابد.

- ١- قرآن مجيد، ترجمه : محمد صلى الله عليه واله مهدي فولادوند، قم: دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامي، ١٣٧٣ ش ، اول .
- ٢- ابن تيميه ، حياته عقائده ، صائب عبد الحميد، قم: مركز الغدير للدراسات الإسلاميه، ١٤١٤ق/١٩٩٤م، اول.
- ٣- الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان، ابن بلبان الفارسي، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٢ق/١٩٩٢م، اول.
- ٤- البدايه والنهائيه، اسماعيل بن كثير الدمشقي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٨ق/١٩٨٨م.
- ٥- التاريخ الكبير، محمد بن اسماعيل البخارى، ديار بكر : المكتبه الإسلاميه.
- ٦- تاريخ مدينه دمشق، (ابن عساكر)، بيروت : دار الفكر للطباعه و النشر و التوزيع، ١٤١٥ق.
- ٧- تذكره الحفّاظ، محمد بن أحمد الذهبي، بيروت: دار احياء التراث العربى

٨- الجامع الصغير، جلال الدين عبدالرحمان بن أبى بكر السيوطى، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٠١ق/١٩٨٩م، أول.

٩- جامع البيان فى تفسير القرآن (تفسير الطبرى)، محمد بن جرير الطبرى، بيروت: دار المعرفه، ١٤٠٠ق/١٩٨٠م.

١٠- الدر المنثور، جلال الدين عبد الرحمان بن أبى بكر السيوطى، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٣ق/١٩٨٣م، اول .

١١- روضه الواعظين، محمد بن الفتال النيسابورى، قم: دليل ما، قم، ١٤٢٣ق/١٣٨٩ش، اول .

١٢- سنن أبى داوود، ابن الأشعث السجستاني، بيروت، دار الفكر للطباعة، ١٤١٠ق/١٩٩٠م.

١٣- سنن ابن ماجه ، محمد بن يزيد القزوينى، بيروت : دار الفكر.

١٤- سنن الترمذى (الجامع الكبير)، محمد بن عيسى بن سوره الترمذى، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٣ق/١٩٨٣م، دوم .

١٥- سنن الترمذى (الجامع الكبير)، محمد بن عيسى بن سوره الترمذى، بيروت: دار الغرب الإسلامى، ١٩٩٨م، سوم / بيروت.

١٦- سنن الترمذى (الجامع الكبير) ، محمد صلى الله عليه واله بن عيسى بن سوره الترمذى، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٠٨ق/١٩٨٧م، اول.

١٧- السنن ، نسائى (بشرح الحافظ السيوطى و حاشيه الإمام السندى)، بيروت، دار الفكر، ١٣٤٨ق/١٩٣٠م، اول .

ص: ٢٠٠

- ١٨- السنن الكبرى، أحمد بن الحسين بن علي البيهقي، رياض، مكتبة المعارف / بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٦ق/١٩٨٦م، أول .
- ١٩ - السيره الحلبيه فى سيره الأمين المأمون، صلاح الدين الحلبي، بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٠ق.
- ٢٠- شرح العقيدة الواسطية لابن تيمية، محمد خليل هراس، رياض: دار الهجره، ١٤١١ق/١٩٩١م، اول .
- ٢١- شرح نهج البلاغه، ابن أبي الحديد، بيروت، دار إحياء الكتب العربيه، ١٣٧٨ق/١٩٥٩م.
- ٢٢- شعب الإيمان، البيهقي، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٠ق/١٩٩٠م، أول .
- ٢٣ - صحيح البخارى، محمد صلى الله عليه واله بن اسماعيل البخارى، بيروت، دار الفكر، ١٤٠١ق/١٩٨٩م / بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- ٢٤- صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج النيسابورى، بيروت، دار المعرفة للطباعه والنشر.
- ٢٥- صحيح مسلم بشرح النووى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، سوم.
- ٢٦ - الصواعق المحرقة، ابن حجر الهيثمى المكي، قاهره: مكتبه القاهره.
- ٢٧ - الفتح المجيد، عبد الرحمان بن حسن آل الشيخ، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٣٧٧ق/١٩٥٧م، هفتم .

٢٨ - الفصول المهمّة في معرفه الأئمه عليه السلام ابن الصبّاغ المالكي قم، دار الحديث للطباعه والنشر، ١٤٢٢ق، أوّل .

٢٩- كتر العمال في سنن الأقوال والأفعال، المتّقى الهندي، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٥ق/١٩٨٥م، پنجم

٣٠ - مجمع الزوائد، الهيثمي، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٨ق / ١٩٨٨م.

٣١ - المستدرک على الصحيحين، الحاكم النيسابوري، بيروت، دار المعرفه .

٣٢ - المسند، أحمد بن حنبل، بيروت، دار الفكر.

٣٣ - مسند الطيالسي، سليمان بن داود الطيالسي، بيروت، دار المعرفه .

٣٤ - المصنّف، عبدالرزاق الإصفهاني، بيروت، منشورات المجلس العلمى، ١٤٠٣ق/١٩٨٣م، دوم.

٣٥ - المعجم الأوسط، سليمان بن أحمد الطبراني، مكّه، دار الحرمين للطباعه والنشر والتوزيع، ١٤١٥ق/١٩٩٥م.

٣٦ - المعجم الكبير، سليمان بن أحمد الطبراني، وزاره الأوقاف العراقيه.

٣٧ - المفردات في غريب القرآن، الراغب الإصفهاني، بيروت، دار المعرفه.

ص: ٢٠٢

٣٨ - ينابيع الموده، سليمان بن إبراهيم القندوزى الحنفى، قم، دار الأسوه للطباعه و النشر، ١٤١٦ق.

فهرست منابع و مأخذ خاصه

١- الإعتقادات، محمدصلى الله عليه واله بن على ابن بابويه الصدوق (الشيخ)، (منتشر شده در ضمن مجموعه مصنفات شيخ مفيد، ج ٥)، قم، المؤتمر العالمى لألفيه الشيخ المفيد، ١٤١٣ق/١٣٧٩ش، اول.

٢- أصول الكافى (با ترجمه فارسى)، محمد بن يعقوب بن اسحاق الكلينى، تهران: كتابفروشى اسلاميه، ١٣٨٦ق، دوم.

٣- الأمالى، محمدصلى الله عليه واله بن على ابن بابويه (الشيخ الصدوق)، مركز الطباعه و النشر فى مؤسسه البعثه، ١٤١٧ق، اول.

٤- بحار اللّمنوار، محمد باقر المجلسى، بيروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ق/١٩٨٣م، اول.

٥- البرهان فى تفسير القرآن، يوسف، البحرانى، قم: مؤسسه البعثه، ١٤١٧ق.

٦- تفسير الصافى، محمد محسن بن شاه مرتضى الفيض الكاشانى، بيروت، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، ١٤٠٢ق/١٩٨٢م، دوم.

٧- تفسير العياشى، أبوالنضر محمد بن مسعود، قم: مؤسسه البعثه، ١٤٢١ق، اول.

ص: ٢٠٣

٨- تفسير القمى، على بن ابراهيم القمى، نجف: منشورات مكتبه الهيدى، ١٣٨٧ق/ قم: مؤسسه دار الكتاب للطباعه و النشر، ١٤٠٤ق.

٩- تفسير مجمع البيان، الطبرسى، بيروت: مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، ١٤١٥ق/١٩٩٥م، اول.

١٠- ثواب الأعمال، محمدصلى الله عليه واله بن على ابن بابويه (الشيخ الصدوق)، قم: منشورات الشريف الرضى، ١٣٦٨ش..

١١- شرح صحيفه سجاديه، داماد، اصفهان: نشر مهديّه، ١٤٠٦ق.

١٢- عوالى اللآلى، محمدبن على بن ابراهيم الإحسانى، قم: سيد الشهدا ١٤٠٣ق/١٩٨٣م.

١٣- عيون أخبار الرضا عليه السلام، محمد بن على ابن بابويه (الشيخ الصدوق)، بيروت، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، ١٤٠٤ق / ١٩٨٤م.

١٤- عيون الحكم والمواعظ، الواسطى، قم، دار الحديث، ١٣٧٦ش، اول.

١٥- غررالحكم و دُرر الكَلِم، (با شرح خوانسارى)، عبد الواحد الآمدى، تحقيق: مير جلال الدين محدث ارموى، دانشگاه تهران، ١٣٦٦ش.

١٦- الفصول المهمه فى أصول الأئمه عليهم السلام، محمدبن الحسن الحر العاملى، قم، مؤسسه معارف اسلامى امام رضا عليه السلام، ١٤١٨ق/١٣٧٦ش، اول.

ص: ٢٠٤

- ١٧- قاموس الرجال، العلامة الشيخ محمد تقى التستري، قم، مؤسسه النشر الإسلامى، ١٤١٤ق، دوم .
- ١٨- كشف الارتباب، السيد محسن الأمين، بى جا، مكتبه اليمن الكبرى، بيتا / قم ، مكتبه الحرمين .
- ١٩- كشف الغمه فى معرفه الأئمه، على بن عيسى الإربلى، بيروت، دار الأضواء، ١٤٠٥ق/١٩٨٥م، دوم.
- ٢٠- المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقى، طهران، دار الكتب الإسلاميه، ١٣٧٠ق/١٣٣٠ش.
- ٢١- مستدرک الوسائل، الميرزا حسين النورى، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث ، ١٤٠٨ق، اول.
- ٢٢- مناقب آل أبى طالب، ابن شهر آشوب، بيروت، دار الأضواء، ١٤١٢ق/١٩٩١م، دوم .
- ٢٣- كتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن على ابن بابويه (الشيخ الصدوق)، قم، مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين، ١٤٠٤ق/١٣٦٣ش، دوم.
- ٢٤- الميزان فى تفسير القرآن، السيد محمد صلى الله عليه واله حسين الطباطبائى، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات ، ١٣٩٣ق/١٩٧٣م، سوم.
- ٢٥- نهج البلاغه، محمد بن حسين الموسوى (الشريف الرضى)، تصحيح الصبحى الصالح، قم، هجرت، ١٣٩٥ق / (افست از: بيروت، ١٣٨٧ق).

٢٦ - وسائل الشيعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملي، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چهارم.

ص: ٢٠٦

لیست کتابهای فارسی بنیاد معارف اسلامی قم

- ۱- آنگاه هدایت شدم ۲- همراه با راستگویان ۳- از آگاهان بپرسید ۴- اهل سنت واقعی ۵- اهل بیت کلید مشکلهای ۶- حق جو و حق شناس ۷- تناسب آیات ۸- یک مناظره علمی ۹- جنایت و هابیت ۱۰- حقیقت گمشده ۱۱- چکیده اندیشه ها ۱۲- ایده ها و عقیده ها ۱۳- با نور فاطمه هدایت شدم ۱۴- زندگانی امام حسین علیه السلام

ص: ۲۰۷

۱۵- آیین بندگی و نیایش (ترجمه عدّه الداعی) ۱۶- مهدی موعود یارانی اینگونه دارد ۱۷- نامه ها و ملاقاتهای امام حسین علیه السلام ۱۸- گوهر نیایش ۱۹- مشارکت سیاسی از دیدگاه امام خمینی رحمه الله ۲۰- خاطرات مدرسه ۲۱- اصول عقاید حقه ۲۲- سخنی شیوا در برتری حضرت زهرا علیهما السلام ۲۳- معاویه را بشناسیم

ص: ۲۰۸

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

